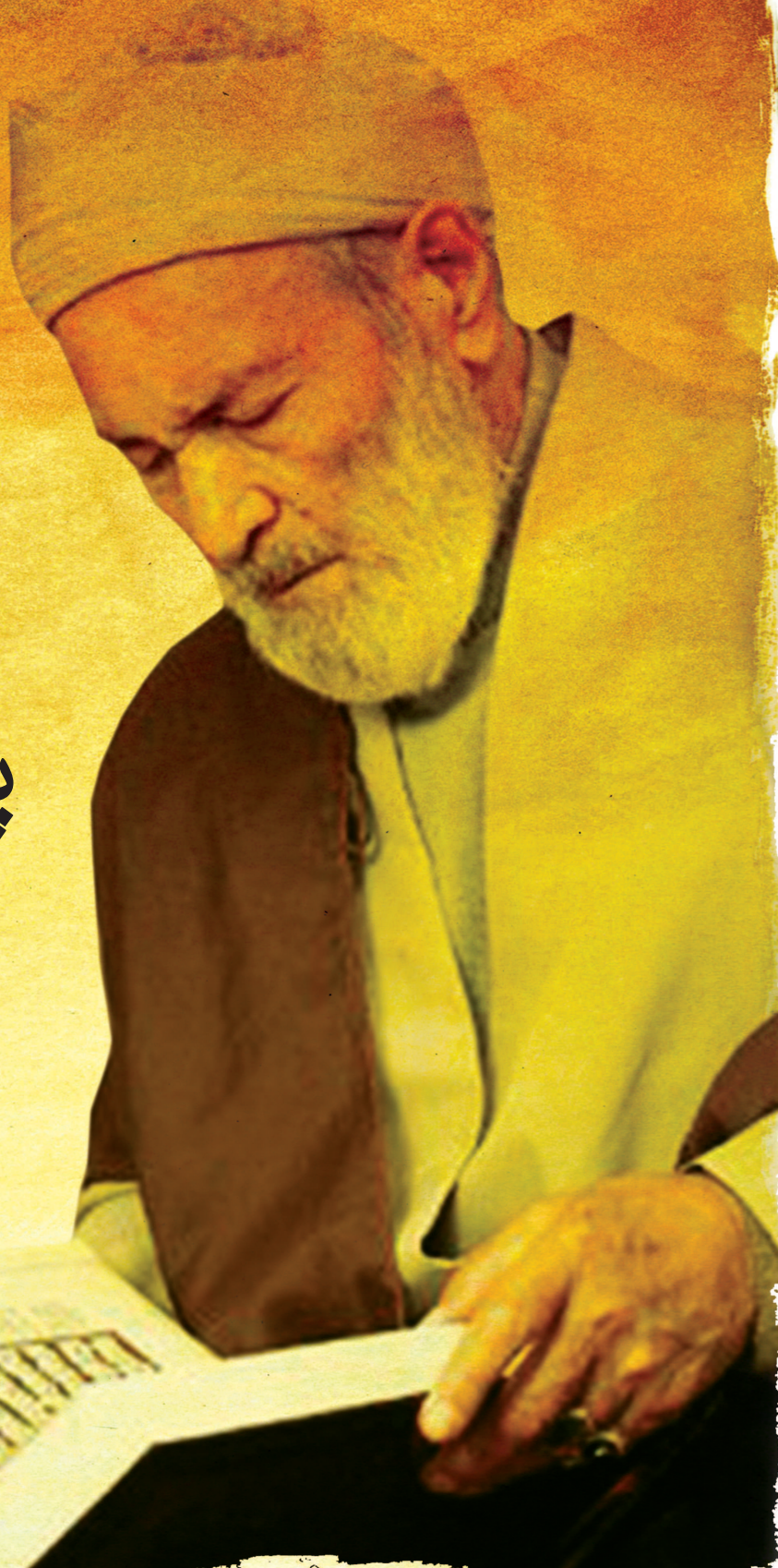


خامنه

سال یازدهم، شماره ۱۰۰
شعبان ۱۴۳۴
تیر ۱۳۹۲

یادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده

این اذان را
پخش نکنید



پای منبر شما

راه سوم مخصوص کسانی است که دلشان می خواهد در صفحات ما شریک باشند. مقاله، عکس، شعر و هر مطلب دیگری که فکر می کنید با موضوع مجله متناسب است برای ما پست کنید تا پس از بررسی از آن استفاده کنیم. راستی اگر عکس هایی قدیمی از هیأت و عزاداری دارید دست به کار شوید و برای ما بفرستید تا به نام خودتان در مجله چاپ شود. اصل عکس را هم به شما برمی گردانیم. خیالتان راحت.

آدرس خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به نجات اللمی پلاک ۲۴۱ طبقه ۴

این صفحه ویژه شما خوانندگان خیمه است. شمایی که سال هاست با ما همراهید و کم و کاستی های کارمان را تذکر می دهید. راستش را بخواهید از انتقادهای تان برای اصلاح کارمان استفاده می کنیم و با تشویق های تان برای ادامه راه مصمم تر می شویم. پس به عنوان کسانی که زیر یک خیمه و به خاطر یک نفر جمع شده ایم دست یاری تان را می فشاریم. برای ارتباط با ما راه اول استفاده از سامانه پیامکی **۳۰۰۰۶۹۶۱** است که حرف های کوتاه و فوری را راحت تر به ما منتقل می کنید. راه دوم تماس با شماره **۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰** است که هر روز از ۸ صبح تا ۵ عصر می توانید زنگ بزنید و با مسئول مربوطه حرف بزنید.

۰۹۱۲۳۶-۲۲

بیشتر سراغ پیرغلامان بروید. خیلی هایشان گمنام و ناشناخته آخرین روزهای عمرشان را سپری می کنند بدون اینکه در تمام این سالها کسی سراغشان را گرفته باشد. حواستان به آنها هم باشد که فراموش شده اند و دلخوش اند به یک تماس و احوالپرسی. مثل حاج رضا مهاجرانی.

۰۹۳۶۸۷-۳۶

اول می خواهیم از مطالبی که درباره وهابیت منتشر می کنید تشکر کنم. درباره معرفی عقاید وهابیت بیشتر بنویسید. با توجه به حجم تبلیغاتی ای که این فرقه در جهان به ویژه در میان مسلمانان برای توسعه افکار و عقایدش به راه انداخته به نظر می رسد لازم است در این خصوص بیشتر اطلاع رسانی شود.

۰۹۱۳۵۶-۴۲

مصاحبه با حمید رضا برقی خیلی خوب بود ولی کم بود. ای کاش با این شاعر اهل بیت بیشتر صحبت می کردید. عکس روی جلدتان هم خیلی عالی بود.

خبرایا متأسفانه به دلیل مشغله فراوان آقای برقی امکان گفت و گوی مفصل تر فراهم نشد. انشاءالله در آینده با ایشان مفصل حرف خواهیم زد.

۰۹۳۹۱۲-۰۸

با مداحان بیشتری درباره آسیب های مداحی امروز گفتگو کنید. این بخش در مجله تان کم رنگ شده است. بیشتر مصاحبه های تان با مداح ها به سوالات معمولی می گذرد لازم است چالشی تر و محکم تر مصاحبه کنید چون آسیب های زیادی در بین این جماعت دیده می شود.

۰۹۱۲۷۹-۱۳

خیلی زیاد به سراغ پیرغلام ها می روید و اصلاً با مداح های معروف مصاحبه ندارید. لطفاً با میثم مطیعی و رضا هلالی هم مصاحبه کنید. از مداحان جوان هم خوب است که با محمد حسین حدادیان و حسین طاهری مصاحبه کنید.

۰۹۳۸۱۱-۵۷

مجله در تهران پیدا نمی شود، لطفاً راهنمایی کنید که چطور می شود جزء مشترکین مجله شد.

خبرایا با واحد اشتراک که شماره اش ابتدای مجله آمده تماس بگیرید.

۰۹۱۷۸۱—۲۴

کاغذ مجله‌تان خیلی بد است و کلاً مجله را از زیبایی قبلی انداخته است. ای کاش فکری برای کیفیت کاغذ در برابر کیفیت مطالب بکنید. خیمه: گرانی کاغذ باعث شده که از کاغذ‌های نامرغوب استفاده کنیم.

۰۹۳۶۴۶—۱۱

خاطرات حجت الاسلام اسلامی از منبر رفتن در آمریکا جالب بود ولی به نظر می‌شد حرف‌های بهتری از ایشان و شش سالی که در آمریکا بودند نوشت. چقدر خوب می‌شود که به سراغ این دسته از منبری‌ها که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند بروید. کسانی هستند که در آفریقا و آمریکای جنوبی فعالیت‌های زیادی دارند.

۰۹۱۸۵۶—۸۷

بازخوانی نامه سی و یک نهج البلاغه با قلم لطیف خانم طاهری از بخش‌های خوب مجله است ادامه‌اش بدهید. و اگر صحیفه سجاده را نیز بازنویسی کنید خیلی عالی است.

۰۹۱۲۳۶—۹۲

حرف‌های حاج رضا مهاجرانی خواندنی و شیرین بود. ای کاش نهاد یا سازمانی هم به فکر این پیرغلامان با اخلاص اهل بیت باشد و به آنها رسیدگی کند. امثال حاج رضا مهاجرانی بودند که نگذاشتند مجالس روضه و گریه بر ابا عبدالله تعطیل شود.

۰۹۱۳۰۸—۷۹

بخش فرهنگ کمی افت کرده است. بهتر است در این بخش بیشتر سراغ هنرمندانی که در زمینه اهل بیت کار کردند مانند خوشنویسان، نقاشان، موسیقی‌دان‌ها و... نیز بروید.

۰۹۱۵۲۳—۳۸

چرا با حاج رضا هلالی مصاحبه نمی‌کنید؟ متأسفانه خیمه با عده‌ای خاص مصاحبه می‌کند در حالی که همه این مداحان برای امام حسین نوکری می‌کنند و نباید بین‌شان فرقی گذاشت.

۰۹۱۳۰۸—۷۹

چرا فایل‌های پی‌دی‌اف شماره‌ها جدید را در سایت مجله خیمه نمی‌گذارید؟ با این کار مشکل دسترسی به مجله برای کسانی که ساکن شهرستان‌ها هستند حل می‌شود. در شهر ساری و بابل اصلاً خیمه پیدا نمی‌شود.

۰۹۱۱۱۴—۳۸

امکان نوشتن سفرنامه زیارتی و ارسالش به دفتر مجله برای چاپ وجود دارد؟

خیمه بله شما بنویسید برای ما ایمیل یا فاکس کنید، چاپش با ما.

۰۹۱۶۶۶—۸۴

حرف‌های دکتر رجیبی درباره تاریخ اسلام همیشه خواندنی و جذاب است. انتخاب سوره‌تان هم خیلی خوب بود. مجموع اطلاعاتی که از این مصاحبه به دست آمد هم تازه و نو بود. بیشتر از دکتر رجیبی مطلب چاپ کنید.

۰۹۱۲۳۳—۴۸

طرح روی جلد شماره (۹۹) خیلی خوب بود. می‌خواستیم از عکاسش تشکر کنیم.

۰۹۱۳۰۵—۲۸

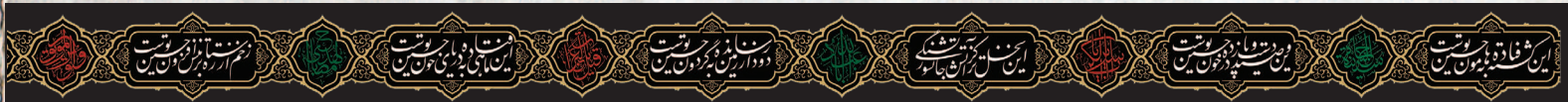
مجله را چگونه می‌شود مشترک شد؟

خیمه با امور مشترکین تماس بگیرید همکاران ترتیب اشتراک شما را می‌دهند.

۰۹۱۵۹۸—۵۸

روایت حاج آقا زائری از حضور رهبری در مراسم اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی زیبا و خواندنی بود. خسته نباشید.

خمیه یاد تو بهشت من است مهتر ای ماه در سرت من است



بجس حضرت سید الشهدا خوش آمدید



بسم الله

۶ همه می توانند مکتب اهل بیت علیهم السلام را زنده کنند، حتی شما دوست عزیز! یادداشت سردبیر

یادداشت صد

۸ میهمانان خمیه برای صدمین شماره می نویسند

معرفت

۲۵ تطبیق رانقی کرده ام

گفتگو با علی کورانی درباره نشانه ها و علامت های عصر ظهور و پیدایش زمینه ادعاهای دروغین درباره ارتباط با امام زمان

۴۱ء ادخل یا حجت الله؟

۴۲ بگذار و بگذر که باید گذاشت و گذشت بازخوانی بند دهم از نامه سی و یکم نهج البلاغه

۴۴ بارشته کلافی، سرسودی تو دارم

حرف های مترجم «مکیال المکارم» درباره وظایف منتظران، لزوم کسب معرفت و راه های آن

۴۸ فرزندان امام کاظم زیر سایه شمس الشموس

۵۲ صدای مصطفی اسماعیل قاچاق بود پای صحبت استاد سادات فاطمی، یکی از قدیمی ترین قاریان مشهد

۵۴ نیکی، تنها وارث ماست

چند روایت واقعی درباره آنهایی که هر چه در دنیا دارند را وقف کرده اند

۵۵ دلت می خواهد نمیری؟

نکته هایی از حجت الاسلام قرائتی درباره وقف

۵۶ واجب نیست همه شاگرد اول باشند

با دکتر نفیسه فیاض بخش درباره زن مسلمان و جامعه امروز

۶۰ وا نگاه که شمر بر سینه ات نشست

گزارشاتی از آخرین لحظات حیات سیدالشهدا به روایت مقاتل

هیات

۱۶ مداحی که انتقادپذیر نباشد، مرخص است

حاج احمد چینی بیشتر از آنکه لقب «پیر غلام» را بپسندد بر شاگردی معلمان اخلاقش تأکید دارد

۲۲ این افان را بخش نکنید

یادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده اردبیلی در گفت و گوی یکی از دوستان و همراهان نزدیکش

۲۷ مرگ مردم هاجر

حاج رضا انصاریان، خادم امام رضا (ع) و مداح مردم دار و با اخلاص در گذشت

۲۸ مداح خوش صدا

مونیسورینگ خوب می خواهد یک راهنمای کاربردی برای شیوه های نصب و استفاده از سیستم های صوتی در هیأت های مذهبی



هیأت قرآنی احیا علاوه بر انتشار مجلات خیمه، جدید و محیا به تولید کتاب و محصولات فرهنگی می پردازد.

خیمه
شعبان ۱۴۳۴
تیر ۱۳۹۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمد رضا آثاری

سر دبیر: عطاء الله اسماعیلی
دبیر تحریریه: سعیده محبی
مدیر هنری: احسان حسینی

تحریریه:
هیأت: حمید محمدی محمدی
محمد رسولی، حسن صدرایی عارف
معرفت: زهره کهندل، مهدیه یکتا
وجیهه محمد طاهری
فرهنگ: رقیه بقیایی، ریحانه فدایی
عزت اسماعیلی

عکس: سعید کیایی
محمد علی رضایی (مشهد)
مهدی رضایی مهر (قم)
مالی: رسول کریمی
بازرگانی: علیرضا یزدان طلب
هماهنگی: امین رشیدی

با تشکر از:
حمید صداقت
میثم غضنفری، احمد جمشیدی
حمید توانا، وحید هدایتی

چاپ: انتخاب رسانه
توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: خیابان سمیه / نرسیده به خیابان استاد
نجات الهی / پلاک ۳۴۱ / طبقه چهارم
تلفن اشتراک و آگهی: ۸۸۹۳۴۹۶۹
تلفن تحریریه: ۸۸۹۳۴۹۷۱
تلفن انتشارات: ۸۸۹۳۴۹۷۳
صندوق پستی: ۱۵۸۱۵ - ۱۹۴۱

خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
برگشت دادن مطالب رسالی امکان پذیر نیست.

پیامک بفرستید ۳۰۰۰۶۹۶۱
info@kheimehnews.com



فرهنگ

۶۶ تبریک خادم عرب
سفر نامه زائری که شب نیمه شعبان
به حرم ابا عبدالله الحسین رسید

۷۸ تنفس در هوای نگارهای مذهبی
گفتگو با رضا بدر السماء که با وضو دست به
قلم می شود

۷۴ نمک گیر شدیم
گفت و گو با عارفه دهقانی
که برای اهل بیت شعر می گوید

۷۶ کتابخانه خیمه

همه می توانند مکتب اهل بیت علیهم السلام

محمد رضا زائری

های نیکوی ما را به مردمان برسانید که اگر مردم از سخنان ما با خبر باشند از ما پیروی خواهند کرد.

اینگونه نقل و نشر معارف اهل بیت امانتداری میراث معرفتی اسلام است برای نسل های بعد و مردمان دیگر تا بدین وسیله از این حقایق بهره مند شوند و راه سعادت را در پرتو چراغ روشنی بخش کلام معصومین علیهم السلام بیابند و در امواج سهمگین ضلالت بر کشتی نجات بنشینند.

هر کسی با هر شغل و موقعیت و شرایطی می تواند در اندازه و توان خود به زنده شدن این مکتب و جریان کمک کند زیرا هر کاری که دشمنان برای نابودی این مکتب کرده اند در مقابلش می توان کاری برای رونق بخشیدن به این مکتب کرد.

اگر برای تضعیف توان اقتصادی این مکتب فدک را غصب کرده اند من و شما با پرداخت خمس خود به تقویت بنیان های اقتصادی مکتب می کوشیم و اگر با قتل و شکنجه سادات و فرزندان پیامبر خواسته اند حضور اجتماعی شان را ضعیف کنند ما با تکریم و تجلیل آنان جایگاه اجتماعی شان را حفظ می کنیم.

اگر با انحراف مسیر حاکمیت شرایط سیاسی را تغییر داده اند ما با تبعیت از ولایت، آن جایگاه خداخواسته و الهی را تبیین می کنیم و اگر با سوزاندن کتابهای حدیثی و ترویج افکار و دیدگاههای منحرف، موقعیت علمی و فکری آنان را تضعیف کرده اند ما با نشر احادیث اهل بیت به مکتب هدایت و ارشادشان رونق می بخشیم.

راههای گوناگون و مصادیق متنوعی برای این جهاد مقدس در زندگی روزمره می توان برشمرد و آنچه ذکر می شود نمونه هایی است که با مشارکت و پیشنهادهای شما خوبان تکمیل خواهد شد و با ذکر تجربه های شخصی شما دلگرم کننده تر خواهد گشت:

- برپایی مجالس روضه و ذکر خانگی، نیز مجالس مشابه در محل کار و مدارس
- نامگذاری فرزندان به اسامی مبارک اهل بیت
- نصب کتیبه و پرچم به مناسبت ها بر در منازل یا روی خودرو، نصب طاق نصرت در نیمه شعبان

اینک که فرصت عمر کوتاه است و نیاز آخرتیمان فراوان، بی تردید باید برای ذخیره سازی توشه شتاب کرد و بی شک باید برای گردآوری ثواب کوشید، هر روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش نقل کنیم و هر حدیثی که از کلمات جان بخش و جهان سازشان به گوش دلی برسانیم می تواند دستی را به نیکی برساند یا پای را از بدی باز دارد و برکات و ثمراتش آخرت ما را آباد کند.

مکتب اهل بیت چنین زنده می شود، اگر در طول تاریخ جبهه کفر و نفاق کوشیده تا این مکتب را نابود کند این مکتب با نشر همین احادیث زنده مانده و اگر در عرض جغرافیا جریان باطل تلاش کرده تا این چراغ را خاموش سازد نور هدایت با نقل همین معارف روشن مانده است.

همه می توانند به اندازه توان خود مکتب اهل بیت را زنده کنند، هیچ کس نمی تواند بگوید من از این نعمت و این فرصت محروم هستم. نویسنده با قلمش، هنرمند با ذوقش، معلم با درش، خطیب با بیانش و حتی یک مغازه دار و یک راننده و یک کارمند ساده و یک زن خانه دار همه می توانند در این نهضت سهیم باشند. حتی شما دوست عزیز!

شاید این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ کسانی باشد که می گویند ما عالم و دانشمند و قابل آن نیستیم که ناشر معارف و حقایق مکتب اهل بیت و ناقل پیام هدایت اسلام ناب محمدی برای دیگران باشیم. آن حضرت فرموده اند: نَصْرُ اللَّهِ عِندَ اللَّهِ سَمْعُ مَقَالَتِي فَوْعَاهَا، ثُمَّ بَلَّغَهَا عَنِّي فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقِيهِ، وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ أَلِيٍّ مِنْهُ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. خداوند شاداب و خرم گرداند بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را خوب فراگیرد و سپس به دیگران برساند، زیرا چه بسا کسانی که بار فقه را بر دوش می کشند اما فقیه نیستند و چه بسا کسانی که فقه را به افرادی منتقل می کنند که از خود آنها بهتر می فهمند. (میزان الحکمه جلد ۲ ص ۵۲۰)

این واسطه شدن برای انتقال معارف دین اطاعت امر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام است که فرمود: علموا الناس محاسن کلامنا فإن الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا، سخن

رازنده کنند، حتی شهادت عزیز!

- اذکار و اورادی مانند صلوات
- پرداخت روزانه صدقه برای سلامتی امام عصر علیه السلام

و بسیار رفتارها و تلاش‌های گوناگون دیگر که به شکلی رونق دهنده این جریان و مکتب و تقویت کننده این جبهه حق است و در مقابل تلاش و اصرار دشمن برای نابودی این مکتب قرار می‌گیرد. تعبیر «لئلا تدرس» اشاره به این دارد که بعد از وصیت رسول خدا در غدیر خم برخی تلاش کرده‌اند تا در طول تاریخ مرجعیت سیاسی، علمی، اعتقادی، عاطفی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اهل بیت را به طور کامل از میان ببرند و در نتیجه هر چیز که به شکلی این مرجعیت را تثبیت کند احیای امر و مکتب ایشان است.

کسانی که در طول قرون گذشته با نقل احادیث و در دوران معاصر با نشر کتاب‌ها و نشریات مذهبی این معارف را حفظ کرده‌اند و به دست دیگران رسانده‌اند لزوماً همه فقیه و حدیث شناس نبوده‌اند. چه بسا مدیر یک انتشارات که فقیه برجسته‌ای نیست اما مرجع تقلید از کتابی که او چاپ کرده استفاده می‌کند و فتوا می‌دهد و چه بسا معلم مدرسه‌ای که یک حدیث را به دانش آموزی خردسال تعلیم داده و بعداً همان دانش آموز از بزرگان علمی جامعه شده است.

پدر یا مادری که در خانواده خود به نقل یک حدیث می‌پردازد و معلمی که در کلاس درس روایتی را آموزش می‌دهد، مغازه‌داری که در محل کسب و کارش حدیثی را به دیوار نصب کرده و دیگران می‌بینند و می‌آموزند یا راننده اتوبوس یا تاکسی که برای مسافران حدیثی را به جا و به شکل مناسب نقل می‌کند، کسی که با نصب یک پرچم به تعظیم شعائر می‌پردازد و دیگری که با توزیع شربت و شیرینی مناسبتی مذهبی را یادآور می‌شود همه در ثواب و فضیلت بزرگ احیای مکتب اهل بیت شریک هستند. فرق نمی‌کند کجا و چگونه بل مهم این است که به سهم خود رونق دهنده جریان هدایت و ناشر کلمات و احادیث نورانی اهل بیت باشیم.

ان شاء الله تعالی با توفیق و هدایت الهی چنین باد.

- پوشیدن لباس‌های مخصوص که نشان دهنده تعظیم شعائر است مانند تی شرت‌های دارای شعارهای مذهبی یا نصب پیکسل و نشان‌هایی روی لباس یا کیف
- نشر کتاب و مجله و بروشور، ارسال ایمیل یا پیامک، چاپ و نصب پوستر حاوی احادیث و روایات
- بیان و نقل شفاهی احادیث در موقعیت‌های مناسب و بهانه‌های مختلف در کلاس درس یا محفل خانوادگی یا مغازه و تاکسی
- آموزش و تعلیم تاریخ اهل بیت؛ معارف و اخلاق و سیره آنان، نیز بحث‌های کلامی و اعتقادی و ولایت اهل بیت
- برپایی مراسم جشن‌ها و مناسبت‌ها و مراسم عزاداری و ...
- توزیع شیرینی یا شربت و بسته‌های شکلات یا هر نوع مواد خوراکی که اظهار و ابراز و اعلام عمومی مناسبت‌ها
- تولید محصولات و وسایل و اشیایی که یادآور موضوعات و مناسبت‌ها باشند از قاب عکس گرفته تا آهن‌ربای روی یخچال یا تندیس و ...
- تولید سرود و تواشیح و نمادها و برای کاربردهای متنوع از زنگ موبایل تا ...
- تولید و عرضه فایل‌های صوتی و ویدیویی و مداحی و روضه و سرود و ...
- تولید و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و برنامه‌های ترکیبی و مستند و داستانی و ... (به عنوان نمونه سریال امام علی علیه السلام و مستند پیاده روی اربعین)
- تکریم و تجلیل سادات و فرزندان پیامبر به اشکال گوناگون
- زیارت مرافد مطهر اهل بیت و بقاع متبرک امام زادگان
- تعظیم و تکریم ایام الله و بزرگداشت شعائر الهی
- دید و بازدیدهای جمعی مؤمنان ثبات‌اطاعت اجتماعی از محافل مذهبی تا اشکال جدیدتر و نهادین‌کننده تورسم مذهبی
- برگزاری جلسات دعای هفتگی (دعای ندبه و توسل و کمیل و ...)
- التزام به سنن و مستحبات که به امر اهل بیت انجام می‌شود و مرجعیت عملی آنان را نشان می‌دهد
- پرداخت خمس که بر مرجعیت اقتصادی اهل بیت تأکید می‌کند



تحریریه خیمه

واینك شماره ۱۰۰

شماره ۱۰۰ یک نشریه در مملکت ما یک اتفاق بزرگ است. چرايش را خودتان می‌دانید. و مرسوم است که برای شماره ۱۰۰ سراغ آدم‌های این کاره می‌روند و جشن نامه‌ای دست و پامی کنند.

وقتی قرار شد به بهانه انتشار صدمین شماره ماهنامه «خیمه» سراغ کسانی برویم که بیگانه نبودند با حال و هوای خیمه و خیمه نشینان، تا بر ایمان یادداشتی بنویسند با قلم خودشان، لیستی ۳۰-۴۰ نفره پیش رویمان قرار گرفت از چهره‌های مختلف روزنامه‌نگاری، فرهنگی و مذهبی. از مطبوعاتی‌های سرشناس گرفته تا نویسندگان و منبری‌ها و مداحان و حتی خواننده‌ها و بازیگران. با همه‌شان تماس گرفتیم برای قبول این زحمت؛ اما بعضی‌ها کلاً جواب تلفن یا پیامک ندادند و خلاص. برخی هم دلیلی داشتند به ظاهر موجه برای رد درخواستمان و اینکه عذرشان را بپذیریم برای نوشتن. چند تایی شان نامزد انتخابات شورای شهر شده بودند و گفتند که در این گیر و دار اصلاً فرصتی ندارند برای نوشتن. چند نفری جزء گروه مشاوران و ستادهای تبلیغاتی بودند و در تب و تاب داغی تنور انتخابات به نفع فلان نامزد افتاده بودند، از نوشتن سرباز زدند البته با کلی اظهار شرمندگی...

بعضی‌ها گفتند که مدتهاست خیمه را ندیده‌اند و بنابراین نمی‌توانند درباره‌اش اظهار نظر کنند و یکی دو نفری هم بهانه آوردند که در این روزهای حساس برای نوشتن تمرکز نداریم. به هر حال این از بخت بد ما بود که انتشار شماره صدم با انتخابات هم‌زمان شده بود.

البته عده‌ای هم در این میان گفتند می‌نویسیم و با چه اطمینان و خاطر جمعی به ظاهر حرفمان را روی چشم گذاشتند و بعدش هر چه پیگیر شدیم خبری نشد که نشد و انگار در تماس اول، به خاطر رودروایستی با حاج آقا زائری قول داده بودند و حالا...

خلاصه که حاصل آن لیست بلند بالای ۳۰-۴۰ نفره شد همین چند یادداشت از کسانی که با معرفت تر بودند از بقیه و حاضر شدند سهمی ولو به اندازه چند سطر در تولد صدمین شماره خیمه داشته باشند. اما برای ما همین هم غنیمت است چون عزیزی که لطف کرده‌اند و یادداشت نوشته‌اند صادقانه نظرشان را گفته‌اند. از استاد اشعری و استاد صدیقی تا حاج محسن طاهری و حاج یدالله بهتاش. دست‌شان درد نکند.



علی اکبر اشعری | ریاست باغ کتاب

جایی برای انتقال پیام‌های خالص دینی

آقای محمد رضا زائری یکی از روشی‌های مبارک انقلاب اسلامی است. از ویژگی‌های او این است که دنبال کار تکراری نیست، مرتب در جستجوی ایجاد ظرفیت برای استفاده از آن در پر کردن خلأهاست. پس هم باید واقع بین باشد که هست تا کاستی‌ها را آنطور که هست ببیند و هم آنقدر زیرک باشد که هست تا توجه به شرایط و اقتضائات و امکانات قابل دسترس بهترین را انتخاب کند. هر چند عموماً در این راه مرارت‌هایی را هم متحمل شده است. به نظر من به دلیل همین تحمل مرارت‌ها و صبر و استقامتی که در راهش دارد بنا به کریمه «ان تنصر الله ينصرکم و یثبت اقدامکم» از عنایات الهی نیز برخوردار بوده است و در شناخت خلأها و تشخیص راه درست همواره از این کمک‌ها بهره برده است

انشاءالله در این مسیر ثابت قدم باشد و همواره از عنایات الهی بهره مند باشد.

مجله خیمه یکی از چندین ظرفیت پدید آمده توسط آقای زائری است که حالا در یازده سالگی تولد، صدمین شماره‌اش منتشر شده است.

این مجله نمونه‌ای از ظرفیت رسانه مکتوب در کنار رسانه سنتی «منبر» برای انتقال پیام‌های ناب و خالص دینی به مخاطبان است.

نکته حائز اهمیت در این نشریه این است که هر چند برخلاف رسم رایج در بسیاری محتوای دینی رسانه‌ای به استفاده از جاذبه‌های غیردینی برای جلب مخاطب، این نشریه با پایبندی به اصول و ارزش‌ها توانسته طیف وسیعی از مخاطبین را به عنوان طرفدار به سوی خود جذب کند؛ موضوعی که محتوای پیامهای مخاطبین در صفحه «پامنبری» نشان می‌دهد، البته این اقبال روبه گسترش مسئولیت مجله را نیز سنگین تر می‌کند.

علاوه بر این ویژگی ممتاز خیمه توانسته است با تنوع مطالب و ساده نویسی و استفاده از مطالب شخصیت‌های محبوب، مخاطب را علاقه مند به تورق و خواندن مطالب نشریه کند.



جواد محقق | نویسنده

زیر این خیمه، دست بر سینه

رقابت در سال‌های بعد از انقلاب هم می‌توان پدیده‌هایی چون جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، نهضت سوادآموزی، بسیج و... را نام برد که در ابتدای تأسیس با همان ساز و کار راه افتادند و سال‌ها بعد بود که به نیت ایجاد اطمینان و تحول، در دل تشکیلات سابق دولتی رفتند و تنها بسیج است که هنوز هم کم و بیش با همان شکل و شمایل اداره می‌شود. با این همه، این نهاد عظیم از کاستی‌هایی رنج می‌برد که یکی از آنها نداشتن یک زبان واسطه و مشترک و به تعبیر امروزی، کمبود یک ارگان رسانه‌ای بود که ماهنامه خیمه این جای خالی را پر کرد و ظرفیت‌های مطبوعاتی آن را به نمایش گذاشت. بی‌تعارف باید دست آقای زائری را بوسید که در این زمینه هم مثل بعضی زمینه‌های دیگر، آغازگر راهی بود که پایان ندارد. «خیمه» امروز، علم برافراشته کسانی است که هیچ‌گاه زیر علم این حزب و آن گروه و گروهک سیاسی سینه نزده است و نمی‌زند! خیمه «تکیه‌گاه» بچه‌هایی است که جز از دست ابا الفضل آب حیات ننوشیدند و نمی‌نوشند! «خیمه» دست همه هیئتی‌ها در همه جای ایران در دست هم گذاشته است. پس، روی همه دست‌اندرکاران خیمه را می‌بوسم و خاک پایشان را سرمه چشم می‌کنم و آرزو دارم جوانان فرهیخته‌ی هیئتی، ضرورت گسترش خیمه را بیشتر درک کنند و توزیع آن را در یک شبکه‌ی کم‌هزینه‌ی مردمی در هیئت‌هایشان وظیفه بدانند. اگر صفحه و صفحاتی را نمی‌پسندند، و یا بخش و بایی را ضروری نمی‌دانند، با قلم و بیان به اطلاع دوستان مجله برسانند و خود نیز با پیشنهادهایشان در این کار بزرگ سهیم باشند.

این یادداشت را با ذکر نکته‌ای کمتر گفته شده و تقریباً مغفول، در باب هیئت‌ها به پایان می‌برم. روی سخن ام با دوستانی است که ندانسته، مدیریت هیئتی را زیر سؤال می‌برند. نویسنده این سطور معتقد است که مدیریت هیئتی بر خلاف آنچه امروز شهرت می‌دهند، یک مدیریت نامحسوس، هوشمند، صادق، کارآمد و تجربه‌شده است که توانسته با دست خالی، هزار سال در برابر همه تهدیدها و توطئه‌های حکومت‌های خودکامه، این حرکت عظیم را با استقلال کامل تا به امروز برساند. در حالی که بسیاری از سازمان‌های دولتی در این هزار سال با بودجه‌های کلان، یک هزارم این نهاد کار مفید نکرده‌اند و هم‌چنین اند دیگر نهاد‌های مثلاً مردم نهاد جدید که عموماً در عمل نه استقلالی دارند و نه قدرت گسترشی و مردم هم یک در هزار از اعتمادی را که به هیئت دارند، به آنها نشان نداده‌اند و نمی‌دهند. مگر اینکه آنان را در همین صراط تشخیص بدهند، پس هوشیار باشیم.

ده-پانزده سال پیش که تأسیس NGO یا سازمان‌های مردم نهاد، یکبار در ایران گرفت و محافل گوناگون و رنگارنگی زیر این عنوان به وجود آمد، در مصاحبه‌ای با یکی از نشریات در پاسخ به دوستی که آن را پدیده‌ای جدید و برآمده از فرهنگ غرب خوانده بود، گفتم که این پدیده نه جدید است و نه وارداتی! و اتفاقاً محصولی ایرانی، اسلامی و صادراتی است که سابقه‌ای هزار ساله در این سرزمین دارد.

آن وقت از همین «هیئت‌های حسینی» نام بردم و آنها را واقعی‌ترین و مردمی‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین نمونه‌های سازمان‌های مردم نهاد در جهان معرفی کردم و گفتم: مگر باید حتماً رسم فرهنگی داشته باشند و یا با حروف لاتین نوشته شوند تا ما به اهمیت شان پی ببریم؟ بعد ما هم در بعضی از گفت‌وگوهای رسانه‌ای و محفلی آن را طرح کردم و گفتم که هنوز هم این هیئت‌ها واقعی‌ترین نهاد‌های مردمی‌اند که با همت عامه مردم می‌چرخند، در حالی که اکثر NGOهای جدید، مستقیم و غیر مستقیم باز هم دست در جیب دولت دارند و از بودجه‌های دولتی استفاده می‌کنند و اکثرشان با هزینه‌ی مردم نمی‌چرخند و گاه نیز دکانی برای درآمد موسسان و بعضاً محافل سیاسی برای فعالیت‌های به ظاهر قانونی نه چندان مفید است! این حرف که به مذاق دوستانی چون عزیز تازه گذشته مرحوم امیر حسین فردی، سخت خوش آمد و توسط او و یکی دو دوست دیگر بازتاب یافت، طبیعی بود که برخی را هم خوش نیاید و به مخالفت‌های پید و پنهان بکشاند. به هر حال، امروز هم بر همان عقیده‌ام و باور دارم که این محافل و مجالس عزاداری امام حسین با همه ضعف‌ها و قوت‌هایشان و با همه فراز و فرودهایشان در طول تاریخ جدی‌ترین، صادق‌ترین، کارسازترین، گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد مردمی منطقه است که توانسته قرن‌ها در برابر انواع دسیسه‌های خارجی و سرکوب‌های داخلی، به ویژه در دوران مدرن نیز اسب‌پوش و شلاق به دست رضا خانی مقاومت کند و همچنان به زندگی عاشقانه‌اش ادامه بدهد. از این نهاد عظیم ملی و مردمی، گرته برداری‌های بسیاری در داخل و خارج کشور شده و شاخه‌ها و شعبه‌های بسیاری یافته است. انواع زینبیه‌ها، عباسیه‌ها و... به نام و یاد بسیاری از شهیدان کربلا، در کنار صندوق‌های قرض الحسنه و گروه‌های تهیه جهیزیه و کمک به ایتمام و بیماران خاص و جبهه و بنای درمانگاه‌ها و مدرسه‌سازی و ده‌ها کار مشابه دیگر، از دل همین هیئت‌های حسینی بیرون آمده است. از آخرین الگو برداری‌های سازمان یافته از این نهاد غیر قابل



علی آقاغفار | روزنامه نگار

خیمه دیروز، خیمه امروز

فراموشی عارضه بدی است که خیلی از وقت ها گر یبایمان رامی گیرد و بسیار ساده از یادمان می رود که بر خی از واژه ها و نام ها و یادها، چه بوده اند و امروز ما چگونه به آنها نگاه یاز آنها استفاده می کنیم. «خیمه» واژه قشنگ و پر خاطره ای است برای ما که از کودکی، طعم واقعه عاشورا را با حق هق پدر و اشک های مادر، چشیده ایم. افسوس که گاه، حرمت و زیبایی این واژه را از یاد می بریم و از آن به جای «چمبره» و «آوار شدن» و... استفاده می کنیم. خیمه زدن بر حریف، خیمه زدن بر دارایی و زندگی دیگران و استفاده های نایجایی اینچنین، از این دست فراموش کاری اند که هر روز، نوشته و خوانده و شنیده ایم.

خیمه اما، سرپناه است برای آنانی که خود را از یک خانواده احساس می کنند؛ شادی و اندوه مشترک دارند؛ اگر سیر آب یا تشنه اند، همه اینگونه اند؛ دعاهایشان، به جماعت است و خود نیز از جماعت اند. خیمه ای که ما از کودکی دوستش داشته ایم، «عمود»ی دارد به نام «ایمان» و چهار گوشه اش بر «صبر» و «تپایش» و «مهر» و «لیخت» استوار است.

خیمه دوست داشتنی ما، به قدر دلپاختگانش وسعت دارد و سایه دیواره هایش آنقدر کوتا هند که فقط روی چند رد پای کود کانه بر شن های گداخته، سایه می اندازند. خیمه برای ما، چمبره نیست، آوار نیست، سرپناه مسافرتی نیست؛ خیمه برای ما، طاق شبستانی است که فوج فوج فرشته در محرابش نماز می گذارند.

خیمه های دیروز اگر از پوست و حصیر بودند، امروز تن به جنسی کاغذی داده اند تا سایه ساری باشند برای آنانی که عشقشان همچنان در آغوش پر مهر صاحبان خیمه های دیروز، آرمیده است. خیمه کاغذی، اینبار، بیش از ۷۲ مرورید را در خود جای داده و سطر به سطرش، تسبیحی از مرورید ناب دلدادگی و ایمان و متانت است. خیمه امروز ما، دستمان رامی گیرد، به کربلای برد، از میان هزار هزار دشمن و هزار هزار تر فندش، عبور می دهد و به سویی می کشد که خیمه هایی اندک، همه خوبی های عالم را در خود جای داده اند. خیمه امروز، فرات را نشانمان می دهد؛ تشنگی را معنی می کند؛ داغی شن ها را به رخمان می کشد و یادمان می دهد که اگر در همه می ای این گونه نا برابریستادیم، باید بمانیم، بجنگیم و فریاد بکشیم، آنقدر بلند که در همه روز های روزگار، خطبه ات شنیدنی باشد، چه در قصر، چه در صحرا. وقتی قرار است بمانی، باید خیمه ای باشی؛ یعنی، چشم از طواف برداری و دنبال صاحبخانه بروی.

خیمه امروز... خیمه امروز... خیمه امروز...

خدا کند، خیمه را فراموش نکنیم؛ خدا کند خیمه ای بمانیم؛ خدا کند شیرازه خیمه امروز، ناگسستنی باشد؛ خدا کند خیمه امروز، خیمه دیروز را از یادمان نبرد؛ خدا کند لشکر مشکلات بر خیمه ما چمبره نزنند؛ خدا کند اردو گاه یزدیان بر خیمه هایمان آوار نشود؛ خدا کند خیمه، صدها و صدها شماره خیمه بماند. خدا کند. آمین!



فریدون صدیقی | روزنامه نگار و مدرس

بدون التهاب و کرشمه

۱۰۰ ماه گذشت، یعنی صد شماره، چه دور، چه بلند، چه فراخ و چه محترم و موجه... یادتان هست ماه اول انتشار بهار و باران بود و یا تابستان داغ و بی ملاحظه؟ چه کسی یادش هست؟ فقط آنهایی که روز اول همان ۱۰۰ شماره پیش که اکنون در ظرفیت متراکم و متکثر اطلاعات و رویدادها حجم ۱۰۰۰ ماهه دارند، می توانند توضیح دهند شماره اول در چه ایامی در آمد... هر چه بود؛ اما بهار بود.

هر چه بود، یعنی صد شماره خیمه بر پا کردن، کاری بس دشوار و بیشتر از آن گاه به نظر غیر ممکن بوده و هست. چرا؟ چون تنها اهل روزنامه نویسی می داند در روزنامه نگاری هر چقدر به سوی مفاهیم پاک و منزه می روید، کار دشوار تر و غیر محتمل تر می شود، به هزار و یک دلیل. چرا که در چنین روزنامه نویسی، کلمات و مفاهیم بار معنایی و مفهومی چند وجهی می گیرند و یا از آن مستفاد می شود و یا گویندگان و نویسندگان از کلمات و جملات خود چنین انتظاری دارند و یا بر این باورند آنچه را که می گویند، غایت ها و نهایت هاست. البته ممکن است چنین باشد و احتمالاً هم هست. و از طرف دیگر موضوع و مضمون مجله خیمه هم چنین انتظار و تلقی را بر پا کرده است که حق هم دارد. وقتی قرار است هر چه بگویید از خیر و شر باشد و از بهشت و جهنم، تکلیف روشن است.

...و همین دو نکته که گفتم اهل روزنامه نگاری را بس چون می دانند در این وادی، روزنامه نویسی چقدر صعب و سلب است. یک اشتباه حداقلی، تاوانی حداکثری دارد که بیابانگر... لابد و حتماً به همین دلیل است که این قدر صفحات مجله خیمه آرام است، تیرها ساده و بی هیچ کرشمه ای و متن ها بی هیچ التهابی در حالیکه لازمه روزنامه نویسی التهاب و انتظار افزایی است و اساساً روزنامه نویسی درام نویسی است؛ اما اینجا و در خیمه حتی درام ها هم باید بالحنی آرام و رام به شرح آید که سوء تفاهم ایجاد نکند آن هم در زمانه ای که سوء تفاهم سازی و سوء تفاهم بینی تبدیل به عادت شده است. بنابراین بر پامانند خیمه تا همین جای یعنی رسیدن به ۱۰۰ شماره که به یقین رنج ۱۰۰۰ شماره را با خود همراه داشته است، اتفاقی عمیقاً شگفت است. طلوع صدمین شماره خیمه را به همکاران ارجمند خیمه نشین تبریک می گویم، یک جعبه شیرینی طلب شما.



یدالله بهتاش | مداح اهل بیت

از ملامت ملامت گران نترسید

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (احزاب آیه ۳۹)

آنانکه تبلیغ رسالت خدا کنند و از خدای ترسند و از هیچ کس جز خدای ترسند هیچ نعمتی برتر از نعمت هدایت نیست و هیچ خدمتی برتر از اعطاء این نعمت به انسان نمی باشد. به همین دلیل پاداش هدایت دیگران برترین پاداش ها از طرف خداوند خواهد بود. امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید: رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص) به من فرمود: «لئن یهدی الله علی یدک رجلا خیر مما طلعت الشمس وغربت» اگر یک انسان به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از تمام آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کند (تفسیر نمونه جلد ۱ ص ۳۳۵)

مبلغان راستین باید نیازی به مردم نداشته باشند و نه ترسی از هیچ مقامی که آن نیاز و این ترس بر افکار و اراده آنها خواهد ناخواه اثر می گذارد. البته در تبلیغ قاطعیت و شهادت مبلغ در ابلاغ دستورات الهی به مردم لازم است ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا و نرمش و سکوت برای خذب قلوب لازم است. مجله وزین و پر محتوای خیمه یکی از مجلاتی است که وقتی به دستم می رسد با دقت آن را مطالعه می کنم که هر صفحه آن رسالتی دارد. نوشته های حجت الاسلام محمد رضا ثری می مدبر مسئول، مصاحبه ها، زندگی نامه های جدید و قدیمی ترها، معرفی هیات های مذهبی، رهنمود علما، اهل منبر، مداحان، پیشکسوت و... هر کدام قابل استفاده است. بحمد الله روز به روز بر تجربیات اداره کنندگان این مجموعه افزوده می شود و به موازات آن بر محتوای مجله نیز افزوده خواهد شد. کاری که برای خدا باشد حتما ماندنی خواهد بود. آنچه این حقیر بر داشت کرده ام اینکه عده ای دلسوس، محب اهل بیت، بی ادعا و در عین حال آگاه در حوزه (منبر، مداحی، تبلیغ و هیات داری) دور هم جمع شده اند و با امکانات محدود کار بزرگ و اثر گذاری را شروع کرده اند و بحمد الله موفق بوده اند (البته هیچ کاری بی عیب و نقص نیست) که امیدوارم روز به روز بر محتوای آن افزوده شود و از عیب ها کاسته. از خداوند می خواهم این دعای امام معصوم شامل حال شما شود: «رحم الله عبدالحیام را» خدار حمت کند بنده ای که امر ما را زنده کند (اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۷۵)

در پایان سه تذکر: ۱- در راه خدا از ملامت ملامت گران نترسید. ۲- در کار حافظ خدا را در نظر داشته باشی که ارزش عمل به نیت انسان است. ۳- این دنیا زودی می گذرد و در آخرت باید جوابگوی اعمال خود باشی.



جلال خوش چهره | روزنامه نگار

خیمه؛ تأکید بر سنت ها بازبان مدرن

ماهنامه خیمه در نوع خود اولین است؛ چون مخاطبانی خاص در عرصه ای ویژه دارد. این نشریه به هیئتی ها و مشتریان ثابت مجالس حسینی تعلق دارد آنهم با تأکید بر حفظ سنت های حسنه در برپایی مجالس حسینی در عصری که بر خی به غلط تصور می کنند برای پیشینه کردن جاذبه های چنین مجالسی، می توان رویکرد عوامانه داشت. آسیب بزرگ به مجالس حسینی هنگامی وارد آمد که بر خی نوگرایی را در برپایی چنین مجالسی با رویکردهای پوپولیستی همسو کردند و به شیوه ای ناصواب کوشیدند ادبیات و آهنگی را در بیان اشعار مذهبی و مرثیه ها وارد کنند که گاه نه تنها با هنجارهای گانه است بلکه باورهای اعتقادی را نیز دچار و هن می کند. ماهنامه خیمه در دفاع از سنت های ارزنده و به یادگار مانده از فرهنگ بی آلایش شیعه، رویکردی محافظه کارانه دارد و می کوشد آن را با ادبیاتی نو و بهره مندی از ابزار مدرن، پاسداری و در این حال بازسازی کند. از این رو خیمه در هر شماره خود «از آغاز انتشار تا کنون که هفتاد و پنجمین را مطالعه کرده ام» محافظه کار بوده است؛ این رویکرد برخلاف تصور، هرگز عقب گرانیست بلکه با پاسداشت میراث گذشتگان در صدد حفظ و احیای عواملی است که توانسته است فرهنگ عاشورایی را طی قرون گسترش داده و با جاذبه گری هایش که بر خاسته از اندیشه های ناب شیعی است، همه اقشار اجتماعی «اعم از پیر و جوان» را در بر گیرد. متأسفانه یکی از آسیب های جدی رویکردهای عوامانه (پوپولیستی) در بر خی هیئات به ظاهر نوگر دور کردن نسل جدید و گذشته از هم است؛ به عبارت دیگر نسل قدیمی هنوز نتوانسته با ادبیات و سطح نگاه بر خی به اصطلاح نوگرایان در چنین مجالسی ارتباط لازم را برقرار کند تا آنجا که ممکن است گاه هر دو نسل بر یک ارزش پافشاری کنند اما قادر به ترجمه سخنان یکدیگر نباشند. چنین می نماید که ماهنامه خیمه علاوه بر اصلاح بر خی رویکردهای تحریفی در برپایی مجالس حسینی، در صدد نزدیک کردن دو نسلی است که با عشق به ابعاد الله (ع) می زنند. خیمه در رفتار خود هرگز به طرد این و آن نمی پردازد، حتی در نقدهایش نیز خصلت محافظه کارانه را با ادب دینی اش حفظ می کند. در عوض ابتکار تحریریه خیمه ارائه الگو هایی در معرفی ادبیات، شخصیت مداح و برپایی مجالس حسینی است. خیمه در هر شماره خود معرف چهره هایی است که قدمت مجالس حسینی مدیون همت، شعور و شور آنان است. خیمه با ارائه چنین الگو هایی به طرزی غیر مستقیم و ترغیبی به تجویز راه حل هایی می پردازد که ضمن حفظ و گسترش مجالس به جلب طیف بیشتری از مردم نایل شود؛ مردمی که در عصر ارتباطات، الگو های تبلیغی و فرهنگی متنوعی در اختیار دارند. زبان و آرایش پیام خیمه، مدرن است اگر چه بر حفظ سنت ها اصرار دارد. در واقع خیمه با درک مختصات عصر حاضر منتشر می شود. این نشریه در انجام پیام رسانی خود هر دو نسل جوان و قدیم را معرفی و مورد پرسش قرار می دهد. مهمتر اینکه برای تبیین ادبیات عاشورایی تنها به گذشتگان بسنده نمی کند بلکه با تعامل فعال با دبایان نسل جوان بر دو نکته اصرار دارد: نخست اینکه می توان نوگرایی را آنکه آسیبی به هیئت ارزش ها و هنجارهای مجالس حسینی وارد نشود. دوم، نسل جوان نه تنها پیگانه با فرهنگ عاشورایی نیست بلکه بر غنای آن نیز تأثیر مستقیم دارد. اما خیمه هنوز نتوانسته است از دایره مخاطبان خاص خود بیرون آمده و پیامش را عمومی کند. این یکی از مهم ترین مشکلات خیمه است. خیمه با رویکرد چالشی خود می تواند بر روی که های مطبوعاتی خوش بدر خشد اگر در این راه همت بیشتری کند. این نشریه ظرفیت برپایی مناظره هایی را دارد که قادر است ضمن به رسمیت شناختن پرسش های نسل جدید و قدیم، ماهیت مجالس و هیئات حسینی را به دور از زنگار هاتیبین و تبلیغ کند. به همه دلایلی که در بالا گفته شد؛ ماهنامه خیمه در نوع خود اولین است. همکاران عزیز خیمه ای خسته نباشید. خدا قوت.



محمد مهدی رسولی | نقاش و نویسنده

آه‌های نوبرانه‌ی ابرها

عبور کرده‌ای از آن سال‌هایی که وقتی دستت را دراز می‌کردی سمت خودت؛ و اشاره می‌کردی به آدمیت محض و خلص، یک مشت هگل و کانت و هایدگر و پوپر، پوست سرانگشت بودندت را می‌خلید. شب شد آن روزهایی که دست به دست می‌چرخیدی تا بگذارندت توی قوطی اتیکت داری که لیبل ترانسفور میسم رویش داغ زده بود و هر که می‌خواست پُر فانتسان بدهد، پشت ماسک گرگ انسان توماس هابز شکلک در می‌آورد و مرغ پخته را در دیس به خنده وامی داشت. گذشت آن ساعتی که قرار می‌گذاشتی با فرجام خودت؛ و توی راه، سرت گرم می‌شد به ویتترین‌های عادت و باز یگوشی حیرت؛ یا دیر می‌رسیدی، یا با سر و روی خونین از جدال با ملخ‌های تردید، مغبون و شکسته، به منستان می‌گریختی.

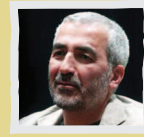
حالا وقت دیگری ست. حالا وقت یک نفس آدمیت ناب و تشنگی ست. وقت جمع کردن تکه پاره‌های دلی است که روزی توی قطار بدون ریل آن ایستگاه متروک رعب آور جا گذاشته بودی؛ و باد که می‌آمد، هر تکه‌ی دلت می‌شد بیرقی که موج‌های بی‌تمامش، اهتزاز را به زنده‌ترین زبان بادهای باران آور، ترجمه می‌کرد. حالا وقت اقتدار پاهای تاول زده‌ای است که تو را به آستان تو می‌برد؛ به زیارت پرده‌ای از پرده‌های مقتل شدن؛ و تو باید بشوی شمایل سبز تر از سرخ خودت؛ خودِ حالایت که نه، خود آن سال‌های دور نیامده. حالا تازه می‌فهمی به وقت آفتاب، شصت و یک سال از هجرت خودت عقب مانده‌ای. دور افتاده‌ای از آن بیابان که باید مجوز تشنگی‌ات را تبغ بوته‌هایش امضا کند. باید حرکت کنی!

عجله کن، تاهمین حالا هم خیلی دیر شده است. به وقت مهتاب، تو یک نغمه با رد پای برهنگان دهنده روی هر بیان وقت داری. زمان مثل آه کوتاه است.

قرار است رأس خیمه، حتی کمی زودتر، تو را به خودت بشناسانند. بهترین لباس نوزایی‌ات را به تن کن. همه‌ی ترانه‌های ایللیاتی فطرت را به خاطر بیاور، لهجه‌های فراموش شده‌ی جغرافیای ضجه، زبان از یاد رفته‌ی کودکانی که زمانی با شیون «عمو...عمو...» زبان باز کردند، طعم همه‌ی شیرهایی را که همه‌ی مادران خلقت بر حلقِ کودکان شش ماهه سرورند، مزه‌ی خاک، طعم نیزه، الفبای آتشی که از چادر دختر کان، بوی جمله‌های بی‌پایان گرفته است. همه چیز را مرور کن. یک بار، ده بار، صد بار دیگر. کافی نیست. تو عهد کرده‌ای که با منظمه‌ی سیصد و شصت زخم جاودانه که هنوز عطر تازگی‌اش را یاس‌های روی دیوار در گوش کوچ می‌خوانند، همسرایی کنی. تازمانی که خودت را، واله و شید، در قلب بیابانی بیابی که اول بار، تشنگی را با تو نجوا کرد؛ و در آن بیابان، در آینه‌ی آن بیابان، خود را ببینی که بی‌خود و تنها، غریب و بی‌کس، در پی چاوش خوانی هستی که نام تو را می‌خواند. گم کرده‌ات را در روزنامه‌های بی‌نام و نشان بی‌کسی آگهی می‌کند. از خودت آزاد می‌کند. تو را از لباس چارخانه‌ات تفکیک می‌کند. از نم و نای ماندن و مانده شدن خلاصت می‌کند. تو را به تو می‌گوید. نگاهت می‌کند، عاشقت می‌کند، عاشقت می‌شود...

شتاب کن؛ نکنند...

...نکنند دیر بر سیم و آتش، همه‌ی آه‌های نوبرانه‌ی ابرها را در کام کشیده باشد.



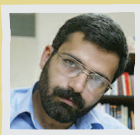
محمد قهرمانی | سردبیر مجله‌ی هیات‌رزمندگان

خیمه در هر خانه‌ای جا دارد

در سالهای دور محرم که تمام میشد با کوله باری از معنویت حاصله از عزای سرور و سالار شهیدان منتظر بودم تا محرم سال بعد بیاید و در زیر چتر خیمه حسینی (ع) مجدداً بتوانم ره توشه‌ای برای آینده برگیرم. فاصله این دو محرم همواره دلتنگ خیمه بودم، خیمه‌ای که معرفت افزا، بصیرت ده و توأم با یاد و ذکر الهی با توسل به حضرت اباعبداله الحسین و سایر ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) باشد.

همیشه آرزو داشتم ای کاش می‌شد این خیمه‌ها را از محرم تا محرم بر پا داشت و هر روز پس از پایان کار روزانه به خیمه سری زد و پای صحبت معرفتی واعظ، وعظ شنید و ذکر و یادی و اشکی و شوقی در دل ذخیره کرد و در بستر آرمید. در این آمل سر می‌کردم تا در کیوسک مطبوعات خیمه را یافتم با همان خصوصیات مورد نیاز، با این تفاوت که جنسش از پارچه و برزنت نبود، کاغذ بود و آغشته به جوهر قلم، با واعظان و ذاکرانی که همان رنگ و بوی خیمه حسینی (ع) را داشت هر چند ماهانه و مناسبتی بود ولی نیاز روزانه‌ام را تأمین می‌کرد با این خیمه سر می‌کردم با خود فکر می‌کردم که ای کاش این خیمه نیز مانند خیمه حسینی (ع) سر کوچه و برزن و خانه بر پامی شد و یا لااقل هر خانوار و خانواده یکی از آن را در منزلش داشت. هر چند امروزه با گسترش فضای مجازی به نوعی خیمه در هر خانه‌ای جا دارد لکن جای نشر مکتوب را نمی‌گیرد که هر شب خانواده با مطالعه و یاد و ذکر اهل بیت (ع) خواب خوش را تجربه نماید.

به امید آئروز - انشاالله



سیدعلی کاشفی خوانساری | نویسنده

از اصحاب سیاست قطع امید کنید

دوست داشتم برای صدمین شماره خیمه یادداشت بلندی بنویسم. دوست داشتم از سال ۱۳۷۳ و آشنایی با محمدرضا زائری بگویم. از مجلات زمزم، از خانه روزنامه نگاران، از اولین مجله الکترونیک ایران، از اولین سالنامه تخصصی مطبوعات کودک، از اولین مجله سینمایی برای نوجوانان، از اولین مجله کمیک استریپ، از اولین مجله هیئت های مذهبی، از اولین مجله مد اسلامی و حجاب و...

روزگار سختی است. خنده دار است، شاید هم گریه آور که یک روزنامه نگار فرصتی برای نوشتن نداشته باشد!

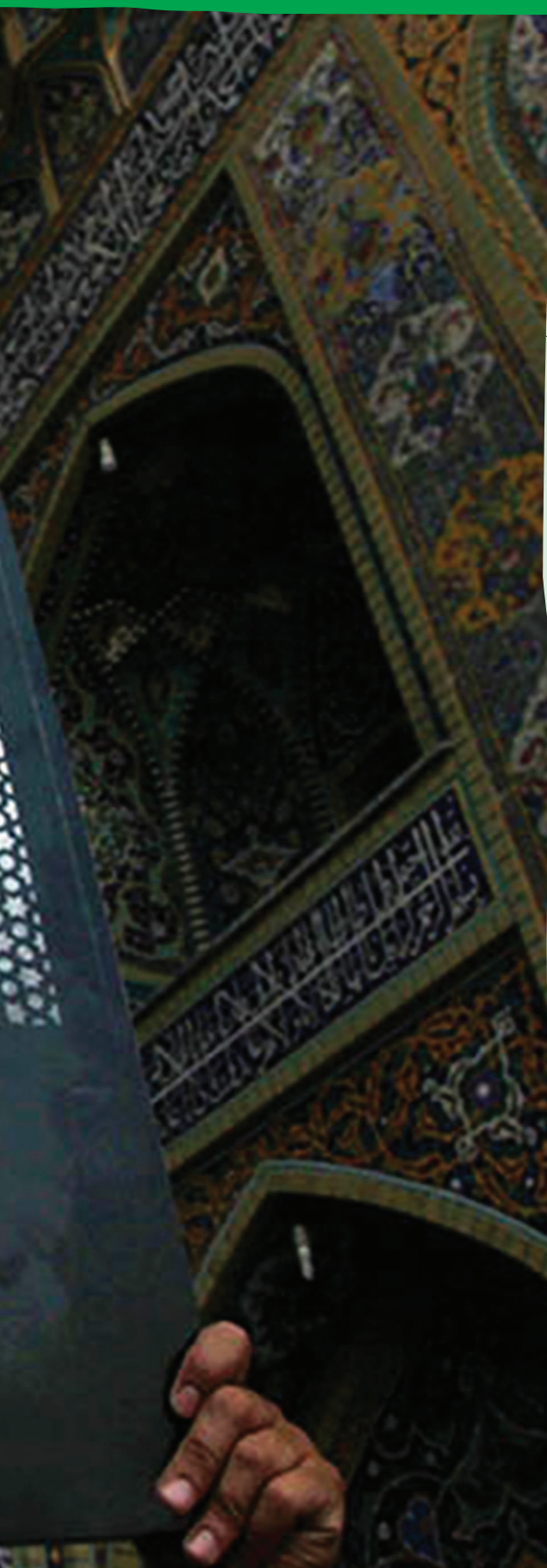
انتشار صدمین شماره خیمه را تبریک می گویم و برای محمدرضا زائری بهترین ها را آرزو می کنم. توصیه برادرانه ام به او اینکه از اصحاب سیاست به طور کامل قطع امید کنید و بیش از پیش چشمش به مردم و دستش به قلم باشد. رضا از افتخارات جامعه مطبوعاتی ایران است و آیندگان بسیار بیش از امروز از او سخن خواهند گفت.



محسن ظاهری | مدیر خانه مداحان

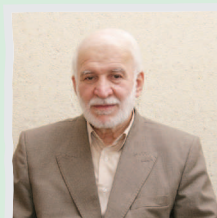
سراغ ناشناخته های عرصه مداحی بروید

مجله خیمه طی سال های گذشته به خصوص در دوران مسئولیت حجت الاسلام خداجویان به عنوان سردبیر تغییرات اساسی کرده و نشان می دهد که مطالب نشریه با رویکردی کارشناسانه تهیه می شود و در بخش های مختلف روی مطالب کار کارشناسی انجام می شود. اما در این خصوص آنچه به نظر بنده به عنوان یک مداح قابل تامل است و لازم است در مجله خیمه به آن پرداخته شود این که در خصوص تهیه گفتگو با مداحان باید یک سری کارشناس در این زمینه که صاحب نظر باشند ارتباط بگیرد. هر کس به صرف اینکه مداح است لزوما نمی تواند صاحب نظر باشد. از این حیث که مداحان جوان و جدید از مشکلات مداحی و مداحان قدیمی بی خبرند و قدیمی ها مشکلات جوان ترها را نمی دانند. بنابراین در این خصوص از نظرات کسانی به عنوان کارشناس استفاده شود که به هر دو نسل مداحی در ایران و مشکلاتش اشراف داشته باشد تا نتیجه کار حاصل یک کار کارشناسی شده باشد. بنابراین لازم است دوستان و همکاران مجله خیمه در این خصوص کندو کاوی بیشتری کنند و باز خود خوانندگان را به دقت ببینند. به هر حال آنچه مشخص است این که خیمه مجله فاخر و ارزشمندی است و به نسبت مجلات دیگری که با این حال و هوا چاپ می شوند و دغدغه زنده نگه داشتن فرهنگ اهل بیت و دین را دارند پر بارتر است و خوب کار می کند. این نکته را از این جهت می گویم که مجلات دیگری مثل هیأت رزمندگان و مجله خانه مداحان هم به دست من می رسد و نسبت به آنها و مجلات دیگر در این زمینه از پشتوانه علمی، تحقیقاتی و کارشناسی خوبی برخوردار است و متکی به خرد جمعی است. ضمن اینکه به نظر می رسد از پشتوانه مالی و حقوقی قوی ای نیز برخوردار است. چرا که می دانیم امروز کار فرهنگی کردن هزینه سنگینی دارد که بحمدلله این اتفاق در مجله خیمه افتاده است ولی در مجموع معتقدم که در این خصوص باید بیشتر کار شود. من عضو خانه مداحان هستم و عزیزی را می شناسم که شاید مثل ما دیدگاه های انقلابی و زوایایی که در این خصوص مدنظر ماست، نداشته باشند ولی در کار خودشان استاند و متأسفانه گمنام و مغفول مانده اند و کسی تا بحال سراغشان نرفته. بعضی هایشان آفتاب لب بوم اند. می شود از نقطه نظرات اینها استفاده کرد. ممکن است هر کدام از اینها در کار خودش گنجینه ای در سینه داشته باشد که کسی از آن استفاده نکرده باشد. اینها استاندانی در کار خودشان هستند که به دلایل مختلف شناخته شده نیستند. یا اهل مصاحبه نبودند و یا اینکه کسی سراغشان نرفته است. بعضی ها را باید سراغشان رفت و باروش هایی خاص برای گفتگوری شان کرد. بنابراین لازم است که در این خصوص با ۲-۳ کارشناس فن مشورت شود. به هر حال ما خانوادگی ۵۰ سال است که در کار مداحی هستیم. آدم هایی را در گوشه و کنار می شناسیم که به موزه ها سپرده شدند و ذخایری هستند که دارند از دست می روند. لذا لازم است مجله خیمه به این امر توجه بیشتری کند. مداحی بخش های مختلفی چون نوحه سرایی، منبر خوانی، مولودی خوانی، سرود خوانی و... دارد که می شود به هر کدام در جای خودش پرداخته شود و این همه در سایه وجود یک تیم کارشناسی در مجله خیمه محقق خواهد شد. شما وقتی می خواهید کالایی را بخرید سراغ سرچشمه آن می روید که با دسترسی راحت تری به آن مطلع برسید. در بحث مداحی هم هم طور است و تافته جدا بافته نیست. در خصوص مداحی برای دانستن اینکه مداحی چه جایگاهی دارد و چه کسانی متولی این حوزه هستند باید سراغ کارشناسان و کسانی که می توانند نظر بدهند رفت تا بهر اهکارهایی دست پیدا کرد که بتواند کار ساز باشد.



حاج احمد چینی بیشتر از آنکه لقب «پیر غلام» را بپسندد
بر شاگردی معلمان اخلاقش تأکید دارد

**مداحی که انتقاد پذیر نباشد،
مرخص است**



یک راهنمای کاربردی برای شیوه‌های نصب
و استفاده از سیستم‌های صوتی در هیأت‌های مذهبی

**مداح خوش صدا
مونیتورینگ خوب می‌خواهد**



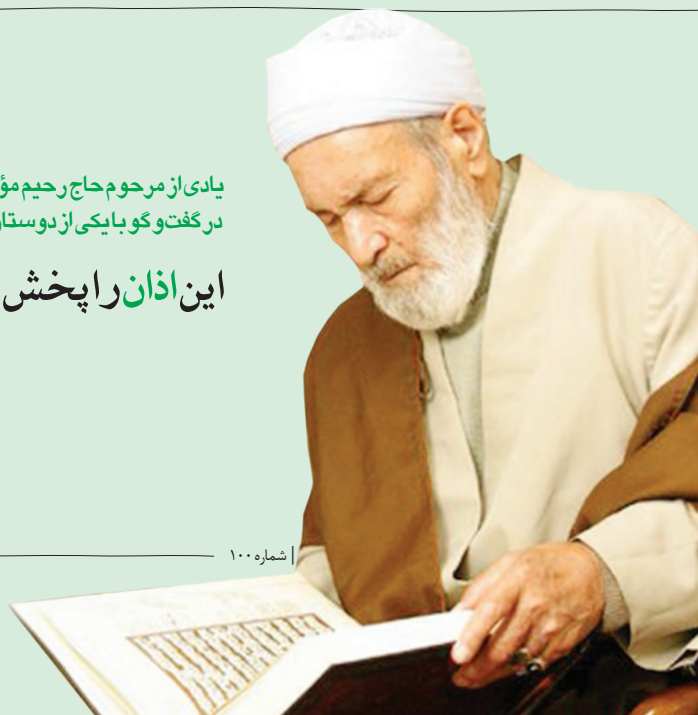
حاج رضا انصاریان، خادم امام رضا (ع)
و مداح مردمدار و بالخلص درگذشت

مرگ مرد مهاجر

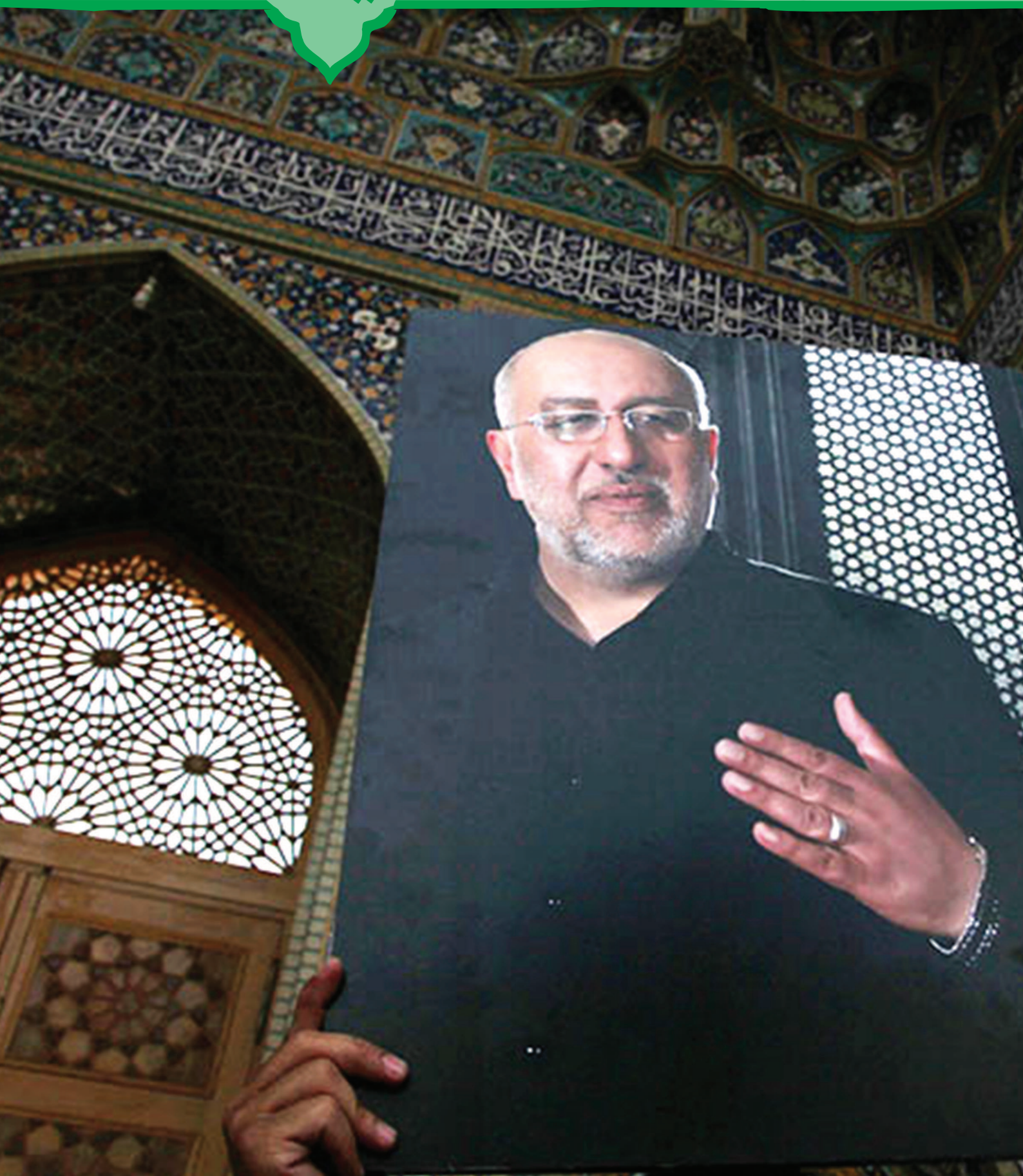


یادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده اردبیلی
در گفت‌وگو با یکی از دوستان و همراهان نزدیکش

این اذان را پخش نکنید



هيات





حاج احمد چینی بیشتر از آنکه لقب «پیر غلام» را بپسندد
پیر شاگردی معلمان اخلاقش تأکید دارد



مداحی که انتقادپذیر نباشد، مرخص است

حمید محمدی محمدی

حاج احمد چینی متولد ۱۳۲۶ و از مداحان و دعاخوانان پیشکسوت و با سابقه تهران است، اما او را می‌شود یکی از شاگردان مکتب اخلاقی چهار تن از علمای فقید اخیر، یعنی آیت الله حق شناس، آیت الله مجتهدی، آیت الله آقامجتبی تهرانی و آیت الله خوشوقت دانست. دقیقاً از همین نقطه است که بحث باین مداح ۶۶ ساله گل می‌اندازد و او عقایدش را چنین بیان می‌کند: مداحی که معلم اخلاق داشته باشد، هیچ وقت دچار مفاسد روزمره نمی‌شود. او که از ۱۵ سالگی مداحی را شروع کرده است، استادی در حوزه شعر ندارد و می‌گوید که با آموزه‌های مختلف از محضر استادان اخلاق و عالمان دینی، مسائل عقیدتی شعر را به خوبی تشخیص می‌دهد.

چینی، مداحی را کنار منبر حاج شیخ محمود نجفی، از روحانیون برجسته دهه ۴۰ آغاز می‌کند و حدود دو سال بعد وقتی آیت الله حق شناس به او می‌گوید که واجب الحج شده است، احمد چینی ۱۷ ساله کم سن و سال‌ترین حاجی سال ۱۳۴۳ ایران در سبزمین وحی لقب می‌گیرد. بیش تر اشعار این مداح قدیمی و پیر غلام اهل بیت علیهم السلام از سروده‌های مرحوم غروی کمپانی، تیرتیریزی و صغیر اصفهانی انتخاب شده است. او معتقد است که اشعار شاعران جوان، بسیار پر مغز و پر محتواست، اما بعضی از آنها را نمی‌شود با صوت خواند و برای دکلمه کردن مناسب‌ترند.

حاج احمد چینی، نظرات متفاوتی هم درباره مسائل حوزه مداحی و پراکندگی در میان ذاکران و ستایشگران خاندان عصمت دارد و می‌گوید که آغوش بزرگترها باید همیشه به روی جوانان و نوخاستگان باز باشد؛ به شرطی که روح‌پذیرش اشتباه و اصلاح در مداحان تازه کار وجود داشته باشد.

❖ نه پدیرتان و نه نزدیکانتان، مداح نبوده اند و شما مداح شده اید؛ در حالی که در زمان شما یک نفر اگر می خواست به این وادی بیاید، حتما باید استادی به عنوان معرف داشت و کسی او را به این عرصه می آورد. چطور این قضیه ممکن شد؟

اولین جرقه ای که باعث می شود یک مداح به این راه بیاید، خود اهل بیت علیهم السلام هستند. مصداق آن شعر است که می گوید:

تا که از جانب معشوق نباشد کشتی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

فکر می کنم اکثر مداحان همین طور وارد این وادی شده اند و عنایت خود ائمه طاهرين عليهم السلام بوده است. من خیلی کم سن بودم که بر اثر یک اتفاق جالب وارد این عرصه شدم. قبل از ۱۵ سالگی، یعنی حوالی سال ۴۰ یک نوجوان فعال در بازار بودم، اما همیشه در خلوت برای خودم می خواندم. عشق داشتم و تند و تند شعر حفظ می کردم. عاشق بودم که شعر حفظ کنم. در بازار کار می کردم و همیشه یک برگه کاغذ دستم بود تا شعر حفظ کنم. باز اولی که در یک جمع رسمی خواندم، ۱۶ ساله بودم؛ در یک هیئت پر جمعیت با نام جمعیت حسینی تهران. حاج محمود نجفی واعظ این هیئت بود. مداحان مشهور زیادی مثل مرحوم حاج ماشاءالله چاوش به این هیئت می آمدند و بعد از آقای نجفی می خواندند. دوستی داشتم که به من گفت: «بلند شو بخوان». گفتم: «من که دعوت ندارم». او گفت: «دعوت نمی خواهد. بلند شو و دو خط بخوان». من با این حرف او روحیه گرفتم و یک بیت شعر شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها خواندم. به یک باره مرحوم آقا شیخ محمود نجفی فریاد زد: «بلند شو بخوان پسر!» او با این جمله، چنان مرا پر و بال داد که در حضور جمعیت زیاد بلند شدم و خواندم. جمعیت هم با دیدن مداح نوجوان، شروع کرد به گریه.

❖ یادتان هست چی خواندید؟

شعر متعلق به مرحوم عماد بود.

دیگر به باغ ناله و آوا نمی کنم

اندر مدینه منزل و مأوا نمی کنم

من از فراق روی پیمبر در آتشم

جز سبیل اشک چاره آن را نمی کنم

رنجیده ام ز مردم این شهر یا علی

ناچار ترک شیون و غوغا نمی کنم

از آنجا تقریباً خواندن من کلید خورد. تمجید مرحوم شیخ محمود نجفی باعث شد که من در این مسیر قرار بگیرم و وقتی به حوزه علمیه مرحوم مجتهدی رفتم، زمینه بیشتری برای مداحی و ذکر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام پدید آمد و من هم در مدرسه و هم در منزل آیت الله مجتهدی می خواندم.

❖ تا قبل از آن، کسی شما را به جاده ذکر و ستایش ائمه اطهار سلام الله علیها دعوت نکرده بود؟

هیچ کس. من استاد خاصی - که در یک مدت طولانی در خدمتش باشم - نداشتم. البته در کوتاه مدت با بعضی پیشکسوتان مثل مداح عارف، مرحوم حاج حسین آقای حسینی قزوینی انس داشتم. سه شنبه ها منزل او جلسه بود و مرحوم حاج اسماعیل دولابی در آنجا

سخنرانی می کرد. حضور من در خانه حاج حسین قزوینی هم باعث استفاده از خود او بود و هم بهره گرفتن از منبر حاج اسماعیل دولابی.

❖ با این وصف، دست شما همیشه به زانوی خودتان بوده است.

من خیلی به این کار علاقه داشتم و مرتب شعر حفظ می کردم.

❖ مداحان قدیمی همیشه از «اخلاص» حرف می زدند. بعد هم در تعریف این کلمه می گفتند که آراستگی یک مداح اعم از لباسی که می پوشد باید چنین باشد و زلفش چنان. حتی می گفتند یک مداح نباید ماشین گرانقیمت سوار شود یا پولی را که به او می دهند، مقابل بانی جلسه بشمارد. الان همه این تعابیر و معانی عوض شده و همه آنچه که قبلاً به عنوان اخلاص از آن یاد می کردند، تقریباً کنار گذاشته شده است. الان می گویند مداح با اخلاص آن است که با ساز و دهل نخواند. دیگر بحث عطر و ادکلن یک مداح یا بلند بودن پالتوی او بماند. شما اخلاص را با چه تعابیری آموختید؟

همانطور که شما هم گفتید، یک مرحله از اخلاص این است که ظواهر او، آراسته و زینده یک مداح باشد. این آراستگی و شایستگی، امروز هم هست و به نظر من تغییر چندانی نکرده است. هر چقدر یک مداح از نظر فنون خوانندگی خوب و توانا باشد، اما ریشش را از ته تراشیده باشد یا لباس آستین کوتاه پوشیده باشد، موفق نیست و مردم این پوشش و آرایش را از او نمی پسندند. بی جهت نبود که وقتی قدیمی ها مجلس را ترک می کردند، ته استکان چایشان را به نیت شفا به مریض می دادند.

وقتی یک ذاکر اباعبدالله علیه السلام به روضه خانگی و ماهانه می رفت، می گفتند: «آقا آمده». این یعنی همان اخلاصی که من و شما درباره اش حرف می زنیم. حالا می شود به یک مداح ریش تراشیده یا لباس ناموزون گفت: آقا آمده؟! یعنی مداحان با آراستگی و رعایت شأن اهل بیت علیهم السلام، میان مردم آقایی می کردند. البته من معتقدم که اخلاص، یک امر درونی است که به ظاهر سرایت می کند. به این معنی که وقتی مداحی می خواهد کارش را شروع کند، باید در قلبش اخلاص داشته باشد و نیقش این باشد که برای خدا و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بخواند. نیت چنین مداحی این نیست که کسی را بکوبد، سعی نمی کند دیگران بالا بزنند یا به قصد سنگین تر شدن پاکت نمی خواند. برای این مداح، مقابل دور بین رفتن و مشهور شدن اهمیتی ندارد.

❖ اما امروز تمام اینها را در فضای مداحی می بینیم.

خیلی فاصله داریم با مداحان قدیمی. البته الان هم به تعبیری، زمین خالی از حجت نیست. همین حالا هم مداحانی داریم که به مراتبشان غبطه می خورم، اما به طور کلی، تفاوت عده ای از ذاکران امروز با مداحان قدیمی بسیار زیاد است. این روزها کم تر می شود از آن اخلاص و صفا و توجه سراغ گرفت.

آنها با وضو در مجالس ذکر سیدالشهدا علیه السلام حاضر می شدند و وقتی می خواندند، خودشان همپای مستمع می سوختند و با یک «السلام علیک یا اباعبدالله» اشک می ریختند. کسی مثل مرحوم آقای کوثری، مداح خانواد امام خمینی رحمة الله علیه را ببینید. یا مداحی به نام حاج آقا جلال حاج حشمت بود که وقتی سلامی

همچنین یک مداح از نظر فنون خوانندگی خوب و توانا باشد، اما ریشش را از ته تراشیده باشد یا لباس آستین کوتاه پوشیده باشد، موفق نیست

به امام حسین علیه السلام می داد، خودش اول به گریه می افتاد. مرحوم حاج محمد علامه یا مرحوم مرشد باقر هم اینطوری بودند. همین هایی که اسم بردم، تا چند سال قبل در میان ما بودند و زمان زیادی از درگذشتشان نمی گذرد. خود این ها در پی شهرت نبودند، بلکه ارباب آنها را بالا برد و بزرگشان کرد. شاید کسی مثل مرشد باقر شعرهای ساده می خواند، اما وقتی می گفت: «نو کری ننگ است، اما لیک دارد افتخار...» منقلب می شد و با همین بیت مردم را هم دگرگون می کرد. لازم نبود بر سر مستمع فریاد بزند که: «چرا گریه نمی کنی؟» مگر گریه کردن هم زوری شده است؟!

✦ جدا از طیف بندی های رایجی که بین مداحان هست و حتی در سال های اخیر، متأسفانه سیاست هم با آن مخلوط شده است، طیف سنتی یا به تعبیری مداحان عبايي و طیف مداحان غیرعبایی با یک فاصله معنادار از هم حرکت می کنند. تلاش هایی هم برای کنار هم نشستن این دو طیف صورت گرفته، اما نتیجه ای در بر نداشته است. آیا شما نسخه ای برای وحدت و همدلی این دو طیف سراغ ندارید؟ چند سال قبل، نشستی در مشهد برگزار شد و در آن مداحان طیف جدید هم حضور داشتند. اتفاقاً نماینده آن طیف هم بر خاست و سخنانی گفت که شاید بر عده ای حتی خوش نیامد، اما به اعتقاد من صحیح بود. او گفت: ما مسلمانیم و معتقد و پیرو رهبر انقلاب. چرا مداحان سنتی ما را طرد می کنند؟ من با گفته او موافقم؛ چون اگر بنای مادفع دیگران باشد، هیچ وقت به آن جو همدلانه دست نخواهیم یافت. مداحان سنتی و عبايي هم که روز به روز از تعدادشان کاسته می شود. مرام انبیاء، علما و اولیاء این نبوده که کسی را طرد کنند. البته ناگفته نماند که بعضی از مداحان نوگرا، روح پذیرش نقد را ندارند. مداحی هم که پذیرنده انتقاد نباشد، مریض است. تا کوچکی نکنی، بزرگ نمی شوی و تا تواضع نکنی، بالا نمی روی. کسی که در منیت خودش مانده است، نمی تواند از اهل بیت علیهم السلام دم بزند. چون مداح که نمی خواهد خودش را مدح کند.

✦ به نظر شما اختلاف، بیشتر در کجاست؟

یکی از آنها، کف زدن در مجالس است. من هم موافق این کار نیستم و آن را متناسب با شأن اهل بیت علیهم السلام نمی دانم، منتها همین قضیه هم تفسیر خودش را دارد. رهبر انقلاب فرموده اند که

برای رعایت حرمت مساجد و حسینیه ها در این اماکن کف نزنید. حالا یک مداح جوانی در مجلسی مستمعش را به کف زدن واداشت، باید دید نتیجه این کار چیست. ممکن است کف زدن ریتم خاصی داشته باشد و ممکن است صرفاً موجب شادی و انبساط خاطر مردم شود. مداحانی که درباره همین مورد اختلافی تفسیر و تحلیل دارند، پذیرنده انتقادها هستند.

همان مداحی که در مشهد در مقابل مداحان سنتی ایستاد و سخن گفت، اشاره کرد که اگر نقدی بر او هست، گفته شود تا او به آنها پاسخ دهد. یعنی که هم شنونده بود و هم روح پذیرش داشت. در حالی که برخی مداحان جوان ما چنین روحیه ای ندارند و خود را عاری از اشتباه و خطا می دانند. قلب یک مداح باید به نور ائمه اطهار سلام الله علیها روشن باشد و اگر کسی از مولا امیر المؤمنین علیه السلام دم زد، باید تواضع و فروتنی داشته باشد. این بحث ها را می شود با همنشین و گفت و گو بر طرف کرد تا تفرقه ها کنار رود. پیشکسوتان هم باید جوانان را زیر پر و بال خودشان بگیرند.

✦ گویا مشکل اینجاست که بزرگترها هم نمی خواهند نوآوری جوانان را قبول کنند.

کسی نمی تواند نوآوری را نپذیرد. اتفاقاً جوانان دوست دارند یک مداح جوان برایشان بخواند تا مثلاً من پیرمرد. کسی نمی تواند بگوید که جوان نباید فلان مداح را دوست داشته باشد؛ چون او مطابق خواست مستمعش می خواند و شعرهایی انتخاب می کند که مطابق حال و هوای جوانان است.

✦ ولی فکر نمی کنم مداحان قدیمی با این بخش ماجرا مشکلی داشته باشند. آنچه محل اختلاف است، بی محتوا بودن مداحی هاست. قبول دارید؟

حتماً این که می گوئید مورد قبول من هم هست. شعرها باید پر محتوا، متناسب با شعور مردم و همسان با شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشند. منتها مادر میان همین مداحان جدید، افراد زیادی می بینیم که شعرهای خوب و قابل استفاده می کنند و مطابق آموزه های دینی به مداحی می پردازند. بنابراین نمی شود هر کس را چون جوان است به چوب طرد برانیم؛ چنانکه

کسی نمی تواند نوآوری را نپذیرد. اتفاقاً جوانان دوست دارند یک مداح جوان برایشان بخواند تا مثلاً من پیرمرد

چرا معلم اخلاق؟

که پایه و اساس ندارد. وقتی هم به او می گویی که این مقتل صحیح نیست، توجهی نمی کند؛ چون با آن روزه می تواند حسابی از مردم اشک بگیرد. این اشک گرفتن چه ارزشی دارد؟

البته یک وقت می بینید روضه ای مبتنی بر مقتل صحیح است؛ یعنی آن مقتل را مداح با هنر خودش پرورش داده است. این کار مشکلی ندارد، اما یک وقت شما می بینید خواندن مقتلی وهن امامان معصوم

حدود ۳۰ سال در حضور آیت الله مجتهدی می خواندم و او یک بار به من تذکر داد. آن هم این بود که پرسید فلان چیزی که خواندی از کجا نقل کردی؟ گفتم از فلان مقتل.

ایشان هم فرمودند: آن مقتل خیلی قوی نیست و بهتر است آن را نخوانی. من گوش کردم و دیگر آن موضوع را در جای دیگری به زبان نیاوردم. اما بعضی وقت ها می بینی یک مداح جوان روضه ای می خواند

رهبر معظم انقلاب در دیدارهای سالانه که با مداحان، ذاکران و شاعران آئینی دارند، جوانان را بیش از بقیه مورد تفقد قرار می‌دهند. همین امسال هم شاعران جوان را بسیار تشویق کردند.

❖ **یک سؤال فرعی پرسیم. خود شما از سروده‌های شاعران جوان که مورد تشویق قرار می‌گیرند، می‌خوانید؟**

خیلی از این شعرها را نمی‌شود با صوت خواند. وقتی شاعران جوان سروده‌های خودشان را دکلمه می‌کنند، سوز و گداز بیش‌تری دارند تا یک مداح بیاید آن شعر را با صوت بخواند. چه بسا حس و حال درونی شاعری که کلمات را به وزن درآورده است، باعث شود که شعر را از من مداح بهتر در جان مخاطبش نفوذ دهد. غیر از اینها، مال جیب می‌خوریم و کم‌تر فرصت می‌کنم شعر جدیدی حفظ کنم. هر چه هست از قدیم‌هاست.

❖ **امروز مداحی را به عنوان یک شغل و حرفه می‌بینند و اغلب کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، صاحب کارت ویزیت هستند و با این کار حتی برای خودشان بازاریابی می‌کنند. از طرفی مداحانی هم هستند که مثل شما کار دیگری غیر از مداحی برای کسب معاش خود ندارند، اما این فعالیت را شغل تلقی نمی‌کنند. نگاه شما به این ماجرا چگونه است و آیا مداحی هم می‌تواند مثلاً مانند قماش فروشان صنف داشته باشد؟ چون اگر صاحب صنف داشته باشد، به دنبال آن نظارت و مراقبت هم هست و وقتی نیست، نمی‌شود به بازار پر حاشیه مداحی در سال‌های اخیر پایان داد.**

به اعتقاد من نباید به این کار واژه «شغل» اطلاق شود. چون اگر مداحی حرفه افراد شود، هم درباره پول با مردم بحث می‌کند و هم اگر پول کمی بدهند، قهر می‌کند و دیگر به آن مجلس نمی‌رود. این کار با روح ذکر و ستایش ائمه طاهرين عليهم السلام منافات دارد.

به اعتقاد من یک مداح می‌تواند سر سفره اربابش باشد، اما نباید قید و بند مادی دست و پایش را ببندد. وقتی کسی مثل مرحوم فاضل کاشانی را برای جلسات دعوت می‌کردند، از هر مجلس و روضه که بیرون می‌آمد، پول یا پاکت را داخل جیبش می‌گذاشت و نگاه

نمی‌کرد چه کسی چقدر داده است. هر وقت هم می‌خواست پولی بدهد، دست می‌کرد درون جیبش و به مقدار لازم برمی‌داشت. می‌گفت: اگر نگاه کنم که فلان بانی چقدر داده است، ناخودآگاه به مجلس کسی که مبلغ بیش‌تری داده، اهمیت بیش‌تری خواهم داد و به قولی، بیش‌تر مایه خواهم گذاشت. همه را روی هم می‌ریخت تا این بانسی به آن بانی مزیت پیدا نکند. همین درس‌ها سوز به صدای یک مداح و نور به چهره او می‌دهد.

❖ **من به جواب سؤال قبلی نرسیدم. بگذارید درباره موضوع جزئی‌تری حرف بزنیم و آن، نحوه نظارت بر کار مداحان است. قبلاً بزرگ‌ترها با شیوه‌های خاص خودشان شاگرد تربیت می‌کردند و معایب و ایرادها جوانان را هم در برابر دیگران به او گوشزد می‌کردند. کسی مانند «آقا شاه» که حدود ۵۰ سال قبل رئیس و بزرگ‌تر مداحان بوده، همین شیوه را داشته. بعدی‌ها هم تقریباً به همین سیاق مداحان را مراقبت کرده‌اند. اما امروز آن شیوه‌ها جواب نمی‌دهد. باید چه کرد؟**

حتماً نظارت لازم داریم، اما کسی باید این کار را بکند که در امر به معروف استاد باشد. اگر قدیم‌ها یک استاد با تشر جلوی دیگران، مقابل اشتباه و خطا می‌ایستاد، الآن نمی‌شود با همان روش نهی از منکر کرد. قبل از خرده گرفتن به یک مداح جوان باید از حضور او در این کار تقدیر به عمل آورد و بعد با زبان نرم، اشکال او را یادآوری کرد. اگر کسی این کار را درست انجام دهد، حتماً نتیجه خواهد گرفت. مگر اینکه مداح جوان با غرور و تکبر مقابل یک استاد بایستد و حرف او را نپذیرد.

❖ **ولی خیلی از مداحان جوان به محافلی که استادان، پیرغلامان و پیشکسوتان در آنها حضور دارند، رفت و آمد نمی‌کنند. شعرهایی می‌خوانند که موجب وهن اهل بیت عليهم السلام است، اما خودشان محافل و پیروان خاصی ندارند و**

وقتی شاعران جوان سروده‌های خودشان را دکلمه می‌کنند، سوز و گداز بیش‌تری دارند تا یک مداح بیاید آن شعر را با صوت بخواند



به مداح آسیب نمی‌زند؛ بلکه مفاسد فراوان دیگری هم در پیش خواهد داشت. ساده‌ترینش این است که فکر می‌کند باید مجلسش بگیرد و خودش بین مردم «گل» کند؛ در حالی که مداح وارسته و مورد پسند انوار مطهر، کسی است که فقط برای خوشامد سیدالشهدا علیه‌السلام می‌خواند و به چیز دیگری توجه ندارد.

یا نه. اگر مداحی با کسانی چون آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله حق‌شناس، آیت‌الله مجتهدی و سایرین مأنوس باشد، آیا از مسیر مستقیم اهل بیت عليهم السلام منحرف می‌شود؟ اینکه می‌بینید بعضی از مداحان یله و رها هستند، به خاطر این است که مربی و معلم اخلاق ندارند. نداشتن یک راهنما، فقط در حوزه شعر و مقتل

عليهم السلام است و یا نقلی مستقیم از دلب مبارک آنان که حتماً باید در این موارد دقت شود. قطعاً اگر مداحان به عالمان و معلمان اخلاق مراجعه مکرر داشته باشند، از انحرافات گوناگون مصون خواهند ماند. ببینید همین کسانی که من و شما می‌شناسیم و بر آنان اشکال می‌گیریم، آیا زیر پوشش عالمی هستند



گذرشان هیچ وقت به جاهایی مثل خانه مداحان نمی افتد. اینها را چه می شود کرد؟ چون اساساً جایی مثل خانه مداحان و گردانندگان آن را قبول ندارند.

اگر کسی به جای ترویج دین دارد به آئین مردم آسیب می زند، باید جلوییش را گرفت. بارها هم در جلسات مداحان درباره این قضیه صحبت شده است، اما بزرگان قوم، راهی برای آن پیدا نکرده اند. این کار به یک قدرت اجرایی نیاز دارد. البته توجه داشته باشید که این هیئت ها در حد مسجد ضرار نیستند و فقط محتوای لازم را ندارند. به نحوی وقت مردم در این محافل تلف می شود؛ چون نه سخنران و واعظ برای آن تدارک دیده اند و نه شعرها و مقاتل صحیح در این جلسات خوانده می شود. نشانه ناکارآمدی این جلسات آن است که باید این توان را داشته باشد که جوانی را که به این مجلس می رود، تغییر دهد و او را به سمت خداشناسی سوق دهد؛ در حالی که چنین نیست.

اگر مجلس اهل بیت علیهم السلام آن عطر معنوی را داشته باشد، باید مردم را عوض کند؛ در حالی که بعضی مجالس این خاصیت را ندارد. پیداست که پیروان چنین مجالسی با شعور و معرفت محفل خود را انتخاب نکرده اند. فقط می خواهد برود دو ساعت سینه بزند و بیاید خانه اش. پس مشکل ما ایجاد معرفت در بین علاقه مندان ائمه اطهار علیهم السلام است و برای درمان این درد باید درک مردم

اگر کسی به جای ترویج دین دارد به آئین مردم آسیب می زند، باید جلوییش را گرفت. بارها هم در جلسات مداحان درباره این قضیه صحبت شده است، اما بزرگان قوم، راهی برای آن پیدا نکرده اند.

را اصلاح کرد. این کار نیازمند دستگاه ناظر و بازدارنده نیست و باید از اساس آن را درست کرد. غیر از اینکه باید روی مخاطب و مستمع کار کنیم، ضروری است که مداح یک استاد اخلاق هم در کنار سایر استادانش داشته باشد.

با این کار، اعتقادات او درست شده و نه حرف بی مبنا می زند و نه شعر نادرستی می خواند. اگر مداحی زیر پوشش یک عالم و معلم اخلاق بود، بی راهه نمی رود و وقتی راه را صحیح انتخاب کرد، جامعه هم از او پیروی می کند.

❖ بگذارید بحث را دوباره شخصی کنیم و از همینجای گفت و گو به استادان خودتان هم بپردازیم. شما که از ضرورت داشتن معلم اخلاق سخن می گوئید، در محضر کدام یک از اساتید شاگردی کرده اید؟

من استادان و معلمان اخلاق زیادی داشتم که مرحوم آیت الله مجتهدی سرآمد بقیه بوده است. البته من هم پیش او و در مدرسه اش درس می خواندم و هم نکات اخلاقی را یاد می گرفتم. این افتخار را داشتیم که در محله امامزاده یحیی (در خیابان ۱۵ خرداد شرقی) که او زندگی می کرد، خانه داشتیم و پدرم با پدر ایشان دوست و رفیق بودند.

من از همان ۱۶ سالگی - که مداحی را شروع کردم - تا آخر عمر

ایشان برایشان می خواندم. غیر از آیت الله مجتهدی، سال ها در محضر آیت الله عبدالکریم حق شناس بودم و از دروس اخلاق ایشان بسیار بهره بردم. به جز این دو بزرگوار، محضر مرحوم آیت الله حاج آقامجتبی تهرانی را هم طی سال های زیاد در کلاس کردم. مداحی که در کنار این شخصیت ها و بزرگان اخلاق باشد، مقتل دروغ نمی خواند و برای گریاندن مردم به آب و آتش نمی زند.

✦ غیر از معلمان اخلاق - که از آنها یاد کردید - در زمینه شعر با چه استادان و شاعرانی الفت داشتید؟

بیش تر خودم تجسس کردم و نمی توانم بگویم استاد مستقیمی در شعر داشتم. چون در مدرسه آیت الله مجتهدی سال ها شاگردی کردم و درس حوزوی خواندم، به لطف خدا مباحث عقیدتی شعرها را تشخیص می دهم و شعری نمی خوانم که موجب وهن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام شود یا نسبتی با منزلت آنان نداشته باشد. گاهی هم در شعرها تغییراتی ایجاد می کنم تا قابلیت خواندن پیدا کند.

✦ بیش تر از چه کسانی شعر می خوانید و سروده های چه کسانی را بیش تر دوست دارید؟

علاقه مند شعرهای مرحوم غروی کمپانی و مرحوم نیر تبریزی هستم. بعضی از اشعار فواد کرمانی و صغیر اصفهانی را هم در حافظه دارم. از شعرها متأخر هم از سروده های حاج غلامرضا سازگار، حاج سیدرضا مؤید، حاج آقای شفق و حاج علی آقای انسانی بیش ترین استفاده را می برم. گاهی هم خودم چیزهایی می گویم که خیلی به حساب نمی آید.

✦ چه جور شعرهایی می گوید؟

چون به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارادت فراوانی دارم، گاهی در مدح ایشان چند بیتی می گویم که البته فقط به درد خودم می خورد و ارزش زیادی ندارد.

✦ جواب سؤال بعدم را هم گرفتیم. اینکه شما از بین ذوات مقدس اهل بیت علیهم السلام به کدام یک از معصومان بیش تر ارادت دارید. حالا پرسش در باره روضه های شماست. کدام یک از مراثی را با حال و سوز بیش تری می خوانید؟

گمان می کنم در مصائب و مراثی کربلا، روضه بی بی زینب کبری سلام الله علیها را با احساس تر می خوانم و بیش تر در روحیه ام اثر می گذارد؛ چون حضرت زینب، ام المصائب هستند.

✦ گروه های زندگی تان را هم با همین روضه باز کرده اید؟

هر وقت مشکلی در زندگی به وجود می آید و گره ای به کار می افتد به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء متوسل می شوم. حتی اگر گره و مشکلی هم در کار نباشد، من اول در خانه حضرت حجت می روم و می گویم: «المستغاث بک یا صاحب الزمان» یا دعای «الهی عزم البلاء» را می خوانم و بعد او را به مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها یا عمه اش زینب کبری سلام الله علیها قسم می دهم. حضرت به مادر و عمه شان علاقه فراوانی دارند و محال است کسی اینگونه متوسل شود و جواب نگیرد. اگر یک مداح، آقا را حاضر و ناظر بداند و قسمش بدهد، پاسخش را خیلی زود می شنود.

دلم می خواهد در مرام تشیع من حتما زیارت عاشورا خوانده شود. این را از مرحوم آیت الله حق شناس یاد گرفتم که برای زیارت عاشورا با ترتیبات خاصی چله می گرفتند. بعضی وقت ها هم به من می گفتند: «برایم بخوان.»

✦ یکی از فضاهایی که مورد علاقه مداحان است، سفرهای زیارتی از جمله سفر به سرزمین وحی و عتبات عالیات است. گویا شما سفرهای فراوانی را به مکه و کربلا تجربه کرده اید. از آنها بگویید.

بله سفر زیاد رفته ام، اما بگو چند سفر با معرفت رفته ای. اولین سفری که به حج رفتم، فقط ۱۷ سال داشتم و در محضر آیت الله حق شناس به این سفر مشرف شدم. یک مقدار پول هم داشتم و سر سفره پدرم بودم. آیت الله حق شناس به من گفت که تو واجب الحج شده ای و باید به مکه بروی. آن وقت در بازار کار می کردم. آمدم از پدرم اجازه گرفتم و با آیت الله به حج رفتم. من در آن سال، کوچک ترین حاجی ایران در حج تمتع بودم.

✦ یعنی سال ۴۳.

بله. من به سن قانونی نرسیده بودم و دولت به من گذرنامه نمی داد. برادر بزرگ ترم واسطه شد و ضمانتی گذاشت تا بتوانم گذرنامه بگیرم. بعد از آن سفر دیگر فتح باب شد و من تقریباً به جز ایامی که سرباز بودم، هر دو سال یک بار به حج مشرف شدم. البته من در زمان طاغوت سربازی نرفتم و فراری بودم. تا اینکه شاه ملعون در اواخر حکومتش همه سربازان خدمت نرفته را معاف کرد که من هم جزو آنها بودم. بعضی سال ها را هم به عنوان مدیر حج یا نوکر سیدالشهدا علیه السلام در کاروان عتبات به این سفرها مشرف شده ام.

✦ کدام یک از این سفرها برایتان خاطره انگیزتر بوده است؟

قبل از انقلاب و جنگ، دو بار به کربلا رفته بودم، اما سفر عتبات در زمان حکومت صدام ملعون برایم خاطره انگیزتر از بقیه بود. اولین سفری بود که بعد از جنگ و پس از مدت ها مشرف می شدم. وقتی به کربلا رسیدیم، نیمه شب بود. درهای حرم را شب ها می بستند، اما آن شب به ما گفتند که درهای حرم امام حسین علیه السلام را برای شما باز خواهیم کرد. آن سفر کربلا شاید به اندازه ۲۰ سفر حج تمتع برایم ارزش دارد. من در آن کاروان، با مرحوم حاج شیخ احمد رحمانی همدانی، واعظ معروف تهران و صاحب کتاب «فاطمه الزهرا مهجه قلب نبی» و حاج محمدرضا طاهری همسفر بودم.

✦ با وجود اینکه آن همه ارزش و اهمیت استاد داشتن گفتید، خودتان هم ذخیره های دارید که بتوانیم به او عنوان شاگرد حاج احمد چینی بدهیم؟

من فرزندى دارم که افتخار ذاکری اهل بیت علیهم السلام را دارد. یکی از اخوی زادگان من هم مشغول نوکری سیدالشهدا علیه السلام است. آواز کودکی با من بوده و صدای خوبی دارد. گاهی که نمی رسم به مجلسی بروم، یکی از این دورا می فرستم.

✦ اگر روزی مسافر آخرت شدید، دوست دارید کدام یک از روضه های شما را هیئت ها بیشتر بشنوند و آن را یادگار از شماست حاج احمد چینی بدانند؟

به جای جواب دادن به این سؤال، دلم می خواهد در مراسم تشییع من حتما زیارت عاشورا خوانده شود. این را از مرحوم آیت الله حق شناس یاد گرفتم که برای زیارت عاشورا با ترتیبات خاصی چله می گرفتند. بعضی وقت ها هم به من می گفتند: «برایم بخوان.»



یادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده اردبیلی در گفت و گو با یکی از دوستان و همراهان نزدیکش

این اذان را پخش نکنید



قرام بشیم سلطان دین رضا
ازجان بوس بر در آتبارگاه باش

داود بهلولی

مرحوم رحیم مؤذن زاده اردبیلی را همه با اذان معروفش می شناسند. اذانی که با لحظات ملکوتی ما ایرانی ها گره خورده است. در باره او و اذان معروفش بسیار گفته شده است. این که در سال ۱۳۰۴ در اردبیل و در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. این که اذانش را با دهان روزه در گوشه روح الارواح آواز بیات ترک خواند و جاودانه شد. این که اذان گفتن در خاندان شان نسل به نسل و سینه به سینه منتقل شده است. مؤذن زاده مدتی قبل از درگذشتش در خرداد ماه سال ۱۳۸۴، در برنامه ویژه افطار تلویزیون حاضر شد و شهرتش را تکمیل کرد. همه این ها گفته و شنیده شده است، اما در دل نزدیک ترین دوست خانوادگی مرحوم رحیم مؤذن زاده و در اصل خاندان مؤذن زاده، ناگفته ها و ناشنیده هایی از او و خاندانش جای گیر است که باز گوشه نشین به روشن تر شدن چهره این مرد معنوی و خاندانش کمک خواهد کرد. این بار می خواهیم ناشنیده های خاندان مؤذن زاده را از زبان او بشنویم.

از قدیم در اردبیل رسم بوده است. بدین ترتیب که افراد خوش صدا بالای پشت بام یا مناره می رفتند و مناجات خوانی می کردند و بعد قرآن می خواندند و اذان می گفتند. مرحوم نعیم هم همین طور مناجات خوانی می کرد و اشعار ترکی و فارسی می خواند و صدای شان در همه شهر می پیچید. البته گاه گاه روزها هم برای اذان گفتن می آمد.

در وسط حیاط مدرسه یک حوض زیبا بود و زمان هایی که مرحوم نعیم می آمد، آن جا می نشستیم و با هم صحبت می کردیم. البته مرحوم نعیم معمم نبودند و درس طلبگی نخوانده بودند. آن زمان گرچه افراد خوش صدایی در اردبیل بودند اما صدایی گیرتر از صدای ایشان در اردبیل نبود. ایشان به سبک مرحوم پدرشان می خواند و به همین خاطر از ایشان می خواستند که بخواند. ایشان پس از مهاجرت پدر بزرگوارشان مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن، به تهران، به نزد پدر رفتند. مرحوم نعیم پس از مدتی در جوانی از دنیا رفت.

مرحوم شیخ عبدالکریم چند فرزند پسر داشتند؟

ایشان پنج پسر به نام های رحیم، محمود، داود، سلیم و نعیم داشتند. پدر مرحوم شیخ عبدالکریم به نام فرح هم مؤذن بود و همه این پنج برادر هم در کنار فعالیت اصلی خود، مؤذن و مرثیه خوان هم بودند. داود کارمند بانک ملی بود و صدای خوشی هم داشت. نوحه می خواند و مداحی هم می کرد، مخصوصاً در مجالس شخصیت های معروف، قرآن می خواند. نوارها و اذانش موجود است و رادیو تبریز اذانش را الان هم پخش می کند. او اذان را به سبک پدرش شیخ عبدالکریم می خواند. داود در جوانی وقتی از باکو و دبدار خویشاندانش باز می گشت، در راه فوت کرد. داود گه گاه به باکو می رفت و علاوه بر صله رحم، مرثیه خوانی هم می کرد.

محمود هم ار تشی بود و البته ایشان هم صدای خوشی داشت و اذان می گفت. مرحوم میرزا رحیم هم که شهره آفاق هستند و سال ۸۴ از دنیا رفتند. از این پنج نفر تنها آقای سلیم مؤذن زاده در قید حیات هستند. ایشان هم گرچه به مرثیه خوانی معروف شده اند اما اذان هم می گویند. در حقیقت این خاندان همه مؤذن بودند و همگی دنباله رو پدرشان مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن.

دلیل مهاجرت مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن به تهران چه بود؟

ماجرای مهاجرت مرحوم شیخ عبدالکریم به تهران را از زبان مرحوم آیت الله آقا شیخ حسین لنکرانی نقل می کنم. آن مرحوم از منسوبان نزدیک آیت الله فاضل لنکرانی بودند. مرحوم شیخ عبدالکریم به تهران آمده بود. این قضیه را که من نقل می کنم در جای دیگر هم گفته اند اما متأسفانه هم تحریف کرده اند و هم اشتباه گفته اند.



این خاندان همه مؤذن بودند و همگی دنباله رو پدرشان مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن

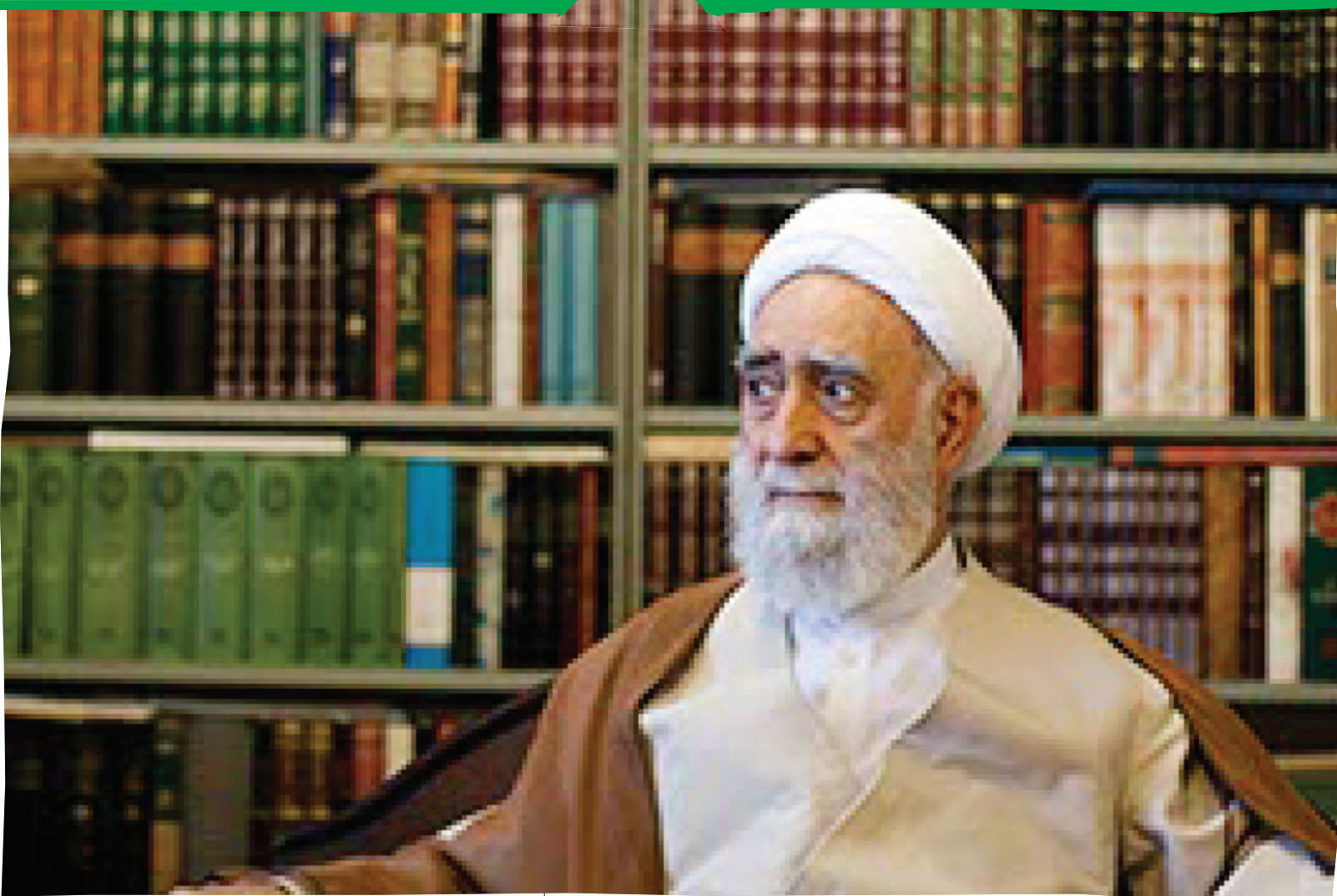
حجت الاسلام والمسلمین ابوذر بیدار در سال ۱۳۱۷ شمسی در شهر کورایم استان اردبیل به دنیا آمد. تحصیلات دینی خود را در شهرهای اردبیل، قم و تبریز ادامه داد. از اساتید او می توان آیات عظام مستنبط غروی، حاج سید محمد بادکوبه ای، حاج شیخ حسین شنب غازی و حاج میرزا عبدالله مجتهدی و در قم، مرحوم حاج سید محمد داماد و سایرین را نام برد. از آثار وی نیز می توان به کتاب هایی هم چون مصباح المتجهد شیخ طوسی، ترجمه فارسی الفصول المهمه، ترجمه مع رجال الفكر فی القاهرة، و رجعت علامه مجلسی اشاره کرد. رجال و دانشوران آذربایجان نیز از دیگر آثار ایشان است که به زودی منتشر خواهد شد. مقالات وی به زبان های عربی و فارسی سال هاست که در نشریات مختلف منتشر می شود. او ۴-۵ هزار عنوان کتاب دست اول و گزینش شده در کتابخانه شخصی خود دارد.

وی در دوران طاغوت بارها به دلیل فعالیت های انقلابی به زندان افتاده و با شخصیت های انقلابی هم چون امام موسی صدر، حاج آقا مصطفی خمینی، سید احمد خمینی، شهید دکتر بهشتی و دکتر چمران در ارتباط بوده و نامه نگاری هایش با حضرت امام (ره) در صحیفه نور موجود است. حجت الاسلام بیدار به عنوان یکی از چهره های انقلابی از همان روز دستگیری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ مطرح شد. وی با عده ای از روحانیان اردبیل هم چون آیت الله موسوی اردبیلی، محمد مسائلی و حاج سید غنی اردبیلی در تلگراف خانه اردبیل متحصن شدند و به مراجع تلگراف زدند و از شاه خواستند که هر چه سریع تر امام را آزاد کنند. وی مدت ۲۷ سال در بنیاد فرهنگ انقلاب اسلامی ایران مشغول تحقیقات فقهی و تاریخی بود و اکنون نیز در منزل به کارهای تحقیقی و نگارش کتاب مشغول است.

جناب آقای بیدار لطفاً از ابتدای آشنایی خود با خاندان مؤذن زاده صحبت کنید.

بنده حدود سال ۱۳۳۲ در مدرسه آقا میرزا علی اکبر مجتهد میرور که از مجتهدان بزرگ و معروف اردبیل است درس می خواندم و شب ها هم در همان مدرسه بیتوته می کردم. اولین آشنایی بنده با این خاندان از طریق مرحوم نعیم مؤذن زاده بود.

آن زمان در اردبیل یک بلندگو بود که آن هم متعلق به شهرداری بود. در حسینیه مسجد آقا میرزا علی اکبر مجتهد که ما هم در مدرسه آن درس می خواندیم، اتاقی بود که این بلندگو را در آن اتاق قرار داده بودند. یک سیم از آن کشیده بودند به سر مناره و صدای مرحوم نعیم مؤذن زاده در شب های ماه مبارک رمضان از بالای مناره پخش می شد که عبارت بود از قرآن، مخصوصاً سوره الرحمن و بعد اذان. بعد از آن هم به منزل می رفت. مناجات خوانی



چنان مرحوم شیخ
عبدالکریم زیبا
می خوانند که آیت الله
امام جمعه خویی چند
نفر را می فرستد تا
صاحب صدا را پیدا
کنند

مهم اذان و سرود پخش می کرد و گاهی خبر هم می گفت. این رادیو اولیه ایران بود. ایشان را می بردند به بی سیم پهلوی و مستقیم اذان می گفت و پخش می شد. بعد ایشان را منتقل می کنند به مسجد شاه سابق و مسجد امام خمینی فعلی. در آن جا به ایشان اتاق و منزل می دهند و همان جا می ماند. یک سیم از آن حجره کشیده بودند به رادیو و ایشان هر سه وعده در آن جا به صورت مستقیم مناجات و قرآن می خواند. به این ترتیب ایشان مؤذن رسمی رادیو ایران شدند. نعیم هم که تازه از دواج کرده بود به تهران مهاجرت می کنند و به پدر کمک می کنند.

آیا اذان ایشان موجود است؟

صدای ایشان روی نوار سیمی که قبل از گرامافون رایج بوده، ضبط شده است. نوار سیمی به صورت حلقه بود و روغن مخصوصی داشت و سیم داخل آن حرکت می کرد. با توجه به این که حقیر با آیت الله هاشمی رفسنجانی و اخوی ایشان، آقای محمد هاشمی سرپرست صدا و سیما آشنایی داشتم، خانواده مؤذن از من خواستند که نسخه ای از صدای پدرشان را از صدا و سیما بگیرم. بنده با آقای هاشمی ملاقات کردم و ایشان دستور دادند تا صدای آن مرحوم را از

یک روز آقای سلیم مؤذن را به منزل همین آیت الله شیخ حسین لنکرانی برده بودم تا در تنهایی برای ایشان بخواند. آقای میرزا سلیم هم شعر زیبایی به عربی در مدح مولا امیرالمؤمنین (ع) خواند. بعد از آن که آقای میرزا سلیم رفت، آیت الله لنکرانی به بنده این طور نقل کردند که من با مرحوم شیخ عبدالکریم آشنا بودم. منزل ما نزدیک میدان ارک بود و با مارت و آمد داشت. یک بار که ایشان به تهران می آیند، در منزل یکی از اهالی اردبیل مهمان می شوند.

ماه رمضان بوده و ایشان طبق سنت اردبیل به پشت بام می روند و مناجات و قرآن می خوانند و اذان می گویند. صدای ایشان به گوش آیت الله «امام جمعه خویی» که از شخصیت های مهم بودند و اطراف بازار بین الحرمین ساکن بودند می رسد. چنان مرحوم شیخ عبدالکریم زیبا می خوانند که آیت الله امام جمعه خویی چند نفر را می فرستد تا صاحب صدا را پیدا کنند. بعد به ایشان پیشنهاد می کنند که در همین تهران ساکن شوند و در رادیو اذان بگویند.

تشکیلات رادیو هم در آن زمان مثل الان نبود. یک بی سیم در سمت ضرابخانه بود، معروف به بی سیم پهلوی که در مناسبت ها و روزهای

آرشیو صدا و سیما پیدا کرده به بنده بدهند.

به همراه آقازاده آقای میرزا سلیم به آرشیو رادیو در میدان ارک رفتیم.

آن جا خانمی گفت که صدای ایشان را پیدا کرده ایم. بسیار خوشحال شدیم اما وقتی کاست را آوردند، دیدیم که روی آن نوشته شده رحیم مؤذن زاده. یعنی همین اذان معروف آن که الان پخش می شود. گفتم این صدای رحیم مؤذن است. ماصدای عبدالکریم مؤذن را می خواهیم. گفت به جز این چیزی نداریم. البته جالب این جاست که بر روی کاست با خط درشت نوشته بودند که این اذان را پخش نکنید. ظاهراً چون اذان ایشان در دوره طاغوت پخش می شده چنین چیزی روی آن نوشته بودند.

خانمی تقریباً مسن آن جا بود. او آمد و به نوار نگاه کرد و گفت این صدای آقای رحیم مؤذن است. چند سال پیش یعنی در زمان شاه، عده ای از موزه لوور فرانسه به این جا آمدند و هر چه نوار قدیمی و سیمی و گرامافون بود، جمع کردند و بردند.

آن قضیه همان جا ماند و ده - پانزده سال پیش که به پاریس رفته بودم، خانواده آقای مؤذن و کالتی به بنده دادند که اگر صدای شیخ عبدالکریم در موزه لوور هست، بگیرم و بیاورم. با توجه به این که اقامتم در پاریس کوتاه بود، و کیل گرفتم و ایشان پیگیر کار شدند. مسئولین موزه لوور گفتند که به این زودی نمی شود و این آقا برود، ما خودمان جواب می دهیم. در جواب درخواست ما چنین آمده بود که با تمام دقت و صرف وقتی که داشتیم، متأسفانه آن صدرا پیدا نکردیم. ولی باز هم جست و جو می کنیم.

البته اخیراً از آقای سلیم مؤذن زاده شنیدم که شخصی به ایشان گفته که صدای پدر شما در ضمن یک فیلم سینمایی قدیمی پخش می شود، منتهی اذان کامل نیست و بخشی از اذان پخش می شود که البته همین هم غنیمت است.

این را هم بگویم که اذان آقای میرزا سلیم هم زمان شاه از رادیو رشت، اهواز، کرمانشاه و تبریز پخش می شد. رادیو ایران هم اذان میرزا رحیم و میرزا سلیم را پخش می کرد.

❖ شیخ عبدالکریم، پدر خاندان مؤذن چگونه شخصیتی بودند؟

شیخ عبدالکریم مؤذن صدایی استثنایی داشت. ایشان در رادیو ایران استخدام نبود، بلکه مناعت طبع و عزت طبع شان مانع شده بود. اما هر روز می خواند و در مجالس بزرگ هم منبر می رفت. خط ایشان در کتابی در نزد من موجود است.

شخصی فاضل بودند و موعظه و مرثیه نوشته و به کتاب های بزرگی استناد کرده است. ایشان معمم هم بودند. در مرثیه بیداد می کرد. این سبک که اول عربی و فارسی و بعد ترکی می خوانند از شیخ عبدالکریم مانده است. امکان نداشت کسی صدای ایشان را بشنود و نایستد. ایشان از خود با عنوان «رائی» یعنی مرثیه خوان یاد می کرد.

در فصلنامه رساله الاسلام مصر که آن زمان چاپ می شد، از قول چند تن از عالمان مصر که به تهران و مسجد شاه آمده بودند، نوشته شده که وقتی صدای او برای اذان بلند می شود، آب هم در آن جابه موج می آید انگار آب هم با او هم آواز شده است و ما چنین صدایی کم شنیده ایم.

وقتی شیخ عبدالکریم مؤذن مرحوم شدند، بازار تهران برای تشییع ایشان تعطیل شد.

شیخ عبدالکریم مؤذن صدایی استثنایی داشت. ایشان در رادیو ایران استخدام نبود، بلکه مناعت طبع و عزت طبع شان مانع شده بود. اما هر روز می خواند و در مجالس بزرگ هم منبر می رفت.

❖ درباره مرحوم میرزا رحیم مؤذن صحبت کنید.

مرحوم میرزا رحیم مؤذن معمم بودند و تحصیلات شان در مدرسه علمیه ملا ابراهیم در اردبیل بود. وقتی با خاندان مؤذن آشنا شدم، ایشان در تهران بودند و میرزا سلیم در اردبیل. وقتی به اردبیل می آمدند و ۲۰ یا ۳۰ روز در اردبیل می ماندند، به منزل ما و مدرسه می آمدند. من در آن زمان در مدرسه ملا ابراهیم و میرزا علی اکبر و مدرسه مسجد، جامع ادبیات عرب و اصول و فقه تدریس می کردم و شهریه می دادم.

مرحوم میرزا رحیم در بعضی مجالس مرثیه هم می خواند. وقتی مرحوم نعیم از دنیا رفتند، مرحوم میرزا رحیم به کمک پدرشان در رادیو ایران آمدند. آقای سلیم مؤذن زاده هر جا برای مداحی می رفت، مرحوم میرزا رحیم که برادر بزرگ تر ایشان بود، در اردبیل ایشان را همراهی می کرد و منبر می رفت و بعد آقای میرزا سلیم می خواند. مرحوم میرزا رحیم مدت کوتاهی بعد از فوت مرحوم





نعیم، به پدر در رادیو ایران کمک می کردند.

مرحوم میرزا رحیم انسان بسیار منزه و پاکیزه و اهل عبادت و ذکر، و علاقه مند به اهل بیت (ع) بودند. انسانی اجتماعی بود و محترم نزد مردم. در منزل افراد بزرگ و بعضی اشخاص که با ایشان آشنایی داشتند، منبر می رفت و روضه می خواند. این اذان معروف هم یادگار ایشان است. خودش نقل می کرد از من خواستند که اذان بگویم تا ضبط کنند. من آن روز روزه بودم. وضو گرفتم و با دهان روزه این اذان را گفتم. با خلوص نیت می گفتم و یک توجهی هم داشتیم به معنای اذان.

❖ درباره آقای سلیم مؤذن زاده هم صحبت بفرمایید.

الان در ایران مداحی که عربی و ترکی و فارسی را با استحکام و تمام قواعد آن بخواند، و تمام آهنگ ها را بداند و حافظه اش آن قدر قوی باشد که در یک مجلس هم عربی و فارسی و ترکی بخواند در ایران کسی را نداریم.

تنها بازمانده این خانواده آقای میرزا سلیم مؤذن زاده است. باید قدر ایشان شناخته شود. به نظر من ناشناخته است. صدای ایشان باید همیشه هم از رادیو و هم از تلویزیون پخش شود. بسیار آمده اند از رادیو و تلویزیون صدای ایشان را ضبط کرده اند اما پخش نکرده اند.

مرحوم میرزا رحیم انسان بسیار منزه و پاکیزه و اهل عبادت و ذکر، و علاقه مند به اهل بیت (ع) بودند. انسانی اجتماعی بود و محترم نزد مردم.

آرشیو پر است. ایشان در شناخت آهنگ ها و اشعار در ایران نظیر ندارد.

آقای میرزا سلیم مؤذن زاده چند محرم در باکو خواندند. می دانید که جمهوری آذربایجان مرکز موسیقی است و اگر کسی غلط بخواند، مردم گریه نمی کنند. موقع خواندن ایشان، خیابان را از شدت شلوغی می بستند و تمام موسیقی دان ها در مجلسش حضور پیدا می کردند.

این نکته جالب را هم عرض کنم که اولین بار مرثیه معروف «انا مظلوم حسین» که به نام یک مداح قطری معروف شده، همین آقای سلیم مؤذن زاده خوانده است. معلوم نیست این نوار چطور به دست او رسیده که این آقا به تقلید از آقای مؤذن زاده می خواند. آهنگش را آقای میرزا سلیم ساخته است.

آن زمان که میرزا سلیم این نغمه را خواند، در گرامافون ضبط کردند و به قیمت ۲-۳ تومان می فروختند. آن زمان این مقدار پول ارزش داشت. ضبط صوت هم خیلی کم بود. اما گرامافون در خانه بعضی ها بود. البته در اتوبوس ها هم بود. اتوبوس های اردبیل - تهران، اردبیل - تبریز و تهران - اهواز نوار انا مظلوم حسین آقای میرزا سلیم را پخش می کردند. رادیو اهواز هم به خاطر عربی بودن این مداحی را پخش می کرد.



آخرین مصاحبه حاج رضا انصاریان با مجله خیمه در کتاب «عشق، ادب، اخلاص» در کنار مصاحبه‌هایی با مداحان دیگر توسط انتشارات خیمه به چاپ رسیده است



خیمه آخرین بار در شماره ۹۲ پای صحبت‌های حاج رضا انصاریان نشست و مصاحبه به یادماندنی با او انجام داده است.

حاج رضا انصاریان، خادم امام رضا (ع) و مداح مردم‌دار و بالخلص در گذشت

مرگ مرد مهاجر

مسعود بهارلو

به خدمت میان بست و بازو گشاد
سگ ناتوان رادمی آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد
که داور گناهان از او عفو کرد
مادر بزرگم آنجا بود، رو کرد به من و گفت: ننه! قریون قد و بالات! چه صدای قشنگی داری، بیا برای امام حسین بخون، فردا ربیعنه، گفتیم: مادر جان! من شعری ندارم، چی بخونم! گفت: شعر رو خودم بهت می‌دم.

شوخ طبعی سرشناس ترین ذاکر پیشکسوت مشهد، دیر پا بود و او حتی از نوجوانی اهل بذله گویی بوده و بابتش یک بار یک کشیده از صاحب مجلس خورده است! زمانی که نوجوان بوده و در مجلسی می خوانده، شعرش را فراموش می کند و وسط روضه چیزی می گوید که باعث خنده مردم می شود، بانی مجلس هم می آید و می زند زیر گوش مداح نوجوان. درسی که هیچ وقت او از یاد نمی برد.
رضا انصاریان در جوانی به مشهد مهاجرت می کند، اما این هجرت از قم ساده نیست، او همراه با شهید حقانی مدتی را در زندان ساواک و کمیته ضد خرابکاری به سر می برد و پس از آن تصمیم می گیرد از جوار حضرت معصومه سلام الله علیها به شهر دیگری نقل مکان کند. استخاره می کند: شیراز، بد. اصفهان، بد. مشهد، خوب. به همسایگی برادر حضرت فاطمه معصومه می رود و همانجا پاگیر می شود.

اولین مجلس او در مشهد هم با ماجرای جالبی همراه بوده است. منبری مجلس دیر کرده و او می گوید که می تواند تا آمدن واعظ بخواند. بانی روضه می ترسد که رضا انصاریان نتواند مجلس پر جمعیتش را اداره کند، اما وقتی خوب می خواند و از مردم اشک می گیرد، می گوید: فردا هم می آی بچه؟
همه این خطر ها و خاطره ها را که کنار بگذاریم، از یک قطعه نمی شود گذشت و آن صلوات خاصه حضرت رضا علیه السلام است. چه کسی می تواند آن صوت دلربا را که هر شب ساعت ۸ از شبکه ۸ روی آنتن می رود از یاد ببرد؟ وقتی صحن و سرای مصفای امام رئوف در قاب تلویزیون جامی گیرد و صدای ماندگار حاج رضا انصاریان روی تصویر می نشیند، دل چه کسی هست نلرزد؟ با مرگ او این صدا آیا خواهد مُرد؟

مگر چقدر از مرگ علیرضا بهاری در میانسالی گذشته بود که بشود خبر تلخ دیگری شنید؟ برای رضا انصاریان هم، وداع از روی منبر شروع شده بود. میلاد حضرت امیر علیه السلام طوری با عشق خوانده بود که بشود مرگش را به چشم و نظر نسبت داد. بالا رفتن فشار خون و چند روز بعد...

انصاریان، سرشناس ترین مداح مشهدی بود. نه. این برای او کم است. با شخصیت ترین... این هم، مردم‌دار، پرسوز و گداز، متواضع، خوش صدا و... را به خادم فروتن که از پایه گذاران مهدیه مشهد هم بود، اضافه کنید.

۱۲ سال قبل او را در خانه اش در خیابان کوهسنگی مشهد ملاقات کردم. قرار بود با گروه تلویزیونی حوزه هنری هم مستندی درباره ذاکران پیشکسوت مشهد بسازیم و هم نشریه ای به مناسبت «یادواره ستایشگران عشق و ولایت» منتشر کنیم. در آن سفر چند روزه به خانه اغلب پیر غلامان مجاور حضرت رضا علیه السلام سر زدیم و با آنان به گفتگو نشستیم، اما رضا انصاریان چیز دیگری بود. همانقدر که مردم، صبح های جمعه در مهدیه مشهد، شیفته صدای زنگدار و سوزناکش شده بودند، ما عاشق شوخ طبعی و بذله گویی حاج رضا شده بودیم.

آخرین باری که صدایش را شنیدم، شهریور سال گذشته بود. قرار بود یکی از خبرنگاران خیمه در مشهد با او به گفت و گو بنشیند و من این مصاحبه را تنظیم کنم، اما حالا که خبر درگذشت او را در ۵۹ سالگی شنیده ام، تأسف می خورم که چرا نتوانستیم او را در واپسین سفر و زیارت امام هشتم ببینیم.

حاج رضا انصاریان، پرورده یک پیرزن روشن ضمیر و اهل دل بود و این قدر شناسی را نسبت به مادر بزرگش، همیشه و در همه جا به زبان می آورد: «کلاس پنجم ابتدایی بودم. در کتاب فارسی ما شعری آهنگین و زیبا از سعدی بود که آن را حفظ کرده بودم. یک روز قبل از اربعین حسینی، داشتم حوض خانه مان را در قم می شستم و این شعر را با ریتم برای خودم می خواندم که؛

یکی در بیابان سگی تشنه یافت
برون از رمق در حیاتش نیافت
کله دلو کرد آن پسندیده کیش
چو حبل اندر آن بست دستار خویش





یک راهنمای کاربردی برای شیوه‌های نصب و استفاده از سیستم‌های صوتی در هیأت‌های مذهبی

مداح خوش صدا مونیتورینگ خوب می‌خواهد

مهدیه یکتا

وجود سیستم‌های صوتی مناسب در هیأت‌های مذهبی، امروز یکی از مهم‌ترین عوامل برگزاری یک مراسم خوب و با کیفیت است. سخنرانان و مداحان تلاش می‌کنند برنامه‌ای مفید و پربار ارائه دهند و مخاطبان انتظار دارند بالاترین بهره‌رسانی از این برنامه ببرند. در این میان، سیستم‌های صوتی، واسطه و رسانای آن تلاش‌ها به حاضران در مجلس هستند و اگر وظیفه خود را به خوبی انجام ندهند، موجب نارضایتی می‌شوند و مجلس هم نتیجه مطلوب خود را نمی‌گیرد.

بنابراین بانیان هیأت‌ها و مجالس مذهبی، باید مناسب‌ترین سیستم را برای مجلس خود انتخاب و تهیه کنند تا از زحمات‌شان نتیجه دلخواه را بگیرند. برای این کار هم باید تا حدودی با سیستم‌های صوتی مختلف و عملکرد آن‌ها آشنایی داشته باشند. به همین جهت در اینجا، با مشورت کارشناسان متخصص این حرفه، اصول و نکاتی را بازگویی کنیم که در زمان تهیه و نصب سیستم‌های صوتی باید آن‌ها را در نظر گرفت. شما هم اگر می‌خواهید بهترین بهره‌برداری صوتی را از مجلس خود داشته باشید، حتماً این توصیه‌ها را بخوانید و به کار گیرید.

پیش از این تا یک دوره‌ای بحث سیستم‌های صدا صرفاً به مقوله پیچینگ می‌پرداخت. پیچینگ نه به معنای پیچ کردن و فراخواندن، بلکه به معنای صدای سانی منهای هر کیفیتی! اگرچه تا حدودی تلاش می‌شده به کیفیت هم معادل آنچه به گوش می‌رسید، رسیدگی شود ولی از یک زمانی به بعد مسائلی فراتر از آنچه موجود بوده این مقوله اضافه شد. در ست مثل موسیقی، که تا یک مدتی می‌گفتند تشکیل شده از ملودی و ریتم. اما بعد از یک زمانی به این نتیجه رسیدند که موسیقی، ملودی و ریتم است به اضافه باس. در حوزه صدا هم همین اتفاق افتاد و از یک دوره‌ای به بعد هر چه سبک‌های مختلفی در موسیقی کشف شد، سیستم‌های صوتی و صدای سانی نیز به نسبت آن‌ها تغییرات قابل توجهی پیدا کرد. یعنی گذشته از خود موسیقی در حال پخش، مقوله چگونگی به گوش رساندن آن هم به یک شرط اصلی و مهم تبدیل شد. اکنون در بحث تهیه سیستم‌های صدای سانی برای هیئات مذهبی، انتخاب دستگاه صرفاً بر مبنای آن چیزی صورت می‌گیرد که تصور می‌کنیم خوب است، در حالی که برای یک انتخاب صحیح و ایجاد یک صدای مطلوب و گوش‌نواز باید نکات متعدد کلیدی و مهمی را رعایت کرد. این نکات به صورت کلی اینچنین دسته‌بندی می‌شوند:



منابع صدا را بیشتر و شدت صدا را کمتر کنید

یکی از اساسی ترین اصول صدا برداری، موردی است که به آن اثر هاس می گویند. زمانی که شنونده در نقطه ای بنشیند که یک منبع صوتی روبروی او و منبع دیگری پشت سرش قرار گرفته باشد، اگر شدت منبع صوتی عقب، بیشتر از منبع جلو باشد، در شنونده احساس خواب آلودگی، رخوت و کسالت ایجاد می کند.

این، همان اثر هاس است که اگر خواننده را در جلو ببینیم و صدایش را از پشت سر بشنویم، به وجود می آید. برای اینکه این اتفاق نیفتد و پوشش صوتی خوبی هم ایجاد کنیم، باید علاوه بر بلندگوی جلو، بلندگوهایی را نیز در اطراف قرار دهیم. هر چقدر بتوانیم منابع صوتی را افزایش و شدت صدا را کاهش دهیم، بهتر است.

هر چقدر بتوانیم منابع صوتی را افزایش و شدت صدا را کاهش دهیم، بهتر است

راه حل مشکل سوت کشیدن چیست؟

خوب است بدانید که کاهش شدت صدا، مشکل فیدبک یا همان سوت کشیدن دستگاه را هم تا حدودی از بین می برد. وقتی فرکانسی شدت پیدا کند و میکروفون آن را بگیرد و تشدید کند، فیدبک به وجود می آید. از آنجا که در شدت بالای صدا، فرکانس های مازاد مجاز خودشان بیشتر هستند، وقتی شدت را کم می کنیم، خود به خود فیدبک ها از بین می روند.

صدای مداح را به گوش خودش برسانید

موضوع دیگری که در صدا برداری یک مجلس بسیار مهم است، بخش شنیداری خود گوینده یا خواننده ای است که سخنرانی یا مداحی می کند. باید بتوانیم صدای مطلوبی را به گوش خود فرد برسانیم که برای این منظور، بسته به جایی که این اتفاق در آن می افتد، از مانیتور به اشکال مختلفی استفاده می کنند. حتما لازم نیست که مانیتور یک بلندگوی بزرگ باشد، بلکه می تواند بلندگوی کوچک تری در فاصله نزدیک تر و یا حتی هدفون یا ایرفون باشد. از آنجا که هر محیطی از لحاظ آکوستیکی، عملکرد متفاوتی دارد و ممکن است اسپیکرها در هر فضایی که قرار می گیرند، صدای متفاوتی داشته باشند، از مانیتور استفاده می کنیم که این شدت و ضعف ها را در عملکرد سخنران یا مداح تأثیری نداشته باشد.



در این زمینه خیلی وقت‌ها هنگام خواندن، فکر می‌کنیم داریم درست می‌خوانیم ولی زمانی که ضبط شده آن را گوش می‌دهیم، می‌بینیم اشتباه خوانده‌ایم؛ چون صدایمان را اشتباه می‌شنویم. در مانیتورینگ، اگر تنظیم صدا درست انجام شده باشد، گوینده و خواننده صدای خودش را درست می‌شنود و اختلالی در عملکردش به وجود نمی‌آید. ایجاد مانیتورینگ مثل زمانی است که شما جلوی دیواری قرار می‌گیرید و حس می‌کنید صدای خودتان را موقع حرف زدن بهتر می‌شنوید. برای همین هم هست که خیلی از قاری‌ها، هنگام قرائت، دستشان را جلوی صورت‌شان می‌گیرند و با این کار برای خودشان مانیتور ایجاد می‌کنند.

صدار ابر اساس بلندگو و جنس صدا تنظیم نکنید

یکی از کارهای مهمی که برای ایجاد صدای مطلوب باید انجام دهیم، این است که بتوانیم اتفاقات آکوستیکی را که در محیط می‌افتد، بهبود بخشیم. راه حل ساده آن، استفاده از اکولایزرهای گرافیک است. یک سری اکولایزر در خود میکسر وجود دارد که عملکرد میکروفون را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ما از آن‌ها استفاده می‌کنیم تا بعضی خطاها را رفع کنیم. برای هیأت‌ها باید از اکولایزرهای ۱۵ خطی استفاده کرد تا کارایی آن راحت باشد. محدوده ۲۰ هرتز تا ۲۰ کیلوهرتز محدوده‌ای است که همه اکولایزرها دارند و روی دستگاه به ۱۵ قسمت تقسیم شده است. صدای مطلوب در هیأت‌ها، کمتر از ۵۰ هرتز و بیشتر از ۱۶ کیلوهرتز است و به فراتر از این هم نیازی نداریم. وقتی در محیطی قرار می‌گیریم، با گوش‌مان می‌توانیم تشخیص دهیم صدای میکروفون را چگونه تنظیم کنیم. مثلاً اگر در خانه‌ای دیدیم فرکانس‌های بم خیلی بیشتر شنیده می‌شود، آن را کم می‌کنیم.

البته اکثر افراد برای تنظیم میکروفون، صدار از بلندگوها می‌شنوند و بر اساس آن تنظیمات را انجام می‌دهند. در حالی که از نظر حرفه‌ای نباید صدای میکروفون را در بلندگوها شنید. بلکه برای تنظیم صدا اول باید یک هدفون به سیستم وصل کنیم و صدای میکروفون را در هدفون بدون تأثیرات آکوستیکی بشنویم. حالا گین مناسب را تنظیم کنیم. یعنی ولتاژی را که حساسیت آن پایین نباید یا بالا برود. ما این گین را در حدی باز می‌کنیم که صدار را به صورت حداقلی بشنویم. چرا که در هیأت‌ها و مداحی‌ها شخص گاهی آرام صحبت می‌کند و گاهی فریاد می‌کشد و از این جهت تنظیم صدا در اینگونه مجالس کار سختی است. بعد از تنظیم گین، صداها را آشکار می‌کنیم.

علاوه بر آن، اشتباه دیگری که معمولاً در این مرحله رخ می‌دهد، تنظیم میکروفون بر اساس جنس صدای فرد خواننده است. در حالی که ما باید بر مبنای یک استاندارد و به صورت طبیعی صداها را داشته باشیم و بر همین اساس هم تنظیمات را انجام دهیم. بعد از همه این تنظیمات که با هدفون انجام می‌شود، صدا را وارد خروجی سیستم می‌کنیم.

اسپیکر را با صدای ضبط شده هم می‌شود تنظیم کرد

پیش از تنظیم صدای میکروفون، صدای اسپیکرها تنظیم شده است. اسپیکرها را می‌شود با یک منبع آماده تنظیم کرد. مثلاً در هیأت‌ها می‌توانند از یک قطعه دکلمه یا موسیقی که در استودیو ضبط شده، برای تنظیم صدا استفاده کنند. بعد از آن هم میکروفون به ترتیبی که در مرحله قبل گفته شد، تنظیم می‌شود. تنها کاری که مانده، این است که شدت صدار را به نسبت محیطی که مراسم در آن انجام می‌شود، کم یا زیاد کنند.





★ میکروفون سخنران و مداح را جدا کنید

اگر صدابردار حرفه‌ای باشد، می‌تواند طوری گین صدا را بگیرد که یک میکروفون با کم‌ترین مشکل هم برای سخنران و هم برای مداح پاسخگو باشد. ولی معمولاً در هیأت‌ها دو یا چند میکروفون در نظر می‌گیرند که یکی متعلق به سخنران و دیگری برای مداح است و صدای هر کدام را هم به طور جداگانه تنظیم می‌کنند که روش مطمئن‌تری است. برای سخنران گین صدا را زیادتر می‌کنند و برای مداح کم‌تر.

★ در استفاده از افکت اسراف نکنید

مسئله‌ای که در بحث خوانندگی خیلی اهمیت دارد، استفاده از افکت است.

معمول‌ترین افکت‌هایی که در مجالس مورد نظر ما از آن‌ها استفاده می‌شود، دیلی و ری‌ورب است. دیلی در واقع به این معناست که صدایی را چند بار تکرار کنیم و ری‌ورب شبیه‌سازی یک محیط طبیعی پیرامونی است و در حقیقت همان افکتی است که به آن پیچیدن صدا در یک محیط می‌گوییم. این دو کمک بسیاری به تسهیل خواندن می‌کنند و باعث می‌شوند نت‌مان را بهتر درک کنیم و بشنویم. استفاده از دیلی معمول است ولی خیلی‌ها فکر می‌کنند از ری‌ورب‌ها هم باید همه جا استفاده شود، در حالی که گاهی ری‌ورب باعث می‌شود صدا از شفافیت بیفتد و قابل شنیدن نباشد.

معمولاً از دیلی با عنوان اکو یاد می‌شود ولی این دو با هم فرق دارند. دیلی ۳ پارامتری اصلی دارد. اول زمان و تمپو که فاصله زمانی بین تکرارهاست. دوم، میزان تکراری است که می‌توانیم برایش در نظر بگیریم، یعنی تعیین کنیم کلمه آخر چند بار تکرار شود. پارامتر سوم هم میزان فیدبک شدن این صداهاست که صدا آرام آرام، کم می‌شود.

اگر می‌خواهید برای هیأت خودتان یک سیستم صوتی تهیه کنید، پیشنهاد این است که از سیستم‌های ایرانی بهره بگیرید که عملکرد خوبی دارند و هزینه‌شان نیز مناسب‌تر است. به کارهای خاص به کارمان می‌دهد.

★ تولید ملی بخرید

اگر می‌خواهید برای هیأت خودتان یک سیستم صوتی تهیه کنید، پیشنهاد این است که از سیستم‌های ایرانی بهره بگیرید که عملکرد خوبی دارند و هزینه‌شان نیز مناسب‌تر است. به عبارت ساده‌تر در امر خرید، گول بازار را نخورید. محصولی که معروف است، حتماً بهترین نیست.

بهتر است از افرادی که در این حوزه کار کردند و آگاهی لازم را دارند، کمک و مشورت بگیرید. عملکرد برخی از سیستم‌های معروف که الان در بازار هستند، بسیار ضعیف‌تر از سیستم‌های ایرانی است. مهم این است که دانش استفاده از دستگاه را داشته باشید.

علاوه بر آن به این نکته هم توجه کنید که اکثر افراد در بازار به دنبال اسپیکرهای ۱۵ اینچ برای هیأت می‌گردند، در حالی که معمولاً اسپیکرهای ۱۲ اینچ نتیجه بهتری برای محدوده گفتار انسان دارند و در عین حال حجم صدایی را که انتظار داریم به ما می‌دهند.





گفتگو با علی کورانی درباره نشانه‌ها و علامت‌های
عصر ظهور و پیدایش زمینه ادعاهای دروغین
درباره ارتباط با امام زمان

تطبیق رانفی کرده‌ام



فرزندان امام کاظم
زیر سایه شمس الشموس



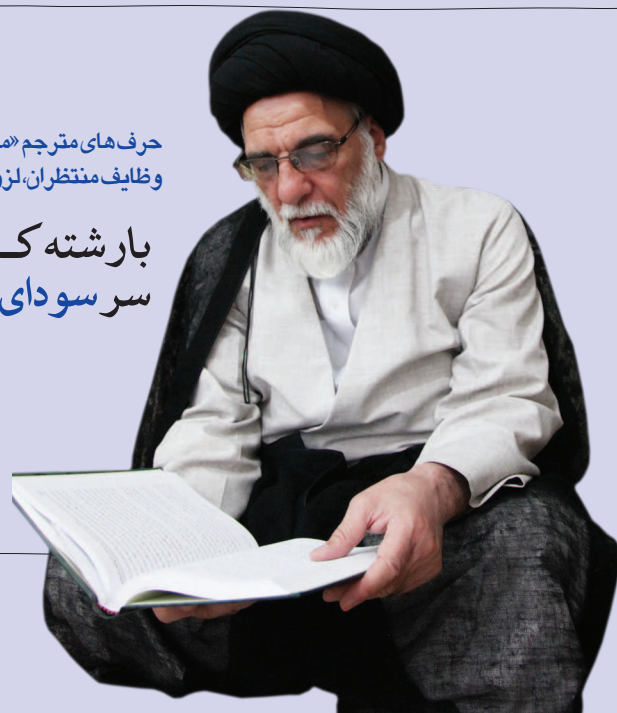
با دکتر نفیسه فیاض بخش درباره
زن مسلمان و جامعه امروز

واجب نیست همه
شاگرد اول باشند



حرف‌های مترجم «مکیال المکارم» درباره
وظایف منتظران، لزوم کسب معرفت و راه‌های آن

بارشته کلافی،
سر سودای تو دارم



معرفت





تطبیق رانفی کرده ام

گفتگو با حجت الاسلام علی کورانی درباره
نشانه‌ها و علامت‌های عصر ظهور و
پیدایش زمینه‌ ادعاهای دروغین درباره
ارتباط با امام زمان

سعيدة محبی

متولد منطقه جبل عامل در جنوب لبنان است و از علمای برجسته لبنان. سال ۱۹۵۸ به نجف رفته برای درس خواندن و شاگرد کسانی چون آیت الله شیخ محمد تقی فقیه، سید علا بحر العلوم، شیخ محمد تقی ابروانی، آیت الله خویی و آیت الله شهید صدر بوده است و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ راهی ایران شده و سالهاست که ساکن شهر قم است به یک دلیل مهم: «مسئله عصر ظهور و اعتقاد به اینکه آغاز حرکت حضرت مهدی از مشرق خواهد بود مرا به ایران کشانده است.»

تالیف ده‌ها کتاب با عناوین مختلف، تاسیس مرکز فقهی معجم، تالیف دانشنامه امام مهدی در ۴ فصل، سخنرانی‌هایش در شبکه ماهواره‌ای به زبان عربی و فارسی که خودش می‌گوید به عنوان یک مرجع بیشتر درباره امام زمان از او سوال می‌کنند همه و همه باعث شده که او یعنی استاد علی کورانی عاملی چهره‌ای شناخته شده باشد در کشورهای اسلامی و میان مسلمانان. اما شاید آنچه او را بیش از پیش نه فقط در ایران که در سایر کشورهای عربی شناخته شده کرده باشد کتاب «عصر ظهور»ش باشد که در ایران به چاپ ۷۰ رسیده و به زبان‌های مختلف ترجمه شده و از قضا پر فروش. آنقدر پر فروش که می‌گوید در عراق آن را همراه سیگار می‌فروشد. کتابی که بعد از آمدنش به ایران نوشتن آن را شروع کرد.

علی کورانی در کتاب عصر ظهور، با گردآوری و بررسی احادیث مشترک میان شیعه و سنی درباره نشانه‌های ظهور حضرت مهدی به تفسیر و تحلیل این احادیث پرداخته تصویری کلی از دوران پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) ارائه می‌دهد. گفتگوی با او درباره علائم و نشانه‌های عصر ظهور در یک روز میانه هفته در خانه‌اش در قم انجام شد. وقتی رسیدیم او مهمانان دیگری هم داشت. مهمانانی از شیعیان یمن و از دوستان محمد حوثی که با آمدن ما خدا حافظی کردند و رفتند. این روحانی تقریباً ۷۰ ساله پیش از شروع مصاحبه یک جلد از جدیدترین کتابش یعنی «تولد های سسه گانه» را که زمستان سال گذشته چاپ شده را به عنوان هدیه به ما داد و با اطمینان گفت که این کتاب از عصر ظهور شناخته شده تر و پر فروش تر می‌شود. حجت الاسلام کورانی هنوز هم فارسی را سخت و با لهجه عربی حرف می‌زند.

❖ عصر ظهور را کی نوشتید؟

اوایل جنگ. ۴-۵ ماهه تماشا می‌کردم. من از کامپیوتر استفاده می‌کنم و با احادیث آشنا هستم. الان بگویند این حدیث از کیست در ذهنم پیدا می‌کنم و می‌توانم بگردم ببینم کجا این حدیث است. به علت اینکه با احادیث مانوس هستم. الحمدلله کتاب‌های دیگر هم در مدت کوتاه تالیف شدند. معروف است که فلائی سریع التالیف است.

❖ ایران بودید؟

بله ایران بودم ۲ سال هم جبهه رفتم.

❖ کی آمدید ایران؟

از همان اول جنگ بعد از انقلاب

❖ چي شد آمدید ایران؟

مسئله عصر ظهور مرا به ایران کشاند. ما اعتقاد داریم به ظهور امام مهدی صلوات الله علیه و اینکه آغاز حرکت ظهورش از سرزمین مشرق شروع می‌شود و اعتقاد داریم که این حرکت متصل به ظهور حضرت است و این باعث شد که آمدم ایران. احادیث رسیده از اهل بیت، قومی را به تصویر می‌کشند که از مشرق قیام می‌کنند و نخستین زمینه‌سازان ظهور هستند. لذا من به عنوان یک شیعه

من به عنوان یک شیعه و معتقد به این احادیث و روایات، اعتقاد دارم که انقلاب اسلامی ایران، از حرکت‌های زمینه‌ساز برای ظهور امام مهدی است

و معتقد به این احادیث و روایات، اعتقاد دارم که انقلاب اسلامی ایران، از حرکت‌های زمینه‌ساز برای ظهور امام مهدی است.

❖ منظور از مشرق زمین ایران است؟

بله بررسی‌های مختلف درباره این موضوع شده و حتی در بین علما سنی‌ها مطرح بوده و خودشان هم اعتقاد دارند که یاران امام مهدی اهل پرچم‌های سیاه و اهل خراسان هستند. در روایات آمده که اگر اینها آمدند شما به آن بلاد برو حتی اگر زیر برف رفتید. من یادم هست که شیخ محمد صالح از علما بزرگ تونس که خدا رحمتش کند آمده بود ایران و من با ایشان بودم. در تهران برف آمده بود از هتل آمدیم بیرون و افتاد زمین گفت الحمدلله که بلادشان برفی است و به این حدیث پیغمبر که گفته حتی اگر روی برف رفتی برو، اشاره کرد. گفت ما این حدیث را تطبیق کردیم و خوشحال بود. لذا این نقل پیش همه علما مسلمین معروف است که آغاز حرکت زمینه‌سازان ظهور امام مهدی از سرزمین مشرق و از ایران خواهد بود و یاران امام مهدی اهل پرچم‌های سیاه هستند. اخیراً وهابی‌ها این موضوع را رد کردند و گفتند که نه ایرانی‌ها نیستند و صاحبان پرچم‌های سیاه طالبان هستند و خراسان شامل این منطقه افغانستان می‌شود. یعنی می‌خواهند توجیه کنند و از احادیث پیغمبر فرار کنند. مسئله این است که این حرکت فراهم‌کننده زمینه ظهور است. یعنی جریانات زمینه‌ساز ظهور امام (ع) با این

جنبش آغاز می‌شود. در روایات شیعه آمده است که «امر» امام از مشرق آغاز می‌شود، در روایات سنی آمده است که او از مشرق می‌آید. پس ارزش انقلاب اسلامی به این است که زمینه‌ساز ظهور امام (ع) است. لذا ما برای این به ایران آمدیم.

اینکه در روایات از اهل قم، خراسانی‌ها و اهل طالقان به عنوان زمینه‌سازان ظهور اسم برده شده همه اینها یعنی ایرانی‌ها یا مشخصاً منظور اهالی همان منطقه خاص است؟

احسنت بله، سرزمین ایران در روایات گاهی به طالقان یعنی محدوده کوه‌های البرز، خراسان و قوم سلمان و سرزمین مشرق و اهل قم آمده که همه منظور ایران است. آمده که عده‌ای رفتند خدمت امام هادی. حضرت پرسیدند اهل کجا هستید. گفتند اهل ری. امام فرمودند خیلی خوش آمدید اهل قم. گفتند جانمان به فدای شما، ما اهل ری هستیم. حضرت گفت بله، ولی اهل قم هستید، اهل قم یعنی شیعیان در این سرزمین و کل ایرانی‌ها. یا اینکه وقتی می‌گویند سید خراسانی از زمینه‌سازان ظهور در ایران است، لزوماً خراسانی نیست. خراسانی یعنی حاکم ایران. مثل یمانی حاکم یمن و شامی حاکم سوریه.

با آمدن به ایران کار نوشتن کتاب عصر ظهور را شروع کردید؟
بله، در آن وقت این کتاب را نوشتیم. البته قبل از آن سخنرانی‌های زیادی درباره امام مهدی داشتیم و کتابچه‌های کوچکی هم نوشته بودم. ولی کتاب کاملی نداشتم تا اینکه آدمم ایران و آن را نوشتیم و چاپ کردم که بعد از چاپ بعضی‌ها به آن اعتراض کردند. بعد هم در قم با همکاری یک موسسه تحقیقاتی شروع به تدوین کتاب دانشنامه امام مهدی کردم که همین مفصل و کامل شده عصر ظهور است. از آن وقت الحمدلله کتاب در کشور های عربی و ایران بارها تجدید چاپ شد. الان در ایران ۷۰ بار چاپ شده. ترجمه‌هایش هم به زبان های ترکی، اردو، انگلیسی و مالزیایی است.

بابت چه موضوعی به عصر ظهور اعتراض کردند؟
گفتند چرا گفتی که جنگ متوقف می‌شود. گفتیم بر طبق احادیث و من از نظر سیاسی نگفتم. بر اساس احادیث اهل بیت جنگ شما متوقف می‌شود.

احادیث مربوط به وقایع عصر ظهور را از کجا و کدام منابع جمع‌آوری کردید؟

منابع‌اش معروف است. منابعی که ذکر امام مهدی در آنها هست در بین علمای سنی و شیعه معروف است. در کتاب‌های سنی باب‌هایی در مورد امام زمان هست و کتاب‌های معروف درباره امام زمان هم دارند. مثلاً سعدی کتاب «العرف‌الوردی» را دارد یا «متقی‌هندی» صاحب کتاب «کنز العمال» که کتاب مخصوص امام زمان است را دارد. «نعیم بن حماد» که هم عصر امام رضا است کتاب «الفتن» را دارد که خیلی مشهور است و خودش منبع است. این کتاب تا سالها نبود تا اینکه در انگلستان پیدا شد و خودش سنی‌ها چاپش کردند. البته اعتماد ما به منابع شیعه است. مهمترین منابع ما «کمال‌الدین» شیخ صدوق، «کافی» شیخ کلینی، غیبت شیخ طوسی، «الغیبه» نعمانی اینها کتاب‌های مخصوص شیعه است که برخی کامل مختص به امام زمان هستند و برخی فصولی در کتاب‌هایشان درباره امام زمان دارند. استناد ما به این منابع است.

فصلی از کتاب شما به موضوع زمینه‌سازی ایرانیان برای ظهور حضرت اختصاص پیدا کرده. فکر نمی‌کنید این موضوع باب برخی سوءاستفاده‌ها و تطبیق شخصیت‌ها را باز کرد. مثل ساخت مستند «ظهور خیلی نزدیک است» که در آن به کتاب شما استناد داده شده بود؟

(می‌خندد) خب اینها این فیلم را ساختند و به کتاب من استناد کرده بودند که من ردش کردم. به علت اینکه وقتی می‌گویی فلانی شعیب بن صالح است یا فلانی سید خراسانی است یعنی داری توقیت می‌کنی یعنی می‌گویی که امام زمان در عمر این آقا ظاهر می‌شود که این توقیت است و به ما فرمودند که توقیت نکنید و نهی کردند ما را از این کار. وقت گذاری حرام است وقتی ما کسی را با احادیث وارد شده تطبیق می‌کنیم یعنی وقت گذاری کردیم و این خلاف است.

به اعتقاد شما تطبیق آدم‌هایی که به عنوان زمینه‌سازان ظهور در احادیث مطرح شدند با چهره‌هایی در زمان الان درست نیست؟

ابدان نمی‌شود و این کار را نمی‌کرده‌ام. مقدمات غیر از مسئله است. مقدمات را می‌شود تطبیق داد. اینکه در روایات آمده زمینه‌سازان ظهور از مشرق زمین اند و قوم سلمان، می‌توانیم بگوییم ایرانی‌ها هستند. گفتن این نکته وقت گذاری ندارد. چرا که جقدر طول می‌کشد را خدا می‌داند ما سال مشخصی نگفتیم، ولی گفتیم این منطبق می‌شود با ایرانی‌ها. خب این اشکال ندارد. ولی اگر انطباق می‌دادیم و می‌گفتیم این آقا از باران امام است، یعنی امام در زمان این آقا ظاهر می‌شود اشتباه بود. چرا که فردا این آقامی میرود و منکشف می‌شود که ما اشتباه کردیم. ائمه نهی کردند از این تطبیق‌ها. این تطبیق‌ها را نمی‌شود قبول کرد. چرا که معنی‌اش وقت گذاری است و این یعنی اینکه زمان ظهور حضرت را معین کردن. ما در احادیث صحیح و متواتر اهل بیت داریم که این کار حرام است.

خودتان این مستند را دیدید؟

نه، آوردند برای من که تایید کنم. گفتیم نمی‌توانم تایید کنم. اینها خیالاتی است. کار ما با منطق و عقل و بر اساس روایات اهل بیت است و احادیث باید از منابع درجه اول باشند! اما اگر یک نفر همین جوری یک روایتی گفت که قابل استناد نیست. و من به برخی مسئولان در این خصوص انتقاد کردم.

الان حوادث سوریه را می‌شود با قیام سفیانی در شام که به عنوان نشانه‌های ظهور در روایات آمده و شما هم در کتاب به آن اشاره کردید، تطبیق داد؟

نه برای اینکه علامت‌هایش نیامده. قبل از قیام سفیانی باید خلا سیاسی در عربستان و جنگ قبیله‌ای به وجود بیاید. در این شرایط خود دولت حاکم در عربستان از سفیانی درخواست اعزام نیرو برای حفظ امنیت در مدینه می‌کند. علامت دیگر وقوع زمین لرزه در دمشق است. زمین در «حرسنا» که روستایی در دمشق است، خسف (فرومی رود) می‌شود. با وقوع این نشانه‌ها بعد یک نفر که صورتش لکه لکه دارد «بقع» قیام می‌کند بر علیه «اصهب». یعنی حاکم آن وقت اصهب است و ابقع قیام می‌کند بر علیه او. لذا در یک برنامه تلویزیونی که پخش مستقیم بود برای تایید این نکته که اتفاقات کنونی سوریه ربط به قیام سفیانی در شام دارد، گفتند کورانی می‌گوید سفیانی حرکتش را از درعا (منطقه‌ای در مرز سوریه و دمشق) شروع



وقتی می‌گویی فلانی شعیب بن صالح است یا فلانی سید خراسانی است یعنی داری توقیت می‌کنی

می‌کند و ماهم از درعا شروع کردیم و می‌رسیم به کوفه. گفتیم نه، دو شرط قبلیش باید تحقق شود. اول اینکه رژیم عربستان تغییر کند و دیگر اینکه زمین لرزه در سوریه اتفاق بیفتد. لذا باید تمسک کنیم به نص صریح روایات و علامت‌ها شود که بتوانیم تطبیق کنیم. شاید حوادث سوریه مقدمات باشد، ولی نمی‌توانیم بگوییم که علامت سفیانی است. خیلی به من اصرار کردند که بگوییم این حوادث ربط دارد به قیام سفیانی در شام. باید براساس علامت‌هایی که اهل بیت مشخص کردند حرف زد و تأیید کرد و همین طوری نیست. خیلی‌ها می‌خواهند تطبیق کنم شعیب بن صالح را با فلان کس. بابا با زور نمی‌شود! یک چیز منطقی است.

❖ نمی‌شود ترتیب وقوع علامت‌ها تغییر کند و یا حتی اینکه اتفاق نیفتد؟

نه، وقتی اهل بیت با اطمینان گفتند خروج سفیانی حتمی است پس علائم هم حتمی است و باید باشد. بدون ظهور این علائم و نشانه‌ها انقلاب امام زمان واقع نمی‌شود و مشروط به این نشانه است.

❖ قیام کشورهای عربی نظیر انقلاب مصر را جزء حوادث و اتفاقات قبل از ظهور و متصل به آن نمی‌توان نام برد؟

اوصافی هستند، مثلاً ورود غربی‌ها به عراق. یا اینکه در کشورهای عربی مردم به خیابان‌ها می‌ریزند مثل اسبانی که ریسمانشان را می‌شود و به خروش می‌آیند. این نشانه‌ها هست ولی فاصله‌اش با ظهور امام مهدی مشخص نیست. نمی‌توانیم بگوییم که انقلاب مصر جز حوادث قبل از ظهور است علامت‌هایی که می‌توانیم اعتماد کنیم از نظر عقلی و علمی باید متصل به ظهور حضرت باشد. مثلاً در روایات داریم که حضرت ۱۵ روز قبل از ظهور جوانی از یارانش را برای ایراد بیانی به خود به مکه می‌فرستد؛ اما به محض اینکه جوان بعد از نماز پیام حضرت با فرازهایی از آن را برای مردم می‌خواند، به او حمله ور می‌شوند و او را داخل مسجد الحرام بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند. ۱۵ روز بعد از این واقعه حضرت ظهور می‌کنند. این واقعه که به قتل نفس زکیه معروف است به صراحت در روایات آمده و مشخص است و جزء علامت‌های متصل به ظهور حضرت. ولی علامت‌های مطلق را نمی‌توانیم بگوییم متصل به ظهور حضرت است.

❖ از نشانه‌های ظهور کدام‌ها بیش محقق شده؟

از نشانه‌های محقق شده می‌توانم از قیام ایرانی‌ها که چندین مرحله دارد نام ببرم. قیام ایرانی‌ها شش مرحله دارد که دو مرحله‌اش گذشته و ادامه دارد تا برسد به قیام حضرت. دوم ورود غربی‌ها به

عراق است. همچنین برپا شدن دولت اسرائیل و جمع یهودی‌ها در فلسطین و تشکیل دولتشان و توجه دنیا به اهل بیت و امام مهدی این علامت‌هایی است که می‌توانیم بگوییم قطعاً اتفاق افتاده. علامت‌هایی که مانده همین خلاسی در عربستان، ندا آسمانی در ماه مبارک رمضان، حکومت سفیانی که دشمن اهل بیت است در سوریه و اردن و حکومت یمانی در یمن که موالی اهل بیت است و جریان‌های دیگر تظاهرات حضرت.

❖ منظور شما از این که قیام ایرانی‌ها به ظهور امام مهدی (ع) «متصل» خواهد بود در نهایت به ظهور می‌انجامد، چیست؟ در باره شش مرحله قیام ایرانی‌ها توضیح می‌دهید؟

حدیثی است از امام باقر که آن را هم سنی‌ها روایت کردند و هم شیعه‌ها که مراحل این قیام در آن بیان شده. می‌فرماید: «انی یقوم قد خرجوا من المشرق یطلبون حق فلا یعطونه» به این معنی که قومی از مشرق خارج می‌شوند که که حقشان از جهان می‌خواهند ولی جهان به شان نمی‌دهد. مرحله اول قیام ایرانی‌ها جنگ بوده. مرحله دوم مخالفان با آنان دشمنی می‌کنند، ولی اهل مشرق در برابر دشمنان می‌ایستند و تقاضای به رسمیت شناختن حقوق خود را دارند «یطلبون الحق فلا یعطونه». من اعتقاد این است که ایران الان در مرحله دوم است. یعنی همین دشمنی‌های جهان برای دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای. در مرحله سوم جریان جدیدی از دشمنی مخالفان صورت می‌گیرد، ولی اهل مشرق دومرتبه حقوق خود را مطالبه کرده و می‌خواهند حقوقشان به رسمیت شناخته شود «ثم یطلبون الحق فلا یعطونه» یعنی به مرحله‌ای می‌رسند که می‌گویند ما سلاح داریم. چهارم اهل مشرق سلاح خود را به دوش می‌گیرند «یضعون أسلحتهم علی عواققهم»، یعنی اعلام آمادگی برای جنگ می‌کنند. در این مرحله دشمنان حق آن‌ها را به صورت مشروط به آنان می‌دهند. تعبیر امام باقر یا تعبیر پیغمبر این است که سلاح به دوش می‌گیرند. یعنی می‌گویند ما سلاح داریم و آن وقت جهان حقشان را به آنها می‌دهد. در مرحله پنجم ایرانی‌ها شرط و شروط آن‌ها را نپذیرفته و به کار خود ادامه می‌دهند. این روند ادامه دارد تا سال ظهور حضرت که قیامی در داخل ایران برای یاری امام مهدی (ع) اتفاق می‌افتد. در جریان این قیام ایرانی‌ها دو گروه می‌شوند. ولی اختلافشان سیاسی و نرم است. من اعتقاد این است که وقتی یمانی ظاهر می‌شود و امام زمان دستور می‌دهد که از یمانی اطاعت کنید، مشکل اطاعت از یمانی کلا برای شیعیان است و به خصوص در عراق و ایران به وجود می‌آید.



❖ اینها تحلیل‌ها و برداشت‌های شما از مجموعه احادیث و روایات است؟

بر اساس مفهوم متن صحیح احادیث است. اصل قوت هر موضوع در تفسیر تعبیرات پیغمبر و اهل بیت است. اینکه اولاً متن صحیح و محکم پیدا کنید و بعد اینکه این متن و ابعاد مختلف آن را بفهمید و تفسیر کنید. این طوری احادیث تحلیلی می‌شود.

❖ دانستن در باره نشانه‌های عصر ظهور چقدر به در دما می‌خورد؟

خیلی مهم است. اول اینکه امید می‌دهد که حرکت ما به طرف رهبر ماست، حرکت ما به طرف دولت عدل الهی است. نمی‌شود که دولت ظلم به طرف دولت عدل حرکت کند. دانستن این موضوع خیلی موثر است بر ایجاد عدالت داخل کشور. اطمینان مردم به اینکه حکومت ایران در جهت درستی حرکت می‌کند که منجر به ظهور امام زمان می‌شود، خیلی فواید دارد. دیگر اینکه وقتی ایرانی‌ها اعتقاد دارند که حرکت ما برای امام زمان است باید همه مسئول شوند از رئیس جمهورش گرفته تا مسئولان دیگرش که ظلم به مردم نکنند و با آنها با عدالت رفتار کنند و بتدریج از ظلم و بی‌عدالتی چرا که این حرکت متصل به ظهور حضرت هست. دولت جمهوری اسلامی در تصریح حرکت ظهور این منطقه موثر است و دانستن این نکته خیلی مهم است برای مردم ایران.

❖ به نظر شما در جامعه ایران چقدر در شناسایی و معرفی

نشانه‌های عصر ظهور در میان عامه مردم کار شده است؟ کم کار شده و همین کم کاری متأسفانه آسیب زیادی زده است. مثل ادعاهایی که در خصوص ارتباط با امام مهدی هر روز از گوشه و کنار داخل ایران پیدای می‌شود و پیدایش عرفان‌های دروغ زمینه‌رشد این ادعاها را فراهم کرده است.

❖ منظورتان عرفان‌های کاذب است؟

بله، عرفان کاذب در ایران زمینه مهمی برای این ادعاهاست. یک بار در یک مصاحبه از من پرسیدند

که کتاب عصر ظهور باعث ترغیب ایرانی‌ها به غیبت می‌شود و این یعنی ادعا و باعث آسیب جامعه می‌شود. گفتیم نه اگر بطلی به غیبت عقلانی و منطقی داشته باشد هیچ آسیبی ندارد و فواید زیادی دارد. آسیب در این خصوص در جامعه ایران از دو ناحیه است اول عرفان کاذب که الان زیاد شده و دوم غلو در اشخاص و مسئولین و اینکه صفات معصومین را به مسئولین تطبیق می‌دهند. این آسیبی که به جامعه ایران می‌رسد از نوع کتاب عصر ظهور نیست از این افراط‌ها است. آسیب‌ها از آنجاها می‌آید که می‌گویند بیاید عارف به خدا شوید تا برسید به درجات بالا و «فنا بالله». خوب وقتی که به درجه «فنا فی الله» برسید یعنی الله کوچک. وقتی الله کوچک شدی، خوب امام زمان هم می‌شوی! کسی که فکر می‌کند مثل خداست، چرا فکر نکند مثل امام زمان (ع) است؟ دیگران هم فکر می‌کنند این آقا با امام مقامات بالا در عرفان و صفات رسیده

کسی که فکر می‌کند مثل خداست، چرا فکر نکند مثل امام زمان (ع) است؟ دیگران هم فکر می‌کنند این آقا با امام مقامات بالا در عرفان و صفات رسیده



❖ ولی به هر حال از کتاب شما امکان سوء استفاده هست؟

از خود قرآن هم هست. این نظر درستی است ولی این موجب این نمی‌شود که این کتاب را تالیف نکنیم.

❖ پس چه باید کرد؟

باید مواظب باشیم، بایستیم اجازه ندهیم به کسانی که می‌خواهند تحریف کنند.

قرآن با گریه می‌خواهی یا بدون گریه؟ با گریه پولش بیشتر است. یعنی شغل است و گریه شان از سرتقوی و ترس خدا نیست. بعد درباره شیخ محمد حصان که مرجع سلفی‌ها در مصر است و از روستایش که می‌گویند بعضی‌هایشان شیعه شدند، پرسیدم. گفتند بابا، او یک دوره کارگاه آموزشی در عربستان رفت و وقتی برگشت باریش بود و ماشاء الله امام شد! و از آنجا پول آورد و یک ساختمان ۴ طبقه در اختیار گرفت و در هر طبقه یک خانم دارد. یعنی ۴ تازن دارد و در طبقه پایین هم خودش در مانگاهی برای معالجه زنان با قرآن دارد و دچار فلان مشکلات اخلاقی است. بعد گفتند از کارهای وهابی‌ها این است که حکومت مصر را می‌خواهند. حتی می‌خواهند اذان مصر را تغییر دهند. سسی دی اذان را

بنا به دعوت دوستان برای افتتاح یک حسینیه با حضور شخصیت‌های مصری به آنجا رفتیم. آنجا گفتند مصاحبه با روزنامه و تلویزیون داشته باشم. گفتیم دوست ندارم تبلیغات شود به خصوص که وهابی‌ها به من حساس اند. گفتیم هیچ برنامه‌ای نباشد فقط اگر جلساتی با حضور دوستان شیعه در قاهره و یا جاهای دیگر برگزار می‌شود، رفتن به آنجا یا اینکه آنها بیایند محل اقامت ما را قبول می‌کنم. در آن جلسات من به سلفی‌ها و وهابی‌ها انتقادهایی کردم و اینها ضبط کردند و پخش شد. مثلاً گفتیم ما خیال می‌کردیم که وقتی وهابی قرآن می‌خواند و گریه می‌کند از خوف و تقوی خداست ولی وقتی آمدیم مصر دیدیم نه این طور نیست. به اینها می‌گویند بفرمایید برای ما قرآن بخوانید می‌گوید

وهابی‌ها از ارتباط ایرانی‌ها با مصری‌ها ترس دارند

❖ به اعتقاد شما ترس از تحریف دلیلی برای نگفتن حقایقی که در زمین مهدویت وجود دارد، نیست؟

درست است، باید واقعیت گفته شود. تقویت عقاید مردم، ایجاد امید در آنها و تشویق شان به سمت عدل الهی، معرفی ویژگی های دولت عدل الهی و فشار به مسئولین که عدالت را با عدالت الهی تطبیق دهند همه اش لازم است. حال اگر در این بین تحریف شد باید مقابلش بایستیم.

❖ به اعتقاد شما مهمترین وظیفه منتظران در عصر غیبت چیست؟

وظیفه ما اولاً عمل به احکام اسلام است که احکام اسلام عوض نشده و هر کسی باید بر حسب مرجع تقلیدش به آن احکام عمل کند بعد هم شناخت صحیح از امام زمان داشته باشی تا بتوانی دولت و مسئولین و کشور را به طرف عدالتی که امام زمان می خواهد، سوق دهیم. باید آن عدالت را پیدا کنیم و در سراسر جهان تحقق بدهیم.

❖ عدالت با مفهوم مورد نظر خودمان که این روزها خیلی همه جا درباره اش صحبت می شود؟

نه، عدالت حقیقی انشالله، روایتی داریم که قبل از امام زمان صنفی نمی ماند مگر اینکه به حکومت برسد. انواع و اقسام مردم حتی ما روحانیون به حکومت می رسند.

❖ یعنی چه به حکومت می رسند؟

یعنی قبل از ظهور حضرت حاکم می شوند. چرا؟ برای اینکه وقتی حکومت امام مهدی ظاهر می شود و عدالت امام زمان می بینند نگویند اگر ما به حکومت رسیده بودیم همین کار را کرده بودیم. حضرت به ایشان می گوید شما حاکم بودید و این کار را نکردید. یعنی اصناف مردم به حکومت می رسند قبل از حکومت امام زمان. البته عدالت امام زمان تا قبل از ظهورش تحقق نمی شود. ولی نسبی می شود.

❖ در فرهنگ مهدوی صرف نظر از موضوع عدالت جهانی چه نکته برجسته ای وجود دارد که قابل اشاعه است؟

وظیفه ما اولاً عمل به احکام اسلام است که احکام اسلام عوض نشده و هر کسی باید بر حسب مرجع تقلیدش به آن احکام عمل کند بعد هم شناخت صحیح از امام زمان داشته باشی



اول اینکه مشکل ما با غربی ها را امام مهدی حل می کند چرا که بعد از ظهور حضرت، مسیح از آسمان می آید و پشت سر حضرت نماز می خواند. غیر از امام مهدی کسی نمی تواند مشکل ما با غربی ها را حل کند. از سوی دیگر مشکل داخلی مسلمین را هم حل می کند وحدت مسلمین به دست امام مهدی متحقق می شود. این عدل الهی که قرن هاست شعار همه است و فریاد می زنند و به نام فقر انقلاب ها برپا می شود ولی فقر فقرشان بیشتر می شود هم محقق می شود. نکته مهم دیگر موضوع پیشرفت علوم در عصر ظهور و ثروت هایی که توسط امام مهدی از زمین استخراج می شود، است. گفتن این نکات هم بزرگ است.

❖ آقای کورانی اگر نکته و یا پیشنهادی دارید بفرمایید.

من امیدوارم فرهنگ امام مهدی در ایران عمق بگیرد و درباره ابعاد مختلف آن تعمق و دقت شود و بعد به زبان های دیگر به خصوص انگلیسی به بیرون مرزهای ایران برود. در نشریات و مجلات مختلف درباره این موضوع حرف زیاد است! اما اگر ماهیانه به اندازه ۲۰ صفحه مطلب به صورت مختصر و عمیق درباره مهدویت، دولت عدل جهانی و حرکت مهدویت توسط مرکزی برای به زبان های مختلف جهان چاپ شود، خیلی مفید است. البته علمی و منطقی نه خیالاتی یعنی بر پایه احادیث و روایات. این خیلی مهم است. چرا که اولاً ۸۰ درصد احادیث امام مهدی بین شیعه و سنی مشترک است و بعد هم حتی ما شیعه ها وقتی می گوئیم امام باقر و امام صادق فرمودند احترام می گذارند و می پذیرند. باید دنبال احادیث صحیح معتبر از منبع اصلی و موافق با قرآن و احادیث اهل بیت رفت. روش کار من همین است. یعنی این احادیث را پیدا می کنم و آن را پایه حساب می کنم و شروع می کنم به تحلیلش. به عبارتی اول دنبال سند صحیح هستیم و بعد تحلیل آن از این حدیث. ولی جاعل ها دنبال حدیثی هستند که خودشان می خواهند. آنها یک حدیث ضعیف را می گیرند و پایه و اساس می گذارند و آن طور که خودشان می خواهند تفسیر می کنند. باید مراقب این حرکت ها بود.

ایرانی ها با مصری ها دارد خوب می شود. اخیراً فرقه صوفیه در مصر اولاً جشن تولد امام علی در مصر را برپا کردند و بعد هم اعلام کردند ایران و ایرانی ها حبیب ما و هیچ فرقی میان شیعه و سنی نداریم. این حرف را به لاج سلفی ها و اخوان المسلمین زد. این کارها خیلی مهم است. دیدید که سلفی ها در انتخابات مصر با این حجم پولی که خرج کردند چند نماینده بیشتر نتوانستند بگیرند. من با شیعیان کشورهای دیگر هم ارتباط دارم. مثل حوثی های یمن. علی عبدالله صالح می گوید حوثی ها به پشتیبانی یک مرجع ایرانی در قم (منظورش من هستم) برایش نقشه کشیده اند و کتاب عصر ظهور را برده پیش قاضی القضاة یمن و گفته ببین یک فصلی از یمن دارد.

وهابی. این را هم گفتیم. خب اینها آتش گرفتند و تبلیغات وسیع به پا کردند که شیعیان و ایران نقشه دارد برای مصر و فلانی از ایران آمده حسینیه افتتاح کند و این حرف ها رازده. جنجالی در مصر به پا شد. صحبت های مادر مجالس شیعه بود و من ترسی از پخش شدنشان نداشتم و خودم گفتم پخش شود. وهابی ها می ترسند که رابطه ایران با مصر خوب شود. به علت اینکه شیعه اگر با مصری نشست و برخواست پیدا کند و وهابی دیگر جان ندارد و این را می فهمند که اینها بیابانی اند و قلدر و شیعه اهل منطق. بنابراین خود به خود کنار می روند و لذا می ترسند و نمی خواهند ایرانی ها و شیعیان بیایند مصر. برای همین کارهای مختلف کردند. اما الحمدلله رابطه

آوردند در مساجد قاهره پخش کردند و گفتند اذان شما اشکال دارد این را بگذارید. فرقش این است که آن با صدای مصری قشنگ خوب و مرتب است و اذان وهابی ها مثل کسی که دنبال شتر کرده و هو هو می کند. مسئله دیگری که درباره اش حرف زدم این بود که گفتم رفتیم سر قبر مالک اشتر رضوان الله علیه در ۲۵ کیلومتری قاهره. به یکی از همسایه هایش گفتم الحمدلله که شما در جوار این ولی الله خدا هستید و از برکاتش استفاده می کنید. گفت: بله برکتش را دیدیم. گفتم شنیدم کسانی آمدند این قبر را هدم کنند. گفت: بله آمدند و ما با چوب مقاومت کردیم و آنها فرار کردند. گفتم چه کسانی اند؟ گفت: «الکلاب الوهابی» سگ های

ءادخل يا حجة الله؟



اذنم داده‌ای برای آمدن و من خوشحال چمدان می آورم و خرت و پرت‌هایم را جمع می کنم که راهی شوم به سمت. در راه آرزوها و خواسته‌هایم را که می خواهم همه را پشت واکوبه کنم می مرور می کنم و مرور تا مبادا یادم برود و چیزی از قلم بیفتد. تا مبادا آن موقع که دستم به پنجره‌های فولادی ضریح گره می خورد هول شوم و یادم برود که چقدر حاجت داشتم و به امید آمدن اینجا تا همه را تو برابم برآورده کنی و من دست پر از اینجا بر گردم شهر و دیارم. می رسم به دیارت و تند و تند آماده می شوم برای زیارت. غسل زیارت می کنم، تمیزترین لباسم را می پوشم عطر می زنم و راه می افتم سمت روم حرم. تا چشمم به صحن و سرایت می افتد بی خجالت از نگاه‌های دیگران اشکم را می شود روی گونه. گوشه‌ای می ایستم شاید هم می نشینم برای خواندن زیارت نامه و دور کعت نماز و... بیرون که می آیم به خیال خودم سبک شده‌ام و اصلاً حواسم نیست که زیارت و حرم بهانه‌ای است برای ورود به حرم تو. اینکه وقتی بر می گردم نه اینکه مثل تو شوم ولی دوست داشتن‌هایم آن شود که تو دوست داری و دوست نداشتم‌هایم هم. یادم می روم و شاید هم اصلاً بلد نیستم که زیارت فلسفه دارد و آئینی.

ولی این بار دستم خالی است از بهانه. آمده‌ام بی بهانه، نه بیمارم و نه به تقاضای شفای بیماری آمده‌ام. نه اسیری دارم و نه در راه مانده و نه گرفتاری. آمده‌ام بی بهانه که از پس همه نچوها، خواسته‌ها و دست‌هایی که در پی حاجت و نیازی به ضریح گره خورده‌نگاهی هم به من بیندازی که این بار خالی آمده‌ام، خالی خالی در پی هدایت. می دانم که برای من هم مثل بقیه وقت داری و پای حرفم و گله و شکایت‌م از «خودم» که خسته‌ام از آن می نشینی. این بار یک لحظه نگاهت را می خواهم که آفتابی شوم. مگر می شود نگاه تو که پر است از احسان و کرامت به من بیفتد و آفتابی نشوم. شرم دارم از همه آمدن‌های پیش از اینم که بادل بی دردمدم و برگشتم و این بار بی خجالت آمده‌ام «خودم» را که هر چند عیان است، مقابل تو عیان ترش کنم.

دیدار چنین صاحبخانه‌ای آداب دیدار و گفت‌وگو می‌خواهد. بهترین زائر کسی است که در صفات و رفتار به آنان نزدیک‌تر باشد.

❖ داخل یاولی الله...

یادت باشد که پیش از اینکه گام در حرم بگذاری غسل زیارت کنی، وضو بگیری و تمیزترین لباس‌ت را بپوش برای بهترین مهمانی و زیباترین میزبان. نماز و نیایش به درگاه خدا داشته باشی، توبه کنی از لغزش‌های گذشته‌ای که بارش روی دوشت سنگینی می‌کند. حداقل حالا و اینجا حرف و سخن دنیایی را ترک کن و زبان باز کن به تسبیح و صلوات و تکریم: «بسم الله و بالله و الی الله و الی ابن رسول الله حسبی الله تو کلت علی الله» بعد آهسته و با وقار قدم بردار با فکر و ذکر الهی. در کنار در ورودی که قرار گرفتی اجازه ورود بخواه: «داخل یا حجه الله... داخل یا ولی الله... فاذن لی یا مولای فی الدخول...»

ای حجت خدا بیایم داخل؟ اجازه بده داخل شوم ای آقاییم... و تو اذن ورود گرفته‌ای همان دم که دلت شکست و گونه‌ات خیس شد از نم نم اشک‌ها. بهترین اجازه‌ای که آن‌ها به دوستانشان مرحمت می‌کنند هر چند که شایسته‌اش نباشی و این آغاز یک زیارت مقبول خواهد بود. یاد هم باشد که در حرم امام نمی‌خواهیم، با احترام می‌ایستیم و یازانو می‌زنم، داد نمی‌زنم، بلند بلند گریه نمی‌کنم، بلند بلند دعا نمی‌خوانم و آرامش و آرایش حرم را به هم نمی‌زنم به حرمت امامی که در محضرش حاضر شده‌ام و پناه آورده‌ام به کشفش: «مستحیر بکم» به درگاه شما پناه آورده‌ام «زائر لکم» زیارت کننده شمایم «لائذ عاخذ بقبورکم» پناه آورده و چسبیده به قبور شمایم تا به مصداق «و امان من لجا الیکم» امنیت بگیرم در پناه هدایت و عصمت شما.

❖ واجب رافدای مستحب نکنیم

زیارت نامه که می‌خوانم شهادت می‌دهم به اینکه تو امر به معروف کردی و نهی از منکر به مصداق: «أشهد أن أمرت بالمعروف ونهیت عن المنکر» ولی نمی‌دانم چرا خیلی وقت‌ها حتی همین جا که در خانه‌ات مهمانت هستم و پناه آورده و چسبیده به قبور تان یادم می‌رود شهادت‌م و اینکه عمل کنم به امر تان.

آنجا که وقت نماز می‌شود و بی اعتنا به نماز جماعت از بین صف نمازگزاران با هر زور و زحمتی شده راهی پیدا می‌کنم برای رسیدن به ضریح تا به زعم خودم آن لحظه که خلوت است از حضور زائر بچسبم به ضریح و یک دل سیر زیارت کنم: «حضرات خود فدایی دین خدا شده تا مسیر صعود برای من باز شود احکام الهی در جامعه حاکم. پس باید دانست که واجبات ضرورت صعود و ارتقا ما هستند و موجب شکوفایی استعدادهای وجودی ما می‌شوند. در حالیکه مستحبات تزئینات و کمک کننده برای جبران نقص واجبات هستند.

اگر کسی واجبات را رعایت نکند مستحبات برای او استفاده‌ای نخواهد داشت و عامل رشد و تقرب او نمی‌شود. مثلاً اگر خانم‌ها بدون اجازه و رضایت قلبی همسر و همچنین فرزندان بدون اجازه و رضایت والدینشان که هر دو امری واجب هستند به زیارت که امر مستحبی است بروند نه تنها بهره مثبتی از زیارت نمی‌برند بلکه با کوله باری از گناه و زیر پا گذاشتن واجب باز خواهند گشت»

* با استناد به کتاب‌های «زیارت از حرم تا حریم» فاطمه لطفی آذر و «فلسفه زیارت و آئین آن» حجت الاسلام مرتضی جوادی



اگر بدانم و بفهمم که چه درد و خلاهایی در وجودم دارم که زیارت جبران‌ش می‌کند آن وقت است که از خواص باطنی زیارت بهره‌مند شده‌ام

کمال زیارت به معرفت به جایگاه امام در وجود است نه اعمالی بی‌روح. اینکه اثر زیارت تنها گرفتن حاجات مادی و دنیایی نیست که دیدن زشتی‌های خود در مقابل آینه‌ای به تمام قد زیباست و طلب درمان. زیارت ظاهری دارد و باطنی و اگر حواسم نباشد به باطنش از این رفتن و آمدن اثری که باید نمی‌گیرم. زیارات خواص خود را دارند و اگر من خواصش را نمی‌گیرم به خاطر روح بیمارم است که توان جذب جاذبه امام را ندارم. لازم است و لازم است قبل از مشرف شدن به هر یک از اماکن مقدسه جایگاه خاص زیارت شونده و آداب خاص زیارتش را بدانم اگر می‌خواهم جانم را تحت جاذبه‌های او قرار دهم. اگر بدانم و بفهمم که چه درد و خلاهایی در وجودم دارم که زیارت جبران‌ش می‌کند آن وقت است که از خواص باطنی زیارت بهره‌مند شده‌ام. ولی اگر مدام زیارت بروم، مشاهد، کربلا و مکه و دریغ از تغییری در اخلاق و بینش و روش زندگی آن زیارت مرا رشد نداده. مثل کسی که بدون درک درد و فقر درونی خود راهی زیارت می‌شود مانند گدایی است که با لباسی آراسته و زر و زیور فراوان به خانه کرمی رفته و از صاحب خانه تقاضای کمک می‌کند. قدر مسلم هیچ انسان عاقلی به چنین فقیری کمک نمی‌کند چرا که در او نشانه‌ای از احتیاج و فقر و نیازمندی نمی‌بیند و کمک کردن صاحبخانه به این گدا هرگز دلیل بر بخل و امساک او نیست.

در زیارت هم وقتی زائر بدون شناخت نیاز و جودی خود نسبت به زیارت شونده راهی سفر زیارتی می‌شود در واقع مانند همان گدای آراسته عمل کرده است. البته محال است که امامان به زائریشان نظر نکنند؛ اما این نظر به همگان اثر نخواهد کرد و این دلیل بر بخل و امساک امام نیست. بنابراین لازم است که هر زائری قبل از رفتن به زیارت خود را بیابد و بداند که هنگام زیارت باید چه بگوید.

باید درد و مصیبت خود را تشخیص دهد و پس از آن برای مداوای درد خود نزد طبیبان روح و جان برود: «طیب عشقی مسیحا دم است و مشفق لیک / چو در تو درد نبیند که را دوا کند» لذا اولین قدم در رسیدن به سبب زیارت درک نیاز خود به حضرات است: «زیارت یعنی رفتن به پیشگاه غنی و عرضه کردن فقر و درد و نیاز و گرفتن راه درمان از او؛ اما افسوس که اکثر زائرین اماکن مقدسه با جهل نسبت به فقر و نقص درونی خود به زیارت می‌روند و طبعاً بدون بهره‌گیری روح و جان از آثار زیارت باز می‌گردند. پس چنانچه خداوند توفیق زیارت معصومی را عطا کرد اگر درد عدم توانایی و نقص و نیاز خود را حس کنیم و از روی اضطراب به زیارت برویم و در درازن‌د طبیب عرضه داریم حتماً پاسخ خواهیم گرفت»

❖ آداب دیدار، شرط مهمانی

بهترین زائر امام کسی است که آداب زیارت و شرایط مهمانی را رعایت کرده و بهترین هدیه را برای صاحبخانه آورده باشد و ناخوشایندترین مهمان کسی است که با لباس‌های آلوده و کثیف و با اخلاق و رفتار ناپسند به مهمانی آمده باشد. هر چند که صاحبخانه کریم و بزرگواری همه را می‌پذیرد: «و عادتکم الاحسان» «و سجدتکم الکریم» عادت شماست نیکی کردن و خلق و خوی شماست سخاوت و بخشش.

اما چه خوب که مهمان خود حرمت صاحبخانه را نگه دارد و موقع رفتن پاک از آلودگی‌ها باشد. این توصیه عجیب گوشه ذهنم جا خوش کرده که: «بیاید یک بار بعد از ماه رمضان که تمیز شده‌اید و پاک بروید زیارت امام رضا تا آقا از تمیزی و زیبایی مالذت ببرد چقدر همیشه کثیف برویم و بخوایم که آقا ما را بشوید و ترو تمیز کند و برگردیم» رفتن به



بازخوانی بندهدم از نامه سی و یکم نهج البلاغه

بگذار و بگذر که بای

وجیهه محمدطاهری

«دنيا پرستان چونان سگ‌هایی هستند که پیوسته پارس می‌کنند، یا درندگانی که در پی شکار یکدیگرند، یا چونان چهارپایانی که دست و پایشان بسته است و یا حیواناتی رها شده در بیابان‌ها» امام علی علیه السلام در نامه خود به فرزند ارشدشان، با معرفتی ویژگی‌های دنیاپرستان، نسبت به نسیان مسئله مرگ و آخرت هشدار داده و جایگاه حقیقی آدمی را باز می‌شناسانند. در این مجال دهمین بند از نامه حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام را به امام حسن مجتبی علیه السلام، باز می‌خوانیم.

مرگ

در یک قدمی است

«هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی. تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بچوید به آن می‌رسد و سرانجام او را می‌گیرد.»

فرزندم! دنیا جایی است که باید از آن رخت بربندی و کوچ کنی و آخرت جایی است که باید برای آن زاد و توشه برداری. دنیا جایی است که باید از آن دل بر کنی و آخرت جایی که باید بدان امید ببندی. دنیا محل گذر است و آخرت سرای قرار. فرزندم! مگر از اول بنا نبوده که هر نفسی مرگ را بچشد؟ مگر بنا نبوده که هر آنکه ساکن زمین است، فانی باشد؟ و مگر بنا نبوده که بهترین زاده‌ها، تقوا باشند و برترین توشه‌ها، پارسایی؟ پس به زندگی غیر از این، منگر که چه بخواهی و چه نخواهی، مرگ فرامی‌رسد و تو را در آغوش خود، تنگ می‌گیرد؛ حتی اگر همه عمر از آن گریزان باشی و روبگردانی؛ درست مانند صیدی که از صیاد فراری است؛ اما در دام او اسیر است و هیچ راه گریزی ندارد. هر زمانی که باشد و هر کجا که باشی، وقتش که برسد، مرگ تو را به چنگ می‌آورد؛ خواه در برج‌های استوار باشی، و چه در خانه‌ای محقر. فرار بی فایده است. مرگ از آنچه گمانش را می‌بری به تو نزدیک‌تر است. فرزندم به راستی تو می‌میری و همگان نیز می‌میرند.

برای رفتن آمده‌ای

«پسر، بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا؛ برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن؛ برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا.»

پاره تنم! پسر، جنس تو جنس دنیا نیست؛ تو شایسته این جهان فانی پر رنج و زودگذر کم‌بها نیستی. تو شایسته بهترین‌هایی؛ بهترین‌هایی که در حصار این زمان و این مکان نمی‌گنجند و تورا، تنها و تنها اسیر و دربند خود می‌سازند. اینجا سرای ماندن نیست، نه تو، که هیچ‌کسی جز تو نیز در این دنیا نمانده است، که جنس آدمی جنس رفتن است و جنس بریدن از خاک. اصلاً هدف و غایت خلقت تو، در جازدن در جایی نیست که ارزش روح تورا نداشته باشد، تورا آفریده‌اند تا معبودت را عبادت کنی، تورا آفریده‌اند تا در مرگ و حیات به آزمونت بگذارند و ببینند چقدر مرد عملی، تورا آفریده‌اند تا بندگی کنی، تا نمائی، تا بروی. تورا برای رفتن آورده‌اند؛ خودت را پاکیزه‌ترین کن.

غفلت نکن، غافلگیر می‌شوی

فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کرده‌ای.»

پاره تنم! ساعت و دقیقه و ثانیه مرگ هیچ‌کس مشخص نیست، پس هر لحظه و هر آن، مرگت را چشم به راه باد که مبادا لحظه‌ای تورا در باید که انتظارش را نکشی و هیچ وقت و زمانی از آمدنش غفلت نکن. مبادا هنگام رحلتت برسد و تو غافلگیر شوی. مبادا مرگ در حال گناه تورا در یابد؛ در حال معصیت و عصیان خداوندگار، در حال خطا و اشتباهی آشکار. مبادا مرگ در حالی تورا در یابد که تو برای توبه کردن، این پا و آن پا نموده و امروز و فردا کرده باشی، مبادا مرگت در حالی برسد که هنوز دل از دنیا نکنده، سینه از ناپاکی‌ها تهی نکرده و پاکیزه خاک مانده باشی. فرزندم! مبادا موعد مرگ فرار سدا ولی تو آماده رفتن نباشی.



دگذاشت وگذشت

مرگ حق است...

«پسرم! فراوان به یاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری، تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد.»

جان پدر! همه آدم و عالم می‌دانند که یک روز می‌میرند و تا همیشه زنده نخواهند بود. همه آدم و عالم این را می‌دانند اما... اما چه راحت مرگ را، این مهم‌ترین سفر هستی را، فراموش می‌کنند و چه راحت‌تر خود را باز پیچه دنیای رفتنی می‌کنند اما تو، اما تو جان پدر! این دانسته‌ارزشمند را به فراموشی نسپار که مرگی در کار است و حیات، همیشگی نیست.

فراموش نکن و عوض آنکه زندگی‌ات را به بطالت و بالهوسایی بگذارنی، دست به خیر و نیکو کار باش و از ناگهانی بودن مرگ بترس! دست از خیال بافی و آرزو پرآکنی بردار و واقعیت زندگی را ببین. واقعیت زندگی مرگ است؛ مرگی که شروع حیات دوبراره است و دنیا، جایی که باید برای حیات دوباره آماده شوی. دست از خیال پردازی بردار و هشیار باش و خودت را برای مردن، برای رفتن، برای زندگی جاودانه آماده کن و گرنه باختی‌ای!

به دنیا اعتمادی نیست

«مبادا دلبستگی فراوان دنیا پرستان، و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده و دنیانیز از وضع خود تو را خبر داده و از زشتی‌های روزگار پرده برداشته است.»

جان پدر! به این دنیای پر زرق و برق امید بند که به آن اعتمادی نیست. زندگی این دنیا چونان بارانی است که امروز هست و زمین را سیراب می‌کند و برگ درختان را می‌رویاند و فردا که نیست؛ زمین را خشکی می‌گیرد و درختان را بی‌برگی. به این دنیای پر زرق و برق امید بند که به آن اعتمادی نیست. زندگی این دنیا همان است که خداوند گار در هر خزان زوالش را به رخت کشانده و خود این زندگی نیز با پوساندن استخوان عزیزان و در خاک کشاندن نزدیکان بی‌ثباتی‌اش را به تونشان داده است. قبول! زرق و برق دنیا فریبنده است و رنگ و لعابش دل‌ربا؛ اما کافی است کمی در این همه، دقیق شوی تا نیک بدانی که پشت لبخندهای ظاهری دنیا جز آشک و پشت قهقهه‌های سطحی‌اش هیچ چیز جز گریه نیست. گیرم همه آدم مجذوب زینت دنیا شوند و همه عالم دل بدهند به دل‌ربایی‌های این جهان؛ تو اما یادت باشد که حقیقت این دنیا چیست؟ تو اما یادت باشد که نه زرق و برقش ماندنی است و رنگ و لعابش دائمی. تو اما یادت باشد مرگ و قبر و لحد و قیامت را که به چشم برهم زدن می‌دهد این خواب خوش خرگوشی را. تو اما به دنیا اعتماد نکن.

«آدم» اهل دنیا نیست

«همانا دنیا پرستان چونان سگ‌های درنده یا درندگانی وحشی، عووعو کنان، برای دریدن صید در شتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورند و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را، و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفت‌ها، و در شنزاری که حرکت با کندی صورت می‌گیرد گرفتارند؛ نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چراننده‌ای که به چراگاه‌شان ببرد. دنیا آنها را به راه کوری کشاند، و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت بیوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمت‌ها غرق شده‌اند، که نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند.» پاره تنم! اهل دنیا چهار گروه‌اند؛ نخست سگ‌هایی که بی‌وقفه عووعو می‌کنند و برای تصاحب حیقه‌ای ناچیز و تکه‌ای بی‌مقدار از مال و منال دنیا بر سر هم فریاد می‌کشند؛ همان مال‌اندوزان و ثروت‌پرستانی که به هر خس و خاشاکی جنگ می‌اندازند مگر سکه‌ای بیشتر در خزانه خود ذخیره نکنند و ملکی وسیع‌تر را به تملک خود درآورند. دیگر درندگانی وحشی که برای تصاحب مال و منال بیشتر به جان هم

افتاده، یکدیگر را می‌درند؛ زورمندان ضعیفان را از پای در می‌آورند و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را به زمین می‌زنند، و مدام بر سر بهای بی‌بهای دنیا خون‌ها می‌ریزند و جان‌هایی گیرند و آبادی‌ها را ویران می‌کنند. سومین گروه چهار پایانی هستند بی‌دست و پا، گوسفندهایی که ستمگران دست و پایشان را بسته‌اند و اینان نیز، بی‌هیچ همت و کوششی تن داده‌اند به ذلت بردگی و راضی شده‌اند به حقارت اسارت و برای لقمه‌ای نان بیشتر از دست‌بوسی این جناب به چاپلوسی دیگری می‌روند و از پابوسی آن ارباب به مجیز گویی این یکی روی می‌آورند. و اما آخرین گروه چونان حیواناتی رها شده در بیابان‌اند؛ از این سو به آن سو، و از این بام به آن بام می‌روند. گویی عقل خود را از دست داده و فکرشان زائل گشته است. به راهی می‌روند که نه سری دارند و نه تهی، نه ابتدایش مشخص است و نه پایانش هویداست. زرق و برق دنیا آنچنان چشمان اینان را خیره ساخته گویی دیگر چشمی برای دیگر ندارند، گویی کور و نابینا شده‌اند، گویی هیچ نوری در هیچ نسویی نمی‌بینند. همچون رمه‌ای بی‌چوپان که نه راه می‌داند و نه راه آبشخور را. اینان نه فقط چوپانشان را، که گویی خدای خود را گم کرده‌اند. چه، اینان همان زرق و برق و همان رنگ و لعاب را به خدایی خویش اختیار کرده‌اند؛ پس عجیب نیست اگر چشمان ایشان نشانه‌های آشکار هدایت را نبینند و غریب نیست اگر دل‌هایشان بازی‌خور بازی‌های بی‌سرو و ته دنیا گردد که اینان آخرت را یکسر یا یاد کرده‌اند.

بارشته ک

— سعیده محبی —

«مکیال المکارم در فوائد دعاء برای حضرت قائم» از کتب مهم و معتبر شیعه درباره امام زمان (عج) است. هم از این حیث که کتاب به توصیه خود حضرت در عالم خواب به مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی نوشته شد که فرمودند: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار» مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» تالیف شده و هم از این نظر که به گفته مترجمش این کتاب دو جلدی می تواند به ۶۰ در صد سوالات درباره امام زمان از تولد حضرت تا زمان غیبت پاسخ دهد. قرار گفتگوی ما با حجت الاسلام سید مهدی حائری قزوینی مترجم این کتاب بعد از ظهر یک روز میانه هفته در منزلش در قم بهانه ای شد برای پرسیدن برخی سوالاتی که در عصر غیبت درباره امام زمان (عج) مطرح است. حاصل این گفت و گورامی خوانید.

معرفت و شناخت امام زمان (عج) مهمترین کاری است که ما باید به دنبال کسب آن باشیم و اینکه بدانیم اقسام شناخت چیست و راهکار کارهای کسب آن، اساس شناخت امام زمان (عج) بر مبنای عقل و نقل صحیح و صریح است. محور تمام معتقدات شیعه همین است. تنها مطالبی که بامبانی صحیح عقلی نه مبانی فلسفی که روی تئوری و فرضیه بنا شده باشد، تطبیق داشته باشد، مورد پذیرش است. ما باید روی یقینات عقلی، اعتقاداتمان را قرار دهیم و بعد نقل صحیح آن را تایید و تقویت کند. باید اعتقاداتمان را از قرآن بگیریم که به بهترین راه هدایت می کند: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» وقتی شناخت امام زمان (عج) را دریافت قرآن دنبال می کنیم می بینیم که ویژگی های حضرت در قرآن و بعد هم در روایات معتبر و قطعی پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) تبیین شده است. و جوه شباهت امام زمان به انبیا مختلف با تکیه بر احادیثی که در این زمینه وجود دارد، کاملاً قابل بررسی است. از امام حسین (ع) روایت داریم که فرمودند: «در نهمین فرزند من شباهت هست به یوسف و موسی بن عمران». بعد حضرت یکی از جوه شباهت را بیان کردند که خداوند متعال امر قیام و فرج آن حضرت را یک شبیه اصلاح می کند مانند جریان حضرت موسی و حضرت یوسف. ولی گاهی برخی این مطالب را با ناباوری نگاه می کنند و می گویند حالا کو اتفاق بیفتد؟ اینها نظر به کارهای خودشان و دیگران می کند و می گویند اوضاع دنیا چنین و چنان است و ظهور حضرت را دور می بینند. در حالیکه این روایات برای ما راهگشا است و باید ظهور را نزدیک بدانیم و باور کنیم که امام زمانی داریم که از سوی خداوند متعال تعیین شده و حضرت به اذن خدا ظاهر می شود و امر قیامش ناگهانی خواهد بود. این طور نیست که حالا مقدمات و زمینه هایی که ما خیال می کنیم داشته باشد.



عکس: مهدی رضایی پور



حرف‌های مترجم «مکیال المکارم» درباره وظایف
منتظران، لزوم کسب معرفت و راه‌های آن

کلافی، سر سودای تو دارم

اللهم عرفنی حجتک

خدا در قرآن می‌فرماید: «قل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون» ای پیامبر به مردم بگو عمل کنند که خدا، رسول خدا و مومنان عمل شما را می‌بینند. طبق روایاتی که رسیده مقصود از مومنین ائمه (ع) هستند. از نظر عقلی هم این مطلب واضح هست برای اینکه همه مومنین که عمل ما را نمی‌بینند و آنهایی هم که می‌بینند ظاهر عمل ما را مشاهده می‌کنند. اگر مقصود این باشد که این فضیلتی نیست برای مومنینی که عمل ما را می‌بینند. بلکه مقصود باطن و حقیقت عمل است. خداوند متعال بر عملی که انسان انجام می‌دهد کاملاً آگاه است و احاطه دارد. همان احاطه را پیغمبر (ص) و امام زمان (عج) هم دارند. لذا اگر ما جایی برویم که بگویند اینجا دور بین مخفی گذاشته شده که ما زیر نظر دارد و کنترل می‌کند بیشتر حواسمان را جمع می‌کنیم تا عملی خلاف و کاری که مناسب شان مان نیست انجام ندهیم. اگر ما در مورد خدا این را باور داشته باشیم در رفتار ما تاثیر می‌گذارد. آن وقت خداوند امام زمان (عج) را چشم خود در زمین قرار داده «السلام علیک یا عین الله فی خلقه». پس وقتی امام زمان (عج) چشم خدا در زمین است، وقتی کوچه و خیابان رفتیم و یا در مجلسی شرکت کردیم این را باور خواهیم کرد که حضرت ناظر بر اعمال ماست حتی اینکه ما ایشان را نمی‌بینیم یا می‌بینیم و نمی‌شناسیم. مثلاً فرعون حضرت موسی را می‌دید ولی نمی‌شناخت و نمی‌دانست که او همان کسی است که تاج و تخت او را از بین می‌برد. ما هم ممکن است امام زمان را ببینیم ولی ندانیم او همان حجت خداست که خداوند متعال او را بر ما امام و پیشوا قرار داده است.

باور به حضور امام زمان (عج) در متن زندگی شخصی هر کس بستگی به میزان معرفت دارد و معرفت دارای درجاتی است. در خواست معرفت بیشتر از خداوند متعال یکی از راههایی است که خداوند به انسان عنایت می‌کند و در دعا‌های زیادی داریم که از خداوند در خواست معرفت کنید. از جمله این دعا: اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک، لم اعرف نبیک. اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجتک. اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک، ظلمت عن دینی.» که فرمودند این دعا را در عصر غیبت زیاد بخوانید. وقتی معرفت انسان بالا برود نتیجه اش این می‌شود که در هر جایی و موقع انجام هر کاری بیشتر خودش را کنترل می‌کند. چرا که احتمال می‌دهد وجود مقدس حضرت آنجا باشد. همین مقدار که انسان با خودش کلنجار برود که امام نه فقط در این اتاق که در همه جای عالم حضور دارد و لول اینکه ظهور نداشته باشد و من نبینم برایش کافی است که خیلی از کارها را انجام ندهد.



همین مقدار که انسان با خودش کلنجار برود که امام نه فقط در این اتاق که در همه جای عالم حضور دارد و لول اینکه ظهور نداشته باشد و من نبینم برایش کافی است که خیلی از کارها را انجام ندهد

بارشته کلافی سر سودای تو دارم

طلب دیدار امام زمان مطلوب است و ما باید از خدا درخواست دیدار حضرت را حتی در زمان غیبت داشته باشیم. راههایی هم توصیه شده و دعا‌هایی هم هست که در بعضی از این دعاها این درخواست صریحاً آمده: «اللهم ارنی الطلعه الرشیده و الغره الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه» این طلب نشانه محبت انسان نسبت به امامش است. اگر کسی، کسی را دوست داشته باشد طلب دیدارش را دارد. ولی این سوال مطرح می‌شود که گاهی من هیچ سنخیتی به لحاظ اخلاقی و رفتاری با امامم ندارم ولی طلب دیدار ایشان را هم دارم و این تضاد چطور با هم قابل جمع است. پاسخ اینجاست محبتی که به او دارم باعث می‌شود کوشش و میل به دیدنش داشته باشم. مثل آن پیرزن مصری که وقتی یوسف را به عنوان برده در معرض فروش قرار دادند او هم آمد و یک بسته کلاف نخ که رشته بود را با خودش آورده بود که من هم خریدار یوسف هستم. این نشان دهنده محبت او به قدر خودش به یوسف بود. «ای یوسف زهراسر بازار محبت / بارشته کلافی سر سودای تو دارم». با اینکه من هیچی ندارم و در بساطم هیچ چیز نیست و نه از جهات اخلاقی و معرفتی سنخیتی با شما دارم و نه عملی، ولی تقاضا دارم که شما را ببینم. که نظر عنایت امام اگر به انسان بیفتد باعث تحول در او می‌شود «بر ذره گر نظر لطف بو تراب کند / تا آسمان رود و کار آفتاب کند». پس چنانچه امام زمان عنایت کند همان انسان آلوده هم تحول پیدای کند و برای همین توصیه شده که درخواست دیدار امام زمان را داشته باشیم. همین درخواست سبب می‌شود که انسان تغییر روحیه و رفتار بدهد و حضرت به او عنایت کند. محبت تبعیت می‌آورد و بسیار افرادی بودند که یک قدم برای امام برداشتند و امام ده و بلکه صد قدم برایشان برداشته و آنها دچار تغییرات زیاد در زندگی شان شدند. مادر طول دوران غیبت از غیبت صغری تا کنون موارد بسیاری از این نمونه‌ها داشتیم. مثلاً برخی وکلای حضرت، (نه نواب خاص) فرزندان خوبی نداشتند و صالح نبودند ولی تا تصمیم گرفتند که با حضرت معامله‌ای کنند و روبه او آوردند با عنایت امام دگرگون و جانشین پدر شدند. مثل پسر قاسم بن علا که با مرگ پدرش از اعمالش توبه کرد و از جانب حضرت توقیع صادر شد که «قد اقمناک مقام ایبک» تو را جانشین پدرت قرار دادیم.

مثل او منتظر باشیم

در روایات داریم که خود حضرت هم منتظر فرج هستند. ولی آنچه مشخص است اینکه نوع انتظار حضرت با انتظار مافرق می‌کند. انتظار حضرت انتظاری خالصانه و از روی عقل، درایت و علم کامل است. ولی انتظارهای ما انتظارهای کاملی نیست. انتظار در جات دارد. یکی از مهمترین وظایف شیعیان در دوران غیبت که واجب است اینکه هر فرد شیعه باید منتظر ظهور باشد. انتظار از صفات مربوط به قلب و دل است

مراتب و اقسام دارد. تفاوت نحوه انتظار مابا حضرت از زمین تا آسمان است. حضرت منتظر اجرای حکم خداست و در عین حال تسلیم. ما هم باید همان طور باشیم. این تابع وظیفه الهی ماست و اگر وظیفه ما اقتضا کند که امر به معروف و نهی از منکر کنیم و جهاد کنیم، باید انجام دهیم ولی یک وقتی تکلیف از ما برداشته می شود و نباید از خودمان مایه بگذاریم.

به شرط توجه و ارتباط قلبی

خیلی ها درباره اینکه حضرت کجا هستند سوال می کنند. درباره اینکه حضرت کجاست و چه کار می کنند و اینکه در جای مخصوصی اقامت دارد؟ ظاهر این طور نیست و بنا نبوده که حضرت در عصر غیبت در جایی اقامت دائمی داشته باشند. خود غیبت کبری معنایش همین است. لذا حضرت سیر می کنند و در شب های جمعه در کنار قبر جدشان امام حسین (ع) حضور دارند و بسیاری حضرت را در آنجا زیارت کرده اند یا طبق روای که بین شیعه معروف است شب های چهارشنبه در مسجد سهله هستند و یاد رکنار مشاهده مشرفه و قبور اهل بیت. ضمن اینکه راهنمایی های غیبی و معنوی حضرت در عصر غیبت فراوان است. هر کسی به امام زمان توجه و با ایشان ارتباط قلبی پیدا کند و از ایشان درخواست کند، حضرت به ایشان عنایت می کند حالا به هر نسبتی که آن شخص توجه داشته. لذا می بینیم افراد بسیاری با توجه قلبی به حضرت جواب می گیرند و حضرت چه در امور معنوی و چه مادی کمک شان می کند. چه بسا افراد و حتی جماعت هایی را از کشته شدن و گرفتاری ها نجات دادند. نمونه های بسیاری در این خصوص هست و ما چراغ های در کتاب ها موجود است. از جمله در قضیه مردم بحرین که قبر علی بن عیسی بحرینی (کسی که خدمت آقا مشرف شده) در این کشور زیارتگاه است و مردم کنار قبر این مرد بزرگ مشرف می شوند و حاجت می گیرند.

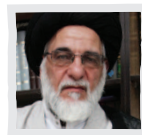
تکالیف مادر عصر غیبت

اول کسب معرفت صحیح نسبت به حضرت نه با خیال بازی و در وهم. بعضی ها امام زمان را نعوذ بالله به صورت انسان خونریزی تصور می کنند که حضرت وقتی می آیند همه را می کشند و اموالشان را می گیرند و... در صورتی که امام رحمت واسعه خدا برای مردم هستند و در روایات داریم که وقتی حضرت ظهور می کنند دست بر سر مردم می کشند و عقل مردم کامل می شود. امام نسبت به افراد خیانتکار حکم الهی را اجرا می کنند نه نسبت به افراد مومن و شیعه. پس اولین گام کسب معرفت صحیح

است با مراجعه به کتاب ها و کسانی که در این زمینه آشنایی دارند یا درخواست باطنی از خداوند و خود حضرت. از دیگر وظایف مادر عصر غیبت، انتظار فرج است. از وظایف واجب ماست که شبانه روز باید منتظر حضرت باشیم و چشم به راه حکومت حقه امام در سر اسرار عالم و این طور نباشد که اگر ما یک زندگی خوبی داشتیم از امام زمان غافل شویم و فراموش کنیم و خودمان را بی نیاز بدانیم از حضرت. یکی دیگر از وظایف مادعا برای فرج حضرت و کثرت دعا است. که دعا کردن برای حضرت آثار و برکات فراوانی برای انسان در زندگی مادی و معنوی دارد. یعنی اگر کسی فقیر است، دردمند است، مشکلی دارد، بیماری و قرض دارد وقتی برای فرج امام زمان دعا کند آن مشکلاتش هم حل می شود. این از برکات دنیوی دعا برای فرج است از برکات اخروی اش این است که دل و عقل انسان نورانی می شود و موفق می شود به نافلة و زیارت قبور اهل بیت. اینها جهات معنوی است که به برکت دعا و کثرت دعا برای حضرت حاصل می شود. در روایات داریم که حتی برای افراد مومن و یا کسی که در غیاب او دعای کنیم خداوند متعال دعای مراد حق او مستجاب می کند و بعد نسبت به خود من هم این دعا را مستجاب می کند.

و عاظم مادر این زمینه کار نکردند

یکی از نکاتی که در عصر غیبت به انجام آن توصیه شده بر پایی مجالس و ذکر مناقب و فضایل حضرت است. خب هستند کسانی که مطالعاتشان درباره حضرت زیاد است و در مجالس مختلف درباره ایشان مطالبی را می گویند ولی باز آن قدر که باید و شاید این مطالب در حد عموم مردم نیست. مثلاً مادر قرآن آیات بسیاری درباره امام زمان (عج) داریم که یکی از کتاب هایی که من ترجمه کردم کتاب المحجة سید هاشم بحرانی است که به نام سیمای حضرت مهدی در قرآن ترجمه شده است، و به همین موضوع اختصاص پیدا کرده است. مردم عموماً درباره این آیات چیزی نمی دانند و حقیقت است که در مجالس و منابر بیشتر درباره آن بررسی، تبیین و تبلیغ شود. چون بعضی از دشمنان اصرار دارند که شما درباره امامت ائمه (ع) از قرآن دلیلی بیاورید و گاهی این سوالات را از کسانی می کنند که یا آگاه نیستند و یا نمی توانند خوب بیان کنند. ولی دلایلی محکمی در این زمینه وجود دارد که من بارها به بهانه های مختلف و در مجالس گوناگون آنها را بیان کردم. ولی متأسفانه عاظم ما خیلی در این زمینه کار نمی کنند و در سخنرانی هایشان خیلی از این دلایل محکم درباره وجود امام زمان بنابه آیات قرآن استفاده نمی کنند.



این طور نباشد که اگر مایک زندگی خوبی داشتیم از امام زمان غافل شویم و فراموش کنیم و خودمان را بی نیاز بدانیم از حضرت

حق الترجمة نگرفتم

با مکیال المکارم از حدود سال ۶۰ پیش آشنا شدم و در مجالس و منبر ها برای تذکر به دوستان و آشنایان از آن استفاده می کردم. آن موقع هنوز هیچ ترجمه فارسی ای از آن نشده بود و من از همان نسخه عربی اش استفاده می کردم. تا اینکه در یکی از شب هایی که به مسجد مقدس جمکران مشرف شدم به بعضی از دوستان گفتم چه خوب است اگر این کتاب به فارسی ترجمه شود. چند نفر از دوستان گفتند اتفاقاً آقایانی هستند که آماده اند برای پرداخت هزینه های چاپ کتاب بانی شوند. من هم گفتم که حاضر این کتاب

را ترجمه کنم؛ اما یک کسی باید از من مرتب بخواهد تا این کار به سرعت پیش برود و انجام شود. آنها قول مساعد دادند و من شروع کردم به ترجمه. حدود سال ۶۲ تقریباً این کار به پایان رسید و اولین چاپ کتاب سال ۶۳ منتشر شد. از همان موقع هم گفتم بابتش حق الترجمة نمی خواهم و فقط به خاطر انجام وظیفه به ساحت مقدس آقا امام زمان این کار را انجام می دهم و چاپ آن را در اختیار هر ناشری که بخواهد آن را چاپ کند به شرط اینکه کم و زیاد نکند، می گذارم. لذا تاکنون چندین ناشر آن را چاپ کرده و بعضی ها مکرراً

شباهت های امام زمان (عج) به امام حسین (ع)

یکی از موضوعاتی که در کتاب مکیال المکارم هم به آن اشاره شده درباره وجه شباهت های میان حضرت با امام حسین (ع) است. یکی از شباهت ها شدت اهتمام در یاد کردن آنها در قرآن کریم و سنن پیغمبران و کتاب های آسمانی است. یعنی همان طور که در قرآن کریم و سنت پیغمبران و کتاب های آسمانی چون تورات، انجیل و زبور درباره امام زمان نکاتی هست، درباره امام حسین هم هست و قضیه امام حسین از ابتدا تشریح شده. یکی دیگر از شباهت اهتمام پیامبران گذشته به گریه کردن بر امام حسین و برپا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه خوانی پیش از شهادت حضرت بوده که نظیر اهتمام اهل بیت بر دعا برای فرج آن بزرگوار است. همان طور که انبیا اهتمام داشتند به گریه کردن بر امام حسین، اهل بیت هم اهتمام داشتند به دعا برای فرج حضرت. یکی دیگر از شباهت ها شدت اهتمام امام حسین و امام زمان در امر به معروف و نهی از منکر است. همان طور که امام حسین تقیه نکرد و بر یزید خروج کرد، امام زمان هم تقیه نمی کند و وقتی ظاهر می شوند حقایق دین و امر به معروف و نهی از منکر را به طور واضح آشکار می کنند. دیگر اینکه همان طور که امام حسین هیچ بیعتی از طاغوت زمانشان بر گردن نداشتند همان طور امام زمان هم وقتی ظاهر می شوند با صدای بلند اعلام می کنند که من بقیه الله هستم و بیعتی بر گردن امام نخواهد بود. یا یکی از شباهت ها بین امام حسین و امام زمان این است که هر دو بزرگوار را فرشتگان به آسمان بردند.

رجعت امام حسین در دولت عدل الهی

این روایت در کتاب روضه کافی است که اول کسی که بعد از ظهور به دنیا رجعت می کند آقا امام حسین با صاحبان است. آمده که آنها کلاه خودهای مخصوصی به سر دارند و در بین مردم زندگی می کنند تا جایی که مردم نسبت به امامت آن حضرت اطمینان پیدا می کنند. آن وقت امام زمان (عج) از دنیای می روند. برخلاف بعضی گفته ها که آقا امام زمان را پیروزی می کشد این گونه مطالب کذب است و چنین چیزی در روایات نیست. وقتی امام زمان از دنیای می روند، امام حسین حضرت را در جای خودشان در کربلا دفن می کنند. یعنی همین جایی که قبر شریف امام حسین است مزار امام زمان می شود. بعد از امام حسین (ع) هم امیر المومنین (ع) و بعد از ایشان هم سایر ائمه (ع) رجعت می کنند.

چرا بر ذکر مصائب امام حسین تاکید شده؟

تاکید همه اهل بیت و امام زمان بر برپایی مجالس عزاداری و ذکر مصائب امام حسین (ع) از این رو است که سبب می شود مردم در جهت خونخواهی حضرت اقدام کنند. ما در زیارت عاشورا دو جا از خدا می خواهیم که ما را جزء خونخواهان امام حسین قرار دهد. پس موقعی که مراسم عزاداری امام حسین بر پا و مظلومیت های حضرت بیان می شود خواه ناخواه ذهن متوجه این نکته می شود که این ظلم که به او و اولادش تا زمان ما وارد شده تا کی باید ادامه پیدا کند. پس باید اهتمام کرد به کسی که آن ظلم را بر طرف می کند. برپایی مجالس سوگواری بر امام حسین (ع) سبب حرکت ظلم ستیزی و همراهی و همدلی با مظلوم می شود. لذا به همین دلیل بر برپایی مجالس عزاداری بر امام حسین تاکید شده و خود حضرت هم فرمودند که کسی که بعد از عزاداری بر حسین و گریه بر او برای فرج من دعا کند، من برای او دعا می کنم.

بر خواندن «آل پس» مراقبت کنید

خواندن دعا های بسیاری در زمان غیبت وارد شده. از جمله دعایی است که توصیه به قرائت در قنوت نماز شده است. و دیگری همین دعای «اللهم کن لولیک...» است که آن را شیخ عباس قمی در مفاتیح هم ذکر کردند ولی اصل روایت در کتاب کافی شیخ کلینی است. همه ائمه به خواندن این دعا اهتمام داشتند و خواندنش بخصوص در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان توصیه شده است. در زمان ائمه قبلی مردم هنگام خواندن دعا اسم امام زمان خود را می آوردند مثلاً می گفتند: اللهم کن لولیک جعفر بن محمد و... و در خواست گشایش در امر همه ائمه را داشتند. در خواست فرج برای امام همواره در همه زمان ها وظیفه شیعه بوده و هست. خود من به خواندن زیارت آل پس اهتمام ویژه ای دارم. زیارتی که خود حضرت دستور دادند به خواندنش و توقیع شریف حضرت است. لذا هر گاه کسی هم در این خصوص از من سوال می کند خواندن این زیارت را به او توصیه می کنم و می گویم این زیارت را مراقبت کنید که خیلی اثر می بیند.



که انسان باید در دوره غیبت بر آنها مواظبت کند تا وظایف مادر عصر غیبت است. مکیال المکارم می تواند به ۶۰ درصد سوالات در خصوص امام زمان از زمان تولد تا آغاز دوران غیبت پاسخ دهد. منتهی نه به صورت ردیه و پاسخگویی رسمی، بلکه مطالبی که در این خصوص هست همه را با استناد به آیات و روایات تبیین کرده. مطالب این کتاب مطالبی است محکم و مستدل و مورد قبول عموم علما شیعه و مستند به کتاب های اعتقادی

را چاپ کردند. بر هر فرد شیعه لازم است تا تمام مباحثی که در خصوص امام زمان وجود دارد و در مکیال المکارم به آنها اشاره شده را بداند. یعنی ۸ بابی که در این کتاب هست که از شناخت و معرفت و حقوق امام زمان شروع می شود و به دلایل امامت حضرت (هم عقلی و هم نقلی)، برخی معجزات حضرت و خصایص و ویژگی هایی که در وجود حضرت هست ادامه پیدا می کند، در این کتاب تبیین شده است. مخصوصاً دلایل غیبت و نکاتی

مهم شیعه. مثلاً راجع به غیبت امام زمان و اسرار غیبت ایشان مفصل بحث شده و وجوه مختلف آیات و روایاتی که در این خصوص وجود دارد بررسی شده. یا مثلاً درباره علائم ظهور امام زمان و اینکه نباید برای ظهور وقت گذاری شود، پاسخگویی به شبهات محکم، راجع به علم حضرت در زمان ظهور به نکاتی مهمی اشاره شده است. بنابر این مناسب است که با مجموع این مطالب یک فرد شیعه و موالی اهل بیت آشنا باشد و بداند.





فرزندان امام کاظم زیر سایه شمس‌الشموس

زهرة كهنـدل

پیرمرد می گفت چشمانم کم سو شده اما این دو ضریح، نور دید گانم هستند. هر روز صبح و عصر کارش همین بود که بیاید امامزاده. خانه اش چند کوچه پس کوچه پایین تر بود. او و عصایش، عابر همیشگی کوچه های خاکی روستا، زیر سایه درخت های قامت کشیده اینجا می بودند. پیرمرد می گفت احترامشان واجب است امامزاده اند، فرزندان موسی بن جعفر (ع). همیشه با وضو وارد بقعه می شد، به دست های چروک خورده اش گلاب می زد تا وقتی به شبکه های ضریح قفل می شود خوشبو باشد، همیشه خدا یک کیسه نایلونی تمیز برای کفش هایش توی جیب داشت. دسته تارهای پراکنده سفید روی سرش را با آب و شانه، مرتب می کرد. دلش به همین آمدن ها و تشریف ها خوش بود، به اینکه فرشتگان عرش الهی، هر روز چند بار تشریف را به نام او برنامه برداش ثبت می کردند.

روستای حصار گلستان نزدیکی های مشهد است، چند کیلومتری با شهر فاصله ندارد و به خاطر بیلاقی بودن منطقه، همیشه خدا شلوغ است. از مشهد که به سمت طر قبه حرکت می کنیم از سمت راست، جاده ای به سمت روستاهای خوش آب و هوای حصار گلستان و از غنـد منشعب می شود که مزار دو امامزاده بزرگوار در اوایل اینجا قرار دارد. جاده ای که از انتهای بولوار وکیل آباد مشهد به سمت طر قبه منشعب می شود ما را به سمت روستاهای گلستان، مایان و از غـد می برد. اهالی از ابتدای این راه تا از غـد که دور ترین و قدیمی ترین روستای این منطقه است را به زبان محلی «زقی» می نامند، حدود ۱۸ کیلومتر راه را طی می کنیم. از جاده فرعی روستای مایان که راهش از میانه جدا می شود، عبور می کنیم. همه روستاهای این منطقه از بیلاقات خوش آب و هوای مشهد هستند که هر کدام جاذبه خاصی برای تفریح و گردش دارند.

طبیعت بکر و دست نخورده مایان و از غـد، چشم اندازهای زیبا و روح نواز این مکان ها و همچنین آب و هوای مطبوع و دلپذیر آن ها هر بیننده ای را معترف به بزرگواری خالق آن ها می کند. در آغاز این راه بیلاقی، یک گورستانی عمومی وجود دارد که گرچه اکنون نیز اموات در آن به خاک سپرده می شوند اما سنگ مزارهای کهنه پراکنده در جای جایش به قدمت و دیرینگی آن گواهی می دهند. آن چه این قبرستان محلی را از دور می شناساند، سازه فلزی بزرگی است که در حقیقت تابلو راهنمای بزرگی به شکل یک تابلوی گنبدی شکل و دو مناره است که همین امر خیلی ها را به اشتباه می اندازد، به گونه ای که گاه برخی از خود رو پیاده می شوند و به قصد زیارت راه گورستان را در پیش می گیرند در حالیکه این تابلوی راهنمای مزار امامزادگانی است که ۴۰۰ متر با این گورستان فاصله دارد. روی تابلو با خط درشت نوشته شده است:

البقعة المباركة السید ناصر و السید یاسر علیهما السلام
اولاد الامام موسی بن جعفر علیهم السلام



کرده، حاکم خوشنویس عراقی برای این دو برادر زیارتنامه‌ای را به خط زیبای ثلث نوشته است.

بر روی آینه‌ای که در برابر ضریح قرار دارد نیز نسب مدفونین در این بقعه به در قاب نگاه زائران جامی گیرد. دو ضریح که تقریباً مانند هم هستند و با سرمایه یکی از شیعیان کویته در اصفهان ساخته شده، طرحی دارد کاملاً برگرفته از شکل و نمای آخرین ضریح امام رضا (ع) است که استاد محمود فرشچیان آن را طراحی کرده است. خادم مزار می‌گوید: «آقای هاشم کمال کویته که انسان مؤمن و پارسایی است پس از نذر برای این دو امام زاده و برآورده شدن حاجتش، تمام هزینه‌های ساخت و نصب ضریح را پرداخته است».

داخل هر یک از دو ضریح نیز سنگ مرمر بزرگی بر قبر نهاده شده که بر آن نوشته شده است: «مرقد مطهر امامزاده سید ناصر ابن موسی بن جعفر علیه السلام» و روی آن دیگری: «سید یاسر» نور سبزه داخل فضای ضریح هم به آن معنویت و آرامش خاصی بخشیده است.

باصرا، ذکر توشد پاینده

روی کاشی‌های نمای ساختمان، تاریخچه ساخت بنا نوشته شده است. بر اساس همین کاشی نوشته‌ها گفته می‌شود که این بنا در



دو ضریح که تقریباً مانند هم هستند و با سرمایه یکی از شیعیان کویته در اصفهان ساخته شده، طرحی دارد کاملاً برگرفته از شکل و نمای آخرین ضریح امام رضا (ع) است که استاد محمود فرشچیان آن را طراحی کرده است



قامت کشیده دو مناره

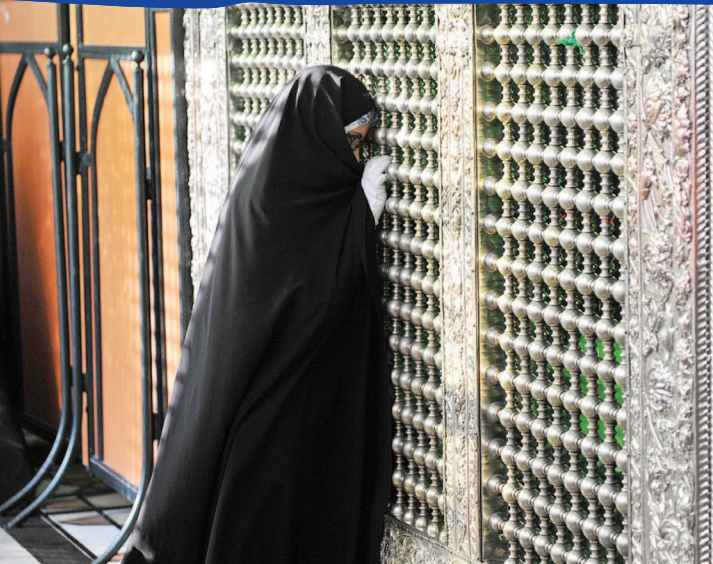
از کنار گورستان می‌گذریم و راه روستای گلستان را در پیش می‌گیریم. با گذشتن از یکی دو پیچ و تماشای چند کوچه‌باغ زیبا، به محوطه‌ای وسیع می‌رسیم با دو مناره کاشیکاری شده. بنایی نوساز با نمای امروزی و آراسته به کاشی‌های معرق در قاب نگاهمان جامی گیرد. نمای دیوار این بنا از جنس آجر و کاشی است که دو در ورودی به داخل بقعه دارد یکی مستقیماً به رواق بزرگ دارالعباده می‌رود که ضریح‌های مطهر آنجاست و دیگری هم به کفشداری و سپس به رواق اصلی منتهی می‌شود.

گویا آستان امامزادگان ناصر و یاسر (ع) تا قبل از بازسازی، شبیه مسجد محلی کوچکی بود که دو ضریح چوبی سبزرنگ کوچک در آن قرار داشت. ضریح‌هایی که کمتر کسی از اصل و نسب صاحبانشان خبر داشت اما وقتی عده‌ای شروع به تحقیق درباره این دو امامزاده کردند به صحت دفن پیکر دوتن از فرزندان امام موسی (ع) در آن پی بردند و تصمیم گرفتند بنای این بقعه‌ها را بازسازی کرده و ساختمانی درخور بسازند.

ساختمانی که در سال ۸۲ ساخته شد، زائرپذیرترین زیارتگاه نزدیک به مشهد است. البته بیشتر زائران این آستان، مسلمانان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هستند که گفته می‌شود در بازسازی آن نیز کمک مالی کرده‌اند. یکی از زائران که زن میانسالی است می‌گوید هر کسی، خیرات نذر این دو امامزاده کرده خیلی زود حاجت گرفته است.

نذر حاجتی که روا شد

قالی آویخته به در را که کنار می‌زنیم و به رواق بزرگی پامی گذاریم که دو ضریح زیبا در جهت قبله آن نصب شده است. گرچه در بخشی از میانه رواق، پرده‌ای آویزان شده تا قسمت زنانه و مردانه را از هم جدا کند و ضریح سید یاسر مقابل قسمت زنانه قرار گرفته، اما عملاً زنان و مردان می‌توانند هر دو ضریح را زیارت کنند. بر یک تابلو و با استناد به همان کتاب کنزالانساب، نام این دو بزرگوار در شمار فرزندان امام موسی بن جعفر (ع) ذکر شده است. در قاب طلایی دیگری که فردی به نام حاج عباس الخضاری آن را اهدا



صدف اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ پس از تحقیق درباره اصل و نسب این امامزاده‌ها، مشخص شد که نام درست این امامزادگان، ناصر و یاسر است. بنابراین تابلوی ورودی این بنا را که تا آن زمان ناصر و باصر بود، تغییر داده شد و بعضی از کتیبه‌ها را اصلاح کردند.

✦ خدمت بیشتر به زائران

به گفته یکی از خادمان بقعه این مزار موقوفه‌ای ندارد و همه امور آن از محل کمک‌ها و نذورات مردمی تأمین می‌شود که از طریق پرداخت حضوری یا غیرحضوری هدایای خود را به این بقعه می‌دهند. ساخت و نصب ضریح‌های مطهر، هزینه تعمیر بنا، گچبری‌ها و آینه کاری‌های سقف و دیوار، تأمین چلچراغ‌های بقعه، سنگفرش رواق، همه و همه از محل نذوراتی صورت گرفته است که زائران داخلی و خارجی این مزار اهدا می‌کنند.

امکانات رفاهی بقعه در مقایسه با گذشته خیلی بهتر شده است، این را زائرانی می‌گویند که از سال‌ها پیش به این مرقد مطهر مشرف می‌شدند. در این باره با سید محمود محمودی، مدیر اجرایی امامزادگان یاسر ناصر (ع) هم‌کلام شدیم. او می‌گوید: امکانات نسبت به گذشته توسعه یافته اما در حال حاضر مکانی برای استراحت زائر وجود ندارد و امکانات موجود در برابر استقبال که می‌شود محدود است.

البته به گفته او بناسط طرح جامع توسعه این بقعه که برنامه‌ای ۵ ساله است به زودی اجرا شود که در صورت تحقق آن، وضعیت خدمات رفاهی بهداشتی به زائران بهتر می‌شود. محمودی می‌گوید: مصوبه آن به شهرداری طرح‌بلاغ شده و بناسط که برای تملک اراضی اطراف بقعه در طرح جامع بسیاری از خدمات رفاهی برای این اتفاق بیفتد در آن طرح جامع بسیاری از خدمات رفاهی برای زائران پیش بینی شده است.

به گفته او در طرح توسعه می‌باید زائر سراهایی با ساخت کمپ‌هایی برای استراحت ایجاد شود تا زائران با خاطری آسوده مدتی را آنجا اقامت کنند، همچنین فضایی برای غذاخوری و نیز فضای سبز و فضای بازی برای کودکان نیز می‌باید ساخته شود.

سه نوبت کاشی کاری شده است. در زیارتگاه امامزادگان یاسر و ناصر (ع)، یک کتیبه سنگی دیده می‌شود که روی آن به خط نستعلیق و با امضای رضوان، تاریخ سال ۱۳۳۶ شمسی به چشم می‌خورد. این کتیبه، قدیمی‌ترین کتیبه امامزاده است و روی آن نوشته شده: «یا الله، این است بیت الشرف آقازاده‌های محترم معظم آقا سید ناصر و آقا سید باصر فرزندان حضرت امام موسی بن جعفر (ع) که به همت جمعی از آقایان مؤمنین خیراندیش تعمیر شد و در تاریخ ۳۶/۸/۲ با تمام و بی پایان رسید.»

بالای این کتیبه هم کاشیکاری‌های جدیدی وجود دارد که به نظر می‌رسد عمری حدوداً پنجاه ساله دارند. روی این کتیبه‌ها هم، نام امامزاده‌ها «سید ناصر و سید باصر» آمده است اما دستکاری‌هایی که بعداً صورت گرفته، آن را در یکی از کتیبه‌ها به «سید ناصر و سید یاسر» و در دیگری «سید ناصر و سید یاسر» تبدیل کرده است.

در اشعاری که روی کتیبه بالای مزار هم درج شده، اسم این دو امامزاده ناصر و باصر آمده است و باین بیت شروع می‌شود: ناصر، نور تو شد تابنده/ باصر، ذکر تو شد پاینده

یاد جای دیگری آمده است: در این مکان دوزاده آل پیامبر است/ آرامگاه زاده موسی بن جعفر است/ خوابیده است ناصر و باصر در این شرف/ رفتند همچو لؤلؤ مکنون در این



گویا
امامزادگان ناصر
و یاسر (ع) تا قبل
از بازسازی، شبیه
مسجد محلی کوچکی
بود که دوضریح
چوبی سبزرنگ
کوچک در آن قرار
داشت



پای صحبت استاد سادات فاطمی، یکی از قدیمی ترین قاریان مشهد

صدای مصطفی اسماعیل قاجاق بود

— زهره کهندل —

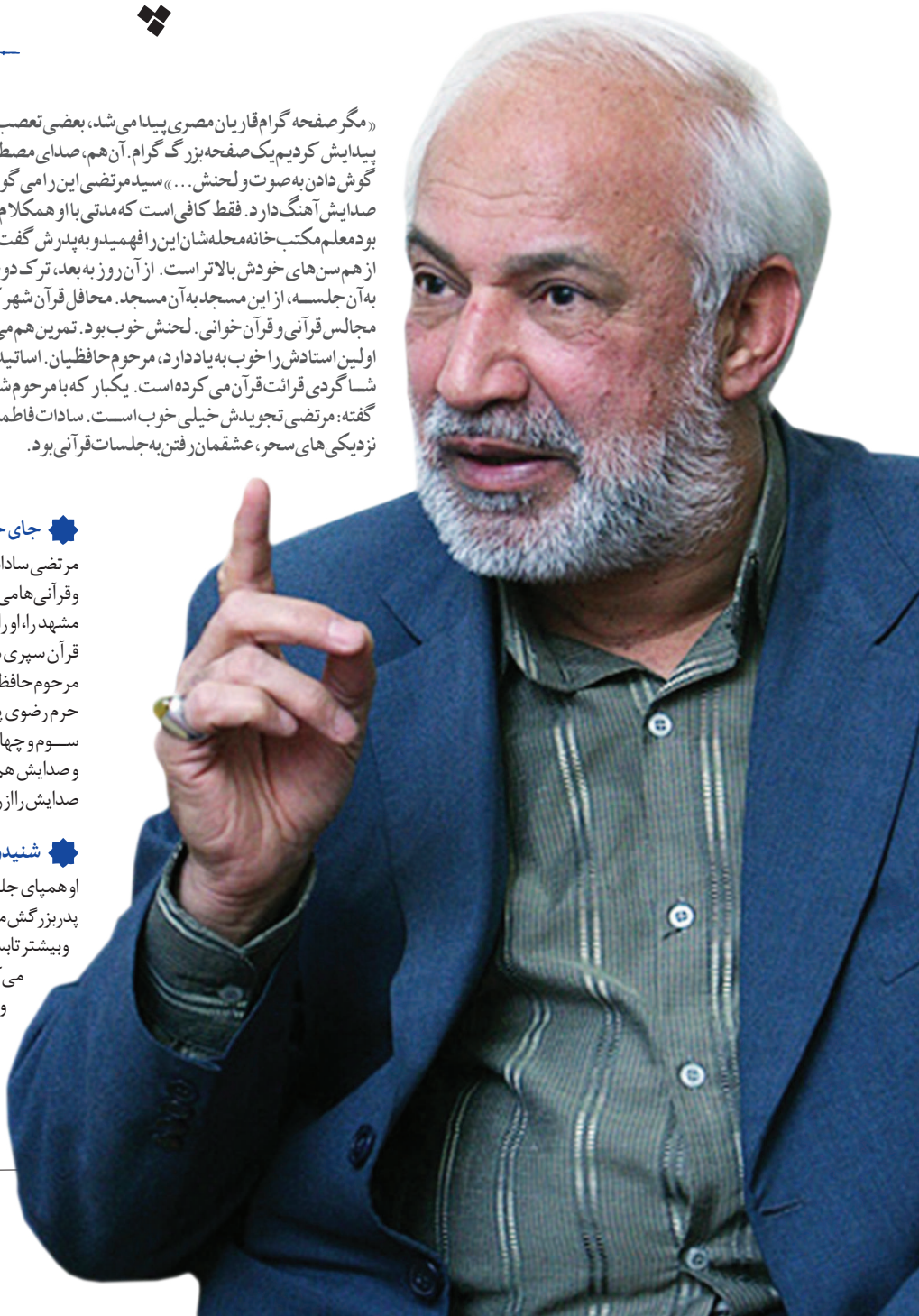
«مگر صفحه گرام قاریان مصری پیدامی شد، بعضی تعصب داشتند بهشان، می گفتند آن هاسنی اندو ماشیعه. اما هر طور بود پیدایش کردیم یک صفحه بزرگ گرام. آن هم، صدای مصطفی اسماعیل، صدایش جان داشت انگار. چه کیفی کردیم بعد از گوش دادن به صوت و لحنش...» سید مرتضی این را می گوید و خودش را روی صندلی جا به جایی می کند. صحبت که می کند، صدایش آهنگ دارد. فقط کافی است که مدتی با او همکلام شوی تا به آهنگ صدایش عادت کنی. آهنگی که وقتی شش ساله بود معلم مکتب خانه محله شان این را فهمید و به پدرش گفت: این بچهره ابفرست برود جلسات قرآنی در ست حسابی! سطحش از هم سن های خودش بالاتر است. از آن روز به بعد، ترک دو چرخه دایی جان سوار می شد و می رفت جلسه قرآن. از این جلسه به آن جلسه، از این مسجد به آن مسجد. محافل قرآن شهر که تمامی نداشت. از ۸ صبح تا ۱۰ شب کارش شده بود رفتن به مجالس قرآنی و قرآن خوانی. لحنش خوب بود. تمرین هم می کرد، زیاد. بزرگتر که شده بود، قدر استاد را بهتر می فهمید. اولین استادش را خوب به یاد دارد، مرحوم حافظیان. اساتید دیگری هم داشت مرحوم ملا عباس و مرحوم شجریان که نزدشان شش گردی قرائت قرآن می کرده است. یکبار که با مرحوم شجریان در جلسه ای بوده است استاد بعد از قرائت رو کرده به او و گفته: مرتضی تجویدش خیلی خوب است. سادات فاطمی تعریف می کرد که زیاد جلسه قرآن می رفتیم. ماه رمضان هم تا نزدیکی های سحر، عشقمان رفتن به جلسات قرآنی بود.

★ جای خالی صدر الحفاظ

مرتضی سادات فاطمی که مرز ۶۰ سالگی را رد کرده است، باز هم عمرش را به قرآن و قرآنی های می گذراند. نخستین مرکز عالی تربیت مدرس قرآن در خیابان ابوطالب مشهد را، او راه انداخت و امروز بیش از صد هافراگیر دارد که روز هایشان را با آیات قرآن سپری می کنند. حالا سید مرتضی، حاج مرتضی شده است و جای خالی مرحوم حافظیان را به عنوان صدر الحفاظ آستان قدس در میان قاریان مراسم صفه حرم رضوی پر می کند. خودش تعریف می کند، جوان تر که بوده حدود دهه های سوم و چهارم زندگی اش، قرآن را تا سه جزء یک نفس و بی وقفه ترتیل می کرده و صدایش هم بارها مستقیم از رادیو پخش شده است و چه کیفی می کرده وقتی صدایش را از رادیو می شنیده است.

★ شنیدن صدای عبدالباسط از گرامافون

او همپای جلسات قرآنی مشهد بزرگ شده است، از خاطرات جلسات قرآنی خانه پدر بزرگش می گوید: آنجامر حوم حاج رضوان استاد جلسات بود. صبح های جمعه و بیشتر تابستان ها صفحات بزرگ گرام با صدای عبدالباسط از گرامافون پخش می کردیم. من هم بارها و بارها صدای این قاری مصری را گوش می دادم و با سبک او می خواندم. آن وقت هاسبک مصری ها مرسوم نبود. وقتی در جلسات قرآن را با صوت می خواندم بعدش خیلی هابه خاطر این نوع سبک تشویق کردند، جالب اینکه سبک من تقلیدی از سبک عبدالباسط بود. مرتضی ۱۶-۱۷ ساله بود که با مرحوم علی



استاد مولایی و استاد فاطمی در کنار مقام معظم رهبری



رهبری؛ مشوق قاریان

سادات فاطمی که روزهای ماندگار انقلاب را همراه با آیت الله خامنه‌ای در مشهد گذرانده، می‌گویند: مقام معظم رهبری نقش بسزایی در تشویق قاریان جوان به لحن و سبک قرائت مصری‌ها داشتند. ایشان در سال‌های قبل از انقلاب، جلسات سخنرانی بزرگی در مسجد امام حسن (ع) خیابان دانش داشتند، طوری که تا وسط خیابان نمازگزار نشسته بود برای گوش دادن به سخنان ایشان. قبل از سخنرانی هم من قرآن می‌خواندم و چون از لحن و نوع قرائت قاریان مصری بهره برده بودم برای مردم بسیار جذابیت داشت که صدایم را بشنوم. ایشان در جایی به من گفتند حیف نیست سبک مصطفی اسماعیل نمی‌خوانی؟ گفتم: سخت است. گفتند: از تو بعید است! گفتم: نوارش را ندارم. گفتند: من دارم به تو می‌دهم. مقام معظم رهبری سبک مصطفی اسماعیل را بسیار دوست داشتند دلیل آن هم این بود که مصطفی اسماعیل قرآن را بر اساس معنا و محتوای قرآن می‌خواند و این باعث می‌شد که معنای این کلام الهی بیشتر و عمیق‌تر در دل مستمعین نفوذ کند. ایشان می‌گفتند: مصطفی اسماعیل آیات را بر اساس معنی می‌خواند، انگار که با مستمع حرف می‌زند. از آن زمان بود که قرائت قاریان مشهد بیشتر به سمت لحن و سبک مصری‌ها رفت.

اذانت بردل می‌نشیند، مرتضی...!

وی همچنین درباره خاطرات دوران کودکی و اذان‌گویی‌اش می‌گوید: وقتی ۱۰ یا ۱۲ ساله بودم، یک بار بلندگور از پیر اذان‌گوی محله گرفتم و همچون کودکی عرب اذان گرفتم. آن زمان تحصیلات زیاد مرسوم نبود، پدرم از ۷ سالگی مرا مکتب گذاشته بود، ظرف دو ماه روخوانی و روان‌خوانی قرآن را تمام کردم و پس از آن به جلسات قرآن رفتم و نوارهای عبدالباسط را گوش کردم و در سن ۱۰ سالگی قرآن را کامل آموختم و از همان خردسالی قرآن را با صوت می‌خواندم. این شد که صدایم دل اذان‌گوی محله‌الرزاندو او گفت: اذانت بردل می‌نشیند، مرتضی...!

وقتی ۱۰ یا ۱۲ ساله بودم یک بار بلندگو را از پیر اذان‌گوی محله گرفتم و همچون کودکی عرب اذان گرفتم

مختاری آشنا شد و سال‌ها نزد استاد ماند. او را هیچ وقت فراموش نمی‌کند. مرحوم مختاری نغمات را خوب به مرتضی آموخته بود. نوارهای مصطفی اسماعیل را بارها و بارها برایش می‌گذاشت تا خوب گوش دهد. از این راه حالت و سبک خواندن را به او می‌آموخت. او می‌گوید: مشهد روزگاری قطب قرائت قرآن بود و هنوز هم هست. هنوز هم از این شهر قاریانی به جامعه قرآنی کشور ورود می‌یابند که سرشار از استعدادند.

مشهد؛ مهد قرآن

جلسات قرآنی در مشهد با قدمتی که دارد، چنان توسعه یافته است که کمتر شهری در کشور مان پیدا می‌شود که اینقدر قاری ممتاز بین المللی تحویل جامعه قرآنی دهد. از جواد فروغی گرفته تا برادران شاکر نژاد و سید محمد حسینی که امسال در مسابقات بین المللی قرآن برای ایران افتخار آفرین شد. سید مرتضی از مسجد کرامت و محافل قرآنی آن یاد می‌کند و می‌گوید: قبل از انقلاب، آنجا پایگاه قاریان مشهد بود. هر صبح جمعه جلسه داشتیم. چراغش را تا امروز هم روشن گذاشته‌ایم. حتی مرحوم آقای کرامت، کلید مسجد را در اختیار خودمان می‌گذاشت، هر زمان که خواستیم جلسه قرآن برپا کنیم.

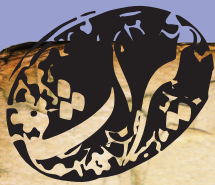
کشف استعداد های قرآنی

سادات فاطمی معتقد است: استعداد های قرآنی مشهد از همین محافل و جلسات قرآنی شناخته شدند. او می‌گوید: زمان ما پیدا کردن صدای قرائت قاریان مصری آنقدر سخت بود که باید صفحات گرام را زیر سنگ پیدا می‌کردیم. نگاه‌های برخی هم خیلی خوب نبود. قبل از انقلاب هم رابطه این دو کشور با هم خوب نبود. اما امروز، فضا برای یاد گرفتن باز است، صدای قاریان ممتاز بین المللی به راحتی با بهترین کیفیت، همه جا پیدا می‌شود، فقط جای خالی عشق احساس می‌شود و انس با قرآن. فقط مقایسه زمان و دوره‌ها، نشان می‌دهد که روزگاری عشق به صدای عبدالباسط و مصطفی اسماعیل قاچاق می‌شد و امروز حتی با تخفیف‌هایی برای جذب بیشتر، حراج شده است. حاج مرتضی آهی عمیقی می‌کشید و می‌گوید: ما هم روزگاری جوان بودیم و همه سختی‌ها را به چشم خود دیدیم. حیف که بچه‌های امروز، قدر جامعه قرآنی اکنون را نمی‌دانند، واقعا حیف است.

آنچه از دل برآید، بردل نشیند

حاج مرتضی که سال ۶۲ قاری برگزیده بین المللی شده بود، دیدارهای زیادی با مقام معظم رهبری داشته، لایه لای حرف‌هایش با یادآوری خاطراتی می‌گوید: یکبار نام مرحوم ملاعباس را از زبان مقام معظم رهبری شنیدیم. ایشان تعریف می‌کردند که در زمان طلبگی برای جلسات قرآن به صحن انقلاب حرم می‌رفتند.

ملاعباس هم خودش شاگرد سید محمد عرب بود. مرحوم آیت الله سید محمد عرب هم از نخستین کسانی بود که جلسات قرائت قرآن را در مشهد جانی دوباره بخشید. عرب را جمعی از بزرگان خراسانی از عراق آوردند مشهد. همین جا هم بساط زندگی را برایش پهن کردند و نگهش داشتند. از زمان سید عرب بود که جلسات قرآنی این شهر رونقی دوباره گرفت. حدود ۸۰ سال پیش، صدای یک قاری عرب، روحی دوباره در کالبد محافل قرآنی مشهد بخشید. البته ملاعباس هم شاگردان بسیاری داشت که نمونه‌اش مرحوم حافظیان بود و مرحوم شجریان و مرحوم رضوان. مرحوم رضوان آن وقت‌ها کتیبه‌نویس آستان قدس بود و جلسات قرآن هم برپا می‌کرد. اول لحن و صدای خوشی هم داشت.



چند روایت واقعی درباره آنهایی که هرچه در دنیا دارند را وقف کرده‌اند

نیکي، تنها وارث ماست

— زهره کهندل —

زندگی کند. می‌گوید: این شکل از وقف باعث شده که خیلی‌ها خانه‌هایشان را وقف کنند تا در آن دنیا برایشان باقیات الصالحات بماند.

پروین خانم که ۵۹ سال از عمرش می‌گذرد و مجرد است، می‌گوید: نیت کرده‌ام عواید حاصل از این موقوفه برای تحصیل و ازدواج و اشتغال یتیم‌های بی‌بضاعت و همچنین مراسم‌های مذهبی مصرف شود.

وقتی از او می‌پرسم که خانواده با این موضوع مخالفتی نداشتند؟ می‌گوید: به همین دلیل از آن‌ها پنهان کردم. من فرزندی ندارم که وارثم باشد. خواستم اثر خیرات این دنیا در آخرت به دردم بخورد. به گفته او معمولاً خیلی‌ها که شرایطی چون او دارند، پنهان می‌کنند موضوع را. چون بین خود و خدایشان است. مومنان بین خود و خدایشان معامله می‌کنند.

زنجیره طولانی خیر

پروین خانم سال ۸۷ به حج تمتع مشرف می‌شود و قبل از رفتن به این سفر معنوی می‌بایست که وضعیت اموالش را مشخص می‌کرد. او با یادآوری این ماجرا می‌گوید: همانجا تصمیم به این کار گرفتم تا حسابم در این دنیا پاک شود و در آن دنیا این افسوس را نخورم چرا تا زمانیکه عمرم به دنیا بود، این کار را نکردم.

او حتی به دوستانی که موقعیتی همچون خودش داشتند و وارثی در این دنیا برایشان نبود توصیه کرد که چنین حسنه ماندگاری داشته باشند. به گفته او این اتفاق مبارک، زنجیره بسیار وسیعی دارد. نیت او هم صرف عواید موقوفه برای آمو خیریه است تا دست متولی برای اجرای نیت واقف بنا به ضرورت شرایط مکان و زمان باز بماند.

پروین خانم می‌گوید: خیلی‌ها را به این کار تشویق و ترغیب کردم. مثلاً فاطمه خانم یکی از دوستانم بود که بچه دار نمی‌شد. فاطمه خانم ۶۰ ساله هم بعد از فوت همسرش خانه ویلایی ۱۵۰ متری خودش را وقف کرده است. او هم مانند دوستانش، فرزندی نداشته که دارایی‌هایش را برای او به ارث بگذارد اما عزمش را جزم کرده تا برای بچه‌های بی‌سرپرست و یدسرپرست در حد خود، مادری کند تا سقف و سایه‌ای امن بر سر داشته باشند.

پروین خانم می‌گوید: این زنجیره خیر، تمامی ندارد. همینطور به حلقه‌های آن اضافه می‌شود. کم نیستند آن‌ها که به فکر حساب آخرتشان اند، سسند منگوله دار خانه در قبر به چه کار آدم می‌آید بگذار خیرش به آن‌ها که در این دنیا نیاز مندند، برسد.

همه دلخوشی «مهرانگیز و کیلی» این است که بعد از مرگش، وارثی خواهد داشت. وارثی که تا ابد، یاد و نامش را زنده نگه می‌دارد. مهرانگیز خانم ۸۰ ساله هیچ وقت مادر نشده است. امسا حالا بنا دارد که در حق ده‌ها و صدها بچه یتیم مادری کند. می‌گوید: دیگر عمرم به پایان رسیده است، تا زنده‌ام که در این آپارتمان زندگی می‌کنم بعد از مرگم هم اجاره بهای آن برای بچه‌های یتیم خرج می‌شود. این تنها خیری است که از من به بچه‌های یتیم می‌رسد. او ادامه می‌دهد: در میان اطرافیانم کسی نبود که به این پول احتیاج داشته باشد. هر کسی هم اختیار مال خودش را دارد. من حتی وصیت هم کرده‌ام، دیگر چیزی ندارم که از دست بدهم.

مهرانگیز و کیلی که به گفته خودش همه دارایی‌اش در این دنیا بعد از فوت همسرش، همین آپارتمان ۷۰ متری است، می‌گوید: خیلی دوست داشتم بچه داشته باشم اما نشد حالا هم می‌خواهم در حدی که می‌توانم به بچه‌های یتیم کمک کنم. او اضافه می‌کند: وصیت کردم که مرا به باخروز ببرند و در کنار مادرم دفن کنند. دیگر هم نیازی نیست که پول قبر بدهند. من حتی ساکم را هم بسته‌ام تا به آن دنیا بروم. همین کار خیر، قلبم را مطمئن کرده است.

می‌گوید: خداوند به من بنده احتیاجی ندارد این من هستم که به او محتاجم، به رضایتش. خدا به نماز و روزه و کار خیر ما احتیاجی ندارد ما این‌ها را برای آرامش خودمان به جا می‌آوریم. اگر هم کار خیری انجام شود برای رضایت خداوند است تا از بنده‌اش. مهرانگیز خانم دعا می‌کند که پاداش کارش را در آخرت از خداوند بگیرد.

فقط خوبی می‌ماند

پروین خانم هم که علاقه‌ای ندارد فامیلی‌اش برای گمنام ماندن در گزارش بیاید، معلم بازنشسته‌ای است که در سال ۸۷ به فکر باقیات الصالحاتش می‌افتد و تصمیم به وقف خانه‌اش برای امور خیریه می‌کند. او می‌گوید: آیه‌ای در قرآن هست که خداوند می‌فرماید در آن دنیا نه فرزند و نه همسر، دستگیر انسان نیستند بلکه فقط اعمال او به کمکش می‌آیند. من هم وقتی دیدم که فقط اعمالم را از این دنیا می‌برم و غیر از آن هم کسی به دردم نمی‌خورد تصمیم گرفتم خانه‌ام را برای بچه‌های یتیم وقف امور خیریه کنم و تا قیامت در آن دنیا از ثوابش بهره ببرم. خانه پروین خانم، ویلایی ۹۴ متری است. وقفش هم از آن دست وقف‌هایی است که بعد از فوتش به حالت وقف در می‌آید یعنی تا زمانیکه در قید حیات است می‌تواند در خانه‌ای که وقف کرده،



نکته‌هایی از حجت الاسلام قرائتی درباره وقف

دلت می‌خواهد نمیری؟

اگر یک اولاد بیشتر داشتی

خیلی ما آدم در مملکت داریم، بیشتر عمر شان را کرده‌اند. مثلاً بالای ۷۰ سالش است. دخترهایش به لطف خدا عروس شدند سر زندگی هستند. پسرهایش به لطف خدا داماد شدند. خوب شما که شش تا بچه داری، شش تا سر زندگی رفتند. حالا فکر کن، هفت تا داشتی چه کار می‌کردی؟ شما سه تا بچه داری، اگر چهار تا داشتی چه کار می‌کردی؟ هر کسی احساس کند خدا یک اولاد بیشتر به او داده بود. چطور برای آن اولاد یک جهیزیه تهیه می‌کرد. یک خانه تهیه می‌کرد. یک چیزی وقف کنیم. جمع شویم با هم یک چیزی وقف کنیم.

طوق می‌شود به گردنتان

بعضی‌ها که وقف نمی‌کنند، قرآن می‌گویند: «يُحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أُخْلَدَ» تو فکر می‌کنی مالت به تو ابدیت می‌دهد؟ «وَلَا يُحْسِنُ الَّذِينَ يَلْخُلُونَ بِمَأْتَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ أَلَيْسَ» آنهايي که پولدار هستند و وقف نمی‌کنند، فکر نکنند خیر است. «نَلْهُوَ شَرْ لَّهُمْ» شر است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا» قرآن می‌گوید. حدیث نیست. قرآن می‌گوید: کسانی که مال دارند و کمک نمی‌کنند مالشان طوق می‌شود و قیامت به گردنشان می‌افتد.

آب انبارها

بنده سی سال است در تلویزیون هستم. یک طلبه هستم. هر چه مردم از حدیث‌ها و آیه‌های من استفاده کردند، هفتاد درصدش به خاطر وقف است. چون هفتاد درصد از بدن انسان آب است. بنده هم بچه کاشان هستم. آب آب‌انبارهای کاشان را خوردم. آب انبارهای کاشان هم همه وقف است.

شریک

امام بر کاتی داشت، که میلیون‌ها آدم را راه انداخت، امام طلبه‌ی مدرسه اراک بوده است. طلبه مدرسه قم بوده است. مدارس قم وقفی است. یعنی هر کار خیری، مطهری‌ها، برو جردی‌ها، مراجع، دانشگاه‌ها وقفی است. چقدر بیمارستان‌ها وقفی است. چقدر زایشگاه‌ها وقفی است. کسی اگر وقف کند در تاریخ شریک می‌شود و در همه بر کاتش شریک است. وقف یعنی من دیگران را دوست دارم.

خرجی جامعه

وقف وسیله فقر زدایی است. بالاخره وقف یعنی تداوم خودت. انسان وقتی مرد از اموالش استفاده می‌شود انگار بود. بنده می‌خواهم باشم که چه کنم؟ به زن و بچه‌ام خرجی بدهم. آن کسی هم که وقف می‌کند به جامعه خرجی می‌دهد. یعنی آدمی که وقف می‌کند،

نمی‌میرد. چه می‌گوید:

سعد یا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

تبلیغ

شمانگاه کنید شاه عباس، همه چیزش پرید. کلاهش، تختش، تاجش، خانم‌هایش، حرم‌سرایش، قالی‌هایش، پرده‌ها، فقط آن کاروانسرایي که در راه کر بلا است، از شاه عباس کاروان‌سرایش مانده است. وقف وسیله نشر فرهنگ است. همین امسال محرم و ماه رمضان، هزاران جلسه سخنرانی تبلیغ دین که یا روی فرش نشستی، یا از دیگ مسی وقفی غذا خوردی. یا منبر وقفی، یا مسجد وقفی، یا حسینییه وقفی، یا از درآمد اوقاف پول دادند به آن واعظ و مداح که قرآن و حدیث را تبلیغ کند.

حلال

وقف حلال مشکلات است. چقدر مشکلات را ... بچه می‌خواهد کتاب بخواند، پدرش پول ندارد. می‌گوید: برو کتابخانه. عروسی می‌خواهد بگیرد، پول ندارد تالار بگیرد. می‌گوید: برو تالاری که وقف شده است. برو از سالن موقوفات استفاده کن. می‌خواهد افطاری بدهد، جاتنگ است، می‌گوید: برو در حسینییه، سفره‌ات را در حسینییه بپاندا.

وقف سگ‌ها

در مشهد مقدس موقوفاتی بوده که وقف بر سگ‌ها شده است. به این ترتیب که کاروانهایی از زائرین حرم مطهر امام رضا علیه السلام که با شتر یا اسب به مشهد مقدس مشرف می‌شده‌اند برای اینکه به احترام آستانه مبارک، سگ‌های کاروان خود را به حریم حرم نبرند در فاصله چند کیلومتری حرم، سگ‌ها را نگه می‌داشته‌اند و موقوفاتی بوده که از درآمد آنها گوشت و غذا برای سگ‌ها تهیه کرده و برای آنها می‌برده‌اند.

وقف در سوربن

سال‌ها پیش یکی از دوستانم می‌گفت: در دانشگاه (سوربن) واقع در فرانسه بخشی است که در آن هیئت بطليموس و فلسفه ارسطو تدریس می‌شود و کشیشی تدریس آن را عهده دارد و دو سه تن در درس او حاضر می‌شوند. کسی از مسئول دانشگاه پرسیده بود، سود این درسی که علم، اساس آن را به هم زده چیست؟ گفته بود ما هم متوجه این نکته هستیم؛ لیکن هزینه این کلاس از موقوفه تأمین می‌شود. اگر ما آن را به هم بزنیم واقف‌هایی که می‌خواهند موقوفه آنان پایدار باشد دیگر بدین کار رغبت نخواهند کرد، چرا که احتمال می‌دهند با موقوفه آنها هم نظیر همین کار را بکنند.



کسی اگر وقف کند
در تاریخ شریک
می‌شود و در همه
بر کاتش شریک
است. وقف یعنی من
دیگران را دوست
دارم



واجب نیست همه شاگرد اول باشند

— سعیده محبی —

دکتر نفیسه فیاض بخش این روزها با فاصله گرفتن از مسئولیت‌ها و دغدغه‌های سیاسی، خیلی خاص و ویژه روی ارائه و تبیین مباحث اخلاقی و معرفتی در حوزه دین به خصوص برای جوانان و دانشجویان متمرکز شده است. از کلاس‌های دانشگاهی گرفته تا حضور در کلاس‌های حوزه دانشجویی و شرکت در برنامه‌های تلویزیونی. فرصتی شد بعد از اتمام کلاسش در دانشگاه علم و صنعت گفت و گویی کنیم با موضوع الگوگیری از حضرت زهرا سلام الله علیها. او در میان صحبت‌هایش بارها و بارها به این نکته تاکید کرد که موضوع الگوگیری از حضرت زهرا (س) همیشه و در هر زمانی می‌تواند موضوعیت داشته باشد و سبک زندگی ایشان چون از جنس کمالات و امور وجودی است هیچ وقت کهنه نمی‌شود و از مد نمی‌افتد.

خودمان را به قله نزدیک کنیم. این روند تا لحظه مرگمان باید ادامه داشته باشد و ما هر چه قدر خودمان را نزدیک تر به قله کرده باشیم، برنده تریم. ما آمدیم که خودمان را به قله کمالات و صفات اخلاقی حسنه برسانیم و حضرت زهرا (س) در قله صفات و ویژگیهای الهی است. لذا موضوع الگوگیری از سیره و زندگی ایشان همیشه و در هر زمانی موضوعیت دارد. منتهی انتقادی که به این موضوع هست اینکه می‌گویند ایشان مال ۱۴۰۰ سال پیش بوده و ما چطور در این زمانه که عصر اینترنت، ماشین، موبایل و... است خودمان را با ایشان تطبیق بدهیم. تهران امروز را چطور با مدینه ۱۴۰۰ سال پیش تطبیق دهیم؟ چطور خانه گلین حضرت را با

❖ حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعشان می‌فرمایند: دختر رسول خدا برای من اسوه حسنه است. وقتی ایشان برای کسی در رتبه و مقام حضرت مهدی (عج) الگو و اسوه است، الگوگیری ما از ایشان چگونه می‌تواند باشد و اصلا ما می‌توانیم از حضرت زهرا (س) الگو بگیریم؟

مسئله الگوگیری از زندگی حضرت زهرا (س) موضوعی بسیار جدی است و مهم این است که ما به این باور برسیم که می‌توانیم از ایشان الگو بگیریم و زندگی ایشان می‌تواند الگو باشد. ولی اینجا یک مسئله وجود دارد و آن اینکه ایشان در قله است و ما به هر میزان که می‌توانیم باید تلاش کنیم و



یک موقع این عفو
و گذشت در کاسه
گلین انجام می شود و
یک وقتی با اینترنت و
موبایل



خانه های امروزی خودمان منطبق کنیم. نکته این است که مامی گوئیم آن چیزی که تغییر کرده ابزار و وسایل بوده. شهید مطهری در میان آثار قلمی شان کتابی دارند که در آن به این موضوع اشاره کردند که ابزار به طور طبیعی تغییر می کند؛ اما امور مجرد تغییر نمی کند و این امور مادی است که تغییر می کند. حقیقت وجود ما امری مجرد است و کمالات و فضایل هم همه از نسخ مجردات هستند. یعنی همان فطرت ما. ما آمدیم در دنیا که متصف به صفات خدا شویم. صفات خدا یعنی چی؟ یعنی جود، کرم، عفو، بخشش، حسن خلق و... داشته باشیم. یک موقع این عفو و گذشت در کاسه گلین انجام می شود و یک وقتی با اینترنت و موبایل. عفو و گذشت امری مجرد و معنوی است و ابزار و وسایل مادی. قطعاً تا ۱۰۰ سال دیگر زندگی خیلی پیشرفت خواهد کرد و خیلی از چیزهایی که الان هست آن موقع قدیمی به نظر خواهد رسید. کما اینکه الان به نسبت ۱۰۰ قبل زندگی خیلی تغییر کرده و پیشرفته تر شده است. آن موقع به جای ماشین از اسب زین طلایی و استر استفاده می شد و الان ماشین پورشه. پورشه الان همان اسب زین طلایی ۱۰۰ سال پیش است. این ابزارها هستند که تغییر کردند و مهم این است که چه کسی و با چه ویژگی ها و اخلاقی سوار آن می شود. این بیان شهید مطهری است که دین هیچ وقت کهنه نمی شود چون امر مجردی است کمالات هم هیچ وقت کهنه نمی شود چون کمالات هم از امور مجردی هستند.

❖ پس این انتقاد که انطباق سبیره و روش زندگی حضرت زهرا (س) در ابعاد مختلف با شرایط زندگی امروزی امکان پذیر نیست، حرف قابل قبولی نیست.

بله، دقیقاً. مسئله این است که هیچ وقت سبک زندگی حضرت فاطمه (س) و اولیا خدا کهنه نمی شود. چون کمالات کهنه نمی شود. ابوالفضل عباس (ع) هیچ وقت کهنه نمی شود چون ایثار، جود و بخشش همیشه نواست. حالا این ایثار در ظرف و کاسه گلی باشد یا فلان ظرف گران قیمت کریستال، فرقی نمی کند. یک موقعی این ایثار را شخصیتی مثل حضرت ابوالفضل عباس انجام می دهد و زمانی مثلاً آرش کمانگیر، پتروس فداکار، یا کسی که عملیات انتحاری می کند برای نابودی اسرائیلی ها. آنچه مهم است صفت ایثار و فداکاری است که در هیچ برهه ای از زمان کهنه نمی شود. چون جنس شان از جنس امور مجرد است و مجردات امور ارزشی اند که همیشه برای همه قابل احترام است. مثل خوش اخلاقی و صداقت... که هیچ وقت کهنه نمی شوند. زندگی حضرت زهرا (س) یعنی زهد. خب زهد یعنی چه؟ یعنی چسبیده به مال دنیانباش و به خاطر اهداف مادی دنیا اهداف عالی را زیر پا نگذار. در روایات داریم که امام حسن (ع) فرموده که مادرم در دعای نیمه شبش همسایه ها را دعای می کرد. خب این یعنی ایثار. اینکه در محرمانه ترین و خلوت ترین لحظات با خدا دیگران را بر خودت مقدم بداری. بچه دیگری را بر بچه خودت مقدم بداری. تجلی این ارزش ها و صفات از سوی هر کسی که باشد و در هر مقطعی از زمان زیباست و همه آن را می پسندند. آیا این نشدنی است؟ مسلماً خیر. حضرت فاطمه زهرا فداک را داشتند و وضع مالی شان خوب بود. فدک ثروت بزرگی در آن موقع بود که خلافاً بعد از رحلت پیامبر (ص) آن را غصب کردند. خب ایشان می توانستند با ماماشات و محافظه کاری و معامله های با خلفا فدک را از دست ندهند و حفظ کنند ولی این کار را نکردند. مقابل غاصبین حق امامت ایستادند و مال وسیعی هم از دست دادند و حاضر شدند جان شان را بدهند و فرزندان کوچکشان را یتیم بگذارند برای اینکه آن هدف بالا را قربانی نکنند. این همه فداکاری را حتی یک کافر و کسی که صد در صد



که همه شماعین حضرت علی (ع) شوید، به ما گفتند از ابزار و سایل استفاده کن برای رسیدن به هدف، آنچه که از امور مادی در اختیار ماست صرفا وسیله است برای رسیدن به این هدف، رسیدن به قله برای ما سخت است ولی باید تلاش کنیم و خودمان را از دامنه بکشیم بالا، واجب نیست که همه شاگرد اول باشند؛ اما هر چقدر بتوانی خودت را به جایگاه شاگرد اولی نزدیک تر کنی، خودت برنده شدی... به نفع خودت هست چون توانستی کمالات را کسب کنی، اصلا فلسفه به دنیا آمدن ما این است که روح این کمالات را بگیرد و شبیه خدا شود و از دنیا برود، ما آمدیم به دنیا که بارمان را بپذیریم و برویم، یعنی کمالات کسب کنیم و بس و از آنجایی که اهل بیت (ع) در قله کمالات و صفات انسانی بودند ما هر چقدر بتوانیم به آن ها نزدیک تر شویم برنده تریم و موفق تر.

حضرت زهرا در بخش های مختلف از مناسبات اجتماعی گرفته تا همسر داری، خانه داری و تربیت فرزند خط مشی قابل الگو گیری برای ما گذاشتند. با این حال می توان گفت در میان آن ها وجه شاخص تر و پر رنگ تر و جود داشته؟

اصلا نمی توان خط و مرز تعیین کرد و آن ها را از هم جدا ساخت، درست مثل پازلی که هر قطعه در کنار دیگری معنا پیدا می کند و کامل کننده است، پازلی که همه با هم مرتبط است، یعنی زندگی اجتماعی ایشان دور از زندگی عبادی، فردی و خانوادگی شان نبوده است. گرد آمدن این مجموعه در کنار هم کامل ترین و مترقی ترین مجموعه است برای پیشرفت جامعه بشری، یعنی اگر سنگ بنای خانواده ها بر اساس این مجموعه بنا نهاده شود آن خانواده و در نهایت آن جامعه از هر زاویه ای کامل ترین شکل خود را پیدا می کند. ممکن است یکی از منظر اجتماعی به زندگی حضرت زهرا (س) بپردازد و دیگری در تربیت فرزند از سیره ایشان استفاده کند، این هیچ اشکال و عیبی ندارد، هر کسی از ظن خود شد یار من، هر کسی مطابق با درک خودش حضرت فاطمه را تفسیر

دنیا بی و مایه یا لیسم است، تقدیس می کند، همچنان که داستان ایثار و فداکاری حضرت عباس (ع) هیچ وقت کهنه نمی شود، حرکت کسی که با همه تشنگی سر نهر آب حاضر شود و آب را هم در مشت بگیرد و چون بداند موی و محبوبش هم تشنه است آب را نخورد و برگردد، در طول تاریخ از نظر کافر ترین افراد هم ستودنی است و قابل تقدیس و احترام. عقل مادی می گوید اگر حضرت ابوالفضل (ع) آب می خوردند به نفع سپاه امام حسین (ع) بود چون بتوان بیشتر می توانستند بجنگند؛ اما نخورد و خب این حرکت ایشان راهمه می پسندند، لذا شیوه زندگی حضرت زهرا (س) نیز هیچ وقت کهنه نمی شود، چون کمالات کهنه نمی شوند.

با این تعبیر موضوع الگو گیری از ایشان همیشه و در هر زمانی می تواند موضوعیت داشته باشد؟

بله همیشه نو است چون کمالات نو است، تنها این ابزار هستند که تغییر می کنند، حجاب و عفاف همیشه قشنگ است، در سیره حضرت زهرا (س) موضوع ارتباط با نامحرم به صراحت مشخص شده و اینکه ایشان در مقابل نابینا هم حجاب داشتند، خیلی می پرسند که این موضوع با زمان الان چطور قابل تطبیق است، ما می گوئیم همین که در فقه آمده، اختلاط با نامحرم جز در موارد ضروری جایز نیست، این خیلی روشن است، اینکه فضاها به خصوص فضاهای آموزشی تاحد ممکن همجنس باشند مگر آنجا که محال باشد و غیر ممکن، این پیام است برای جامعه امروز ما، عفاف هیچ وقت کهنه نمی شود اتفاقا ضمانت راندمان بالای کاری را می کند، هر چه عفاف بالاتر باشد راندمان اقتصادی و آموزشی می آید بالا، اصلا به مصلحت اخروی اش کار ندارم رعایت حجاب و عفاف مصلحت دنیایی دارد، قاطعانه می گویم دختر امروزی در همه چیز از پوشش و رفتار تا همسر داری و... می تواند خود را با حضرت زهرا (س) تطبیق دهد، چون کمالات ثابت اند ابزار تغییر می کنند، هر چند کمالات در هر مقطعی مصلحت مربوط به خودش را دارد.

ولی به هر حال زندگی مدرن امروزی که همه ما کم و بیش گرفتار آن شدیم می تواند در گرفتن الگوی ساده زیستی حضرت زهرا (س) تاثیر بگذارد و آن را تحت الشعاع خود قرار دهد.

قطعا همین طور است نه تنها ساده زیستی بلکه زهد ایشان را هم تحت تاثیر قرار می دهد، وقتی صحبت از ساده زیستی می کنیم یعنی اینکه هر کسی مطابق با شأنش زندگی کند به گونه ای که بتواند راحت زندگی کند و به هدف های عالی اش برسد، زندگی برایش وسیله باشد نه هدف، نه اینکه زندگی برایش هدف شود... کاسه و بشقاب و فلان مبلمان برای ما هدف نیست که اگر آسیبی به آن رسید بابتش غصه بخوریم یا خودمان را بکشیم که مبلمان و ظرف و ظروف خانه ما باید این جور و آن جور باشد، هدف این است که سلامت جسمی و روحی را داشته باشی، حال استفاده از هر ابزار و وسیله ای که تو را به این هدف برساند خوب است، یک موقع است که این وسیله ظرف استیل است و یک موقع کریستال، باید ببینی کدامیک از این ها تو را به هدف می رساند، پس فرقی نمی کند خانه ات کجا باشد و ماشینت چه مدل، ولی آنچه که در روایات بسیار مورد تاکید واقع شده هساد: زیستی است، کسی مثل حضرت زهرا (س) چون در قله بودند حتی یک پرده رنگین را بر نداشتند و از مقابل چشم برداشتند و زندگیشان نسبت به هم قطار انشان در مدینه آن روز ساده ترین بوده است، حضرت علی (ع) در نهج البلاغه فرموده که شما نمی توانید مثل من باشید ولی تا آنجایی که می توانید باور و تقوی مریاری کنید، می خواهید بگویم سیره اهل بیت (ع) این است ولی به ما هم دستور ندادند

قاطعانه می گویم
دختر امروزی
در همه چیز از
پوشش و رفتار
تا همسر داری و...
می تواند خود را با
حضرت زهرا (س)
تطبیق دهد



می کند. پیامبر اکرم می فرماید یا علی (ع) کسی تو را شناخت جز من و خدا و کسی مرا شناخت جز تو خدا. واقعیت در مورد حضرت زهرا (س) هم همین طور است. کسی جز اهل بیت (ع) مقام ایشان را شناخته بنابر این ماهر چقدر تفسیر کنیم، مطابق عقل و درک خودمان است.

❖ همه ما محب حضرت زهرا (س) هستیم، ولی از آن سود زندگی های شخصی مان رفتار ها و سبک زندگی مان خیلی مطابق با سیره ایشان نیست. مثلاً در مورد تربیت فرزند و یا همسر داری. این اشکال به کجا بر می گردد؟ مگر نه اینکه محب باید همه رنگ محبوب باشد؟

درست است، ما باید هم اهل بیت (ع) را دوست داشته باشیم و هم زمینه دوست داشتن آن ها را برای خود آماده کنیم. وقتی ما آن ها را دوست داریم؛ اما نحوه پوشیدن، خوردن و زندگی هایمان با الگو و سیره آن ها متفاوت است، محبت واقعی نداریم. اعمال ما مانعی نشان از محبت آن ها را خواهد داشت که حرکات، اخلاق و سکناات ما بتوانند زمینه جلب نظر محبوب را بر ایمان فراهم کند. از آن سو اینکه مثلاً ایراد وارد کنیم و بگوییم حضرت زهرا (س) در مورد تربیت فرزند با فرزندان این گونه بوده و امروز بخشی از تربیت فرزندانمان در مهد کودک ها انجام می شود، خیلی درست نیست. اتفاقاً این دو مسئله با هم قابل جمع است. ما نمی توانیم بگوییم که حضرت زهرا (س) بچه هایمان را مهد کودک نگذاشتند پس مهد کودک خوب نیست و ضد ارزش است. می خواهیم بگوییم اصل تربیت است و به هر حال حضرت زهرا (س) کسی مثل فضه را داشتند که خیلی به ایشان در امور خانه کمک می کرد. ضمن اینکه حضرت فدک را اداره می کرد و پرستاری مجروح های جنگ را انجام می داد و همیشه هم بچه کوچک داشتند. بنابر این اگر ما امروز بتوانیم مهد کودکی را پیدا کنیم که کارکرد فضه در خانه حضرت زهرا (س) برای بچه ها را داشته باشد و شرایط تربیتی مناسبی را بیرون خانه برای بچه هایمان فراهم کند و از سویی دیگر امکانات آموزشی، تربیتی و پرورشی کامل تری نسبت

به امکانات موجود در فضای خانه داشته باشد، استفاده از آنچه اشکالی دارد؟ اینکه مربی تربیتی خوبی برای بچه هایمان پیدا کنیم که بتواند کار خودمان را انجام دهد ایرادی ندارد. البته از حدود ۴ سالگی. نه اینکه در همان دوران شیرخوارگی چون شاغل هستیم و می خواهیم برویم سر کار برویم بچه را بگذاریم مهد کودک. می خواهیم بگوییم همه ابعاد زندگی حضرت زهرا با زندگی امروز قابل تطبیق است علی رغم همه پیشرفتی که انجام شده. این ابزار و وسایل است که پیشرفت کرده و مدام دستخوش تغییر شد. ابزار و وسایل هر قدر که می خواهد پیشرفت کند، اشکال ندارد. مهم این است که کمالات ثابت است و هیچ وقت تغییر نمی کند. صفاتی مثل صداقت جود، عفو، بخشش و... با همه پیشرفت جامعه بشری ولو اینکه انسان برود در کره ماه زندگی کند، هیچ وقت منقرض نمی شود.

❖ پس یعنی اینکه ما باید بتوانیم فارغ از زمان و مکانی که در آن زندگی می کنیم روح زندگی ایشان را بگیریم و با شرایط امروز تطبیق دهیم؟

مهم این است که بتوانیم روح زندگی حضرت فاطمه در مدینه ۱۴۰۰ سال پیش و کمالات ایشان را بگیریم. نه اینکه چون ایشان از کاسه گلین استفاده می کرده و از زیر انداز حصیری من هم همان کار را انجام دهم. من از ظرفی که مطابق عصر خودم هست، استفاده می کنم. جهیزیه ایشان نسبت به اشراف عرب ساده ترین جهیزیه بوده و متناسب با فقیر ترین افراد جامعه. ما می توانیم این روح را از ایشان بگیریم. یا مثلاً چادر ایشان یک جنس پشمی خاصی بوده ما مگر می توانیم امروز از آن چادر استفاده کنیم؟ نمی توانیم و اصلاً لزومی هم به این کار نیست. به ما اصلاً توصیه نشده که مثل حضرت زهرا (س) شویم. ولی می توانیم از ایشان الگو بگیریم. ما می گوییم نوع پوشش ایشان و اینکه با چه حجایی در جامعه حاضر می شده را بگیریم و سعی کنیم خودمان را با آن تطبیق دهیم. مهم روح زندگی ایشان است و اینکه تفسیر به رای نکنیم. مهم این است که باید در زندگی ایشان مطالعه دقیق داشته باشیم و هر کسی همین طور برداشت های خودش را نکند. این مهم است که هر کسی حضرت فاطمه (س) را مطابق سلیقه خودش تفسیر به رای نکند.

❖ این بحث با این جمله که گفتند فرزندان زمانه خویشتن باش، در تضاد نیست؟

اتفاقاً شهید مطهری به این جمله نقد هم می کند و این جمله خیلی جمله مبهمی است. فرزندان زمانه خویشتن باش آیا یعنی اینکه اگر زمانه ما زمانه دروغ گوئی است پس ما هم باید مطابق آن حرکت کنیم؟ این نیست. فرزندان زمانه خویش باش یعنی اینکه از پیشرفت های زمانه خود استفاده کن. الان موبایل و اینترنت آمده چه اشکال دارد، استفاده کن. از سایر امکانات روز برای رسیدن به اهداف متعالی ای که هدف از خلقت توست و برایت ترسیم شده، استفاده کن. همه حرف ما این است که ما در خدمت ابزار در نیاییم بلکه ابزار در خدمت مادر آید. نه اینکه با هزار ترند، دروغ و کلک فلان گوشی موبایل یا ماشین مدل ماشین را بگیریم چون می خواهیم داشته باشیم. می خواهیم بگوییم مادر خدمت فلان مدل ماشین در نیایم. اگر شد این ماشین را استفاده می کنم و اگر نشد یک مدل ساده تر. چرا این قدر روی ساده زیستی تشویق شده است؟ چون وقتی زندگی ساده باشد، زندگی در خدمت تو در می آید. چرا بزرگان، علما حضرت امام خمینی (ره) ترجیح می دادند زندگی ساده داشته باشند؟ چون در زندگی ساده زندگی در خدمت تو در می آید نه تو در خدمت آن؟! اما در زندگی تشریفاتی تو اسیر آن می شوی.



وآنگاه که شمر بر سینه ات نشست

گزارش‌هایی از
آخرین لحظات حیات سیدالشهدا به روایت مقاتل

مقتل خوانی سنتی است به قدمت قیام عاشورا؛ آئینی که ریشه در اعتقادات و فرهنگ مذهبی مردم دارد. این سنت هر چند این روزها در لایه‌های مداحی‌های پرزرق و برق کمرنگ شده و یا حتی فراموش؛ اما همواره از سوی علما و بزرگان به حفظش در مجالس عزاداری ابا عبدالله توصیه شده است. ما به سهم خودمان برای باز خوانی دوباره این سنت قرار است مقتل خوانی مکتوب را از این شماره یکی از بخش‌های ثابت مجله مان کنیم و هر بار به مرور مقتل یکی از حادثه‌سازان واقعه عاشورا با نگاه به مقاتل مهم و معتبر بپردازیم. سعی مان هم این است که در این گزارش‌ها در کنار شخصیت‌های اصلی واقعه عاشورا به دیگرانی هم بپردازیم که علی‌رغم نقشی که داشتند کمتر دیده شدند و خیلی‌ذکری از آنها و قصه رشادت‌ها و شجاعت‌هایشان نشده است. مثل بسیاری از اصحاب ابا عبدالله و دیگران که خیال داریم در مقتل خوانی مکتوب مان به نکات و زوایایی بپردازیم که کمتر دیده شده و کمتر گفته و لا به لای مقاتل مانده‌اند.

واقعه کربلا به برادرش امام زین العابدین علیه السلام برساند. ایشان سپس برای آخرین بار و به قصد اتمام حجت، از مردم کوفه یاری طلبید. آنها گریستند؛ ولی یاری‌اش نکردند. پس یک تنه به میدان رفت و علی‌وار به صف دشمن زد. حمید بن مسلم می‌گوید: به خدا، هرگز در محاصره افتاده‌ای را ندیدم که فرزندان و دودمان و پارانیش کشته شده باشند و دلی استوارتر و ضمیری پابرجاتر از او داشته باشد. هرگاه پیاده نظام دشمن، عرصه را بر او تنگ می‌کرد، او با شمشیر بر آنان می‌تاخت و آنان از چپ و راست او می‌گریختند، چنان‌که گله‌بزرگ آن‌گاه که گرگ در میان آنها افتاده، می‌گریزند. در حالی که امام علیه السلام به شدت تشنه بود، باران تیر، از هر سو، او را فرا گرفت. تیری بر پیشانی، تیری بر سینه، تیری بر گلو و تیری بر دهان او فرو نشست.

امام علیه السلام هنوز رمقی بر تن داشت که دشمن بر خیمه‌های اهل بیت او حمله کرد. پس با صدایی نحیف، فریاد زد: وَيْحَكُم يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنَّ لِمِ بَكْنَ [لکم] دین و کُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَاكُونُوا أَحْسَرَ أَرْأَفِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَارْجِعُوا إِلَيَّ

به‌خدا، هرگز در محاصره افتاده‌ای را ندیدم که فرزندان و دودمان و پارانیش کشته شده باشند و دلی استوارتر و ضمیری پابرجاتر از او داشته باشد

امام حسین علیه السلام در میان شیعیان، مسلمانان و حتی دیگر جوامع، بیشتر با حادثه عاشورا - که در خشان‌ترین بخش زندگی ایشان است - شناخته شده است.

حوادث جانشوز آخرین لحظات زندگی افتخارآمیز سرور شهیدان، در منابع کهن این‌گونه گزارش شده است که: امام علیه السلام لباس کهنه‌ای را زیر لباس‌های خود پوشید، با بانوان همراه، خداحافظی کرد و فرزندش علی (زین العابدین) علیه السلام را به سینه چسبانید و در پیامی بسیار آموزنده و ارزنده، به وی فرمود:

يَا بُنَيَّ! اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنَّ كَانَ مُرًّا.

پسر من! بر حق، شکیبایی کن، هر چند تلخ باشد.

و بر پایه روایتی دیگر فرمود:

يَا بُنَيَّ! يَا كَافِرَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ.

پسر من! از ستم کردن بر کسی که در برابر تو کمک کننده‌ای جز خدا ندارد، بر حذر باش.

امام حسین علیه السلام دختر بزرگش فاطمه را خواست و نوشته‌ای را که در هم بسته شده بود و نیز وصیت‌نامه خود را تحویل او داد تا پس از

أَحْسَابُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عُرْبًا كَمَا تَزْعُمُونَ.

«وای بر شما، ای پیروان خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از امروز آمعاد نمی هراسید، پس در این دنیایان آزاده باشید و به [خسوی] نیاکانتان باز گردید، اگر آن گونه که می گوید، عرب هستید».

آخرین لحظات امام علیه السلام در زیارت ناحیه، چنین ترسیم شده است:

الشَّعْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهْنَدِهِ، قَدْ سَكَنَتْ حَوَاسُكَ، وَخَفِيَتْ أَنْفَاسُكَ، وَرَفَعَ عَلَى الْقَنَارِ أَسْكَ.

شمر بر سینه تو نشست و شمشیرش را بر گلوئی تو فرو برده و محاسنت را در دستانش گرفته و سرت را با شمشیری بر آن می بُرید. اعضایت از حرکت ایستاد و نفس هایت باز ماند و سرت بر نیزه ها شد.

به نقل از برید بن معاویه عَجَلِي، از امام باقر علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام، شهید شد و سیصد و بیست و چند زخم بر اثر نیزه و ضربه شمشیر و اصابت تیر در او یافتند.

همچنین روایت شده که همه زخم ها در قسمت جلوی بدن او بود؛ زیرا او، پشت به دشمن نمی کرد و نمی گریخت.

کلماتی به عنوان آخرین سخنان امام حسین علیه السلام مشهور شده است، مانند «رضا برضائک و تسلیما لأمرک». این سخنان و مشابه آن، در هیچ متن معتبری نیامده است، چنان که عین این کلمات را حتی در منابع ضعیف نیافتیم. اساس این سخن، متنی از کتاب ضعیف مقتل منسوب به ابو مخنف (مقتل الحسین علیه السلام المنسوب إلى أبي مخنف: ص ۱۳۲) است که در بخشی از آن آورده است: «حسین علیه السلام سه ساعت مجروح افتاده بود و به آسمان، نگاه می کرد و صدای زد: ایلهی! صبرا علی قضائک، ولا معبود سواک، یا غیاث المستغیثین!».

این سخنان، علاوه بر آن که در هیچ متن معتبری نیامده است، اشکالاتی دارد، از جمله این که: چگونه امام علیه السلام در آن فرصت محدود عصر عاشورا، سه ساعت بر زمین افتاده بود و دشمن، حرکتی انجام نمی داد؟

آخرین دعای در روز عاشورا

اللَّهُمَّ [أَنْتَ] مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبَرُوتِ، شَدِيدُ الْمَحَالِ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبَرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبٌ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَابِغُ النُّعْمَةِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيتَ، مُحِيطٌ بِمَا خُلِقْتَ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أُرِدْتَ، وَمُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ، وَشَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، وَذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا، وَأَرْغُبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا، وَأَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفًا، وَأُبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوبًا، وَأَسْتَغِيثُ بِكَ ضَعِيفًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا؛ أَحْكَمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا، فَإِنَّهُمْ غَرَوْنَا وَخَدَعُونَا وَخَذَلُونَا، وَغَدَرُوا بَنَا وَقَتَلُونَا، وَنَحْنُ عِترَةُ نَبِيِّكَ، وَوُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أَصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ، وَاتَّخَذْتَهُ عَلِيٍّ وَحِيدًا، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مصباح المتهجد - به نقل از ابو عبد الله، حسین بن علی بن سفیان بَرَوَظَری -: آخرین دعای امام حسین علیه السلام در روزی که او را در میان گرفتند و مغلوب شد، این بود: «خداوندا! تو والامکان،

سِتْرِ گِ چیره، چاره ساز و بی نیاز از آفریده هایی، بزرگی ات فراگیر و بر هر چه بخواهی، توانایی. رحمتت نزدیک و وعده ات راست است. فرو ریزنده نعمت، نیکو آزمون، نزدیک چون خوانده شوی، محیط بر هر چه آفریدی، پذیرنده توبه آن که به سویت باز گردد، توانا بر هر چه اراده کنی، دریابنده هر چه بجویی، سپاس گزاری، چون سپاست بگزاردند و یاد کننده ای، چون یادت کنند! از سر نیاز، تو رامی خوانم و از سر ناداری، به تو رغبت می ورزم و از سر ترس، به تو پناه می برم و از سر اندوه، نزد تو می گریم و از سر ضعف، یاری ات را می طلبم و برای کفایت کردن، بر تو توکل می کنم. میان ما و قوم ما، داوری کن که آنان، ما را فریفتند و نیرنگ زدند و ما را وا نهادند و به ما خیانت کردند و ما را کشتند، در حالی که ما خاندان پیامبرت و فرزندان حبیب محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله هستیم که او را به رسالت برگزیدی و بر وحی ات امینش کردی. پس برای ما فرجی و گشایشی قرار ده، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!».

امام در لحظات آخر بروی زمین افتاده بود؛ سخن از قتلگاه امام حسین - مصرع الحسین - بسیار به میان آمده است ولی آن گونه که در مرثیه ها مشهور شده است قتلگاه ایشان گودال نبوده است. در هیچ کدام از منابع چنین چیزی ذکر نشده است.

رجال الکشی - به نقل از مُسَبِّب بن نَجِیه فزاری - هنگامی که سلمان فارسی به سوی ما آکوفیان، برای حکمرانی آمد، من نیز میان پیشسوار رفتگان او بودم. او آمد تا به کربلا رسید و گفت: این جا را چه می نامید؟ گفتند: کربلا.

گفت: این جا، قتلگاه برادران من است. این، جایگاه وسایلشان و این، جایگاه مرکب هایشان و این، جایگاه ریختن خونشان است. بهترین پیشینیان، در آن، کشته شده و بهترین پسینیان نیز در آن، کشته خواهد شد.

در مرثیه ها سخن از بوریاء و حصیر است که پیکر امام حسین (علیه السلام) را در آن پیچیدند. تنها مطلبی که می توان شاهد بر این سخن آورد این گونه است:

الأمالی، طوسی: ابراهیم دیزج می گوید: متوکل، مرا برای تغییر قبر حسین علیه السلام فرستاد و نامه ای را خطاب به جعفر بن محمد بن عمار قاضی، با من همراه کرد که در آن، نوشته بود: «تورا از روانه کردن ابراهیم دیزج به کربلا برای نبش قبر حسین، آگاه می کنم و چون نامه ام را خواندی، به کار، سرکشی کن».

جعفر بن محمد بن عمار، نامه را به من نشان داد. من فرمان او را به انجام رساندم و نزد او آمدم. به من گفت: چه کردی؟

گفتم: آنچه را فرمان داده بودی، انجام دادم؛ اما چیزی ندیدم و چیزی نیافتم.

او به من گفت: آیا خوب گود کردی [و تا ته قبر رفتی]؟

گفتم: چنین کردم و چیزی ندیدم.

او به خلیفه نوشت: «ابراهیم دیزج، نبش قبر کرده و چیزی نیافته است. به او فرمان داده ام و او قبر را به آب بسته و با گاو، شیار کرده است».

ابو علی عمار می گوید: ابراهیم دیزج برایم گفت و من هم از ماجرا پرسیدم. او به من گفت: من فقط با غلامان و بزه ام رفتم و نبش قبر کردم. بوریایی نو یافتم که پیکر حسین بن علی بر آن قرار داشت و بوی مُشک از آن می آمد. بوریاء - که پیکر حسین علیه السلام بر آن بود - به همان حال، رها کردم و فرمان دادم خاک بر روی آن بریزند

سخن از قتلگاه امام حسین - مصرع الحسین - بسیار به میان آمده است ولی آن گونه که در مرثیه ها مشهور شده است قتلگاه ایشان گودال نبوده است



علی بن الحسین علیه السلام [از میان اسیران] پیرون رفت، بدون آن که بفهمند. کارهای [پدرش را انجام داد و سپس باز گشت.

و آب را بر آن گشودم و فرمان دادم با گاو، آن جا را شیار کنند و شخم بزنند؛ اما گاو بر آن جا گام می نهاد و چون به جایگاه می رسید، از آن جا باز می گشت. من برای غلامانم به خدا و سوگندهای شدید، قسم خوردم که اگر کسی این ماجرا را [جایی] نقل کند، او را خواهم کشت.

دفن سید الشهداء و یارانش به دو صورت، گزارش شده است:

اول، این که ایشان به صورت خارق العاده توسط امام زین العابدین علیه السلام و با حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و فرشتگان الهی دفن شده است. این گزارش ها در ادامه می آید.

این گزارش با روایاتی هماهنگ است که دلالت دارند امور مربوط به تجهیز و دفن امامان اهل بیت علیهم السلام، فقط توسط امام بعدی انجام می شود.

دوم، این که اهل غاصریه از طایفه بنی اسد، اجساد مطهر شهدا را دفن کرده اند.

جمع میان این دو گزارش نیز بدین سان امکان پذیر است که با عنایت به خارق العاده بودن حضور امام زین العابدین علیه السلام، بنی اسد، متوجه حضور ایشان نشده اند، چنان که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و فرشتگان نیز برای آنان مشخص نبوده است. و یا این که آنان، امام زین العابدین علیه السلام را دیده اند؛ ولی نشناخته اند.

به خاک سپارندگان امام و یارانش

رجال الکشی - به نقل از اسماعیل بن سهل، از یکی از شیعیان -: نزد امام رضا علیه السلام بودم که علی بن ابی حمزه، ابن سراج و ابن مکاری بر ایشان وارد شدند

علی بن ابی حمزه به امام علیه السلام گفت: برای ما از پدرانیت روایت شده که امور [دفن] امام را تنها امامی همانند او به عهده می گیرد.

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «مرا از حسین بن علی علیه السلام خبر بده که آیا امام بود، یا نبود؟».

گفت: امام بود.

فرمود: «چه کسی کارهای او را به عهده داشت؟».

گفت: علی بن الحسین علیه السلام.

فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام کجا بود؟».

گفت: در کوفه در دست عبید الله بن زیاد، در بند بود.

و افزود: علی بن الحسین علیه السلام از میان اسیران [بیرون رفت، بدون آن که بفهمند. کارهای ایه خاک سپاری پدرش را انجام داد و سپس باز گشت.

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «آن کس که به علی بن الحسین علیه السلام امکان آمدن به کربلا و به عهده گرفتن کارهای پدرش را داد، همو به صاحب این امر (امامت) امکان می دهد که به بغداد بیاید و کار پدرش را به عهده گیرد و باز گردد، در حالی که در بند و در اسارت هم نیست».

بصائر الدرجات - به نقل از قاسم بن یحیی، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام -: هنگام قبض روح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جبرئیل با فرشتگان و «روح» - که با او در شب قدر فرودمی آمدند -، به زمین آمدند.

دیده امیر مؤمنان علیه السلام گشوده شد و آنان را از انتهای آسمان ها تا زمین دید که پیامبر صلی الله علیه و آله را همراه او غسل می دهند و همراهش بر او نماز می خوانند و برایش قبر می کنند و به خدا سوگند، جز آنان، کسی برای او قبر نکند، تا آن جا که چون در قبرش نهاده شد، با کسی که به درون قبر رفت، رفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت و گوش امیر مؤمنان علیه السلام نیز باز شد و شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش وی را به آنان می کند و به گریه فتاد. و شنید که آنان می گویند: از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنیم و پس از تو، او (علی) همراه و یار ما خواهد بود و پس از این بار، دیگر ما را به چشم نمی بیند.

تا آن که امیر مؤمنان علیه السلام در گذشت و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، همان چیزهایی را که علی علیه السلام دیده بود، دیدند و همچنین مشاهده کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرشتگان را یاری می دهد، به سان آنچه با پیامبر صلی الله علیه و آله کردند.

و آن گاه که حسن علیه السلام در گذشت، حسین علیه السلام همان چیزها را در باره او دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان را [در کفن و دفن او،] یاری می دهند.

تا آن که حسین علیه السلام در گذشت و علی بن الحسین علیه السلام همان چیزها را در باره او دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حسن علیه السلام، فرشتگان را یاری می دهند.

سپس علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام در گذشت و محمد بن علی (باقر) علیه السلام همان چیزها را دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام، فرشتگان را یاری می دهند.

و آن گاه که محمد بن علی (باقر) علیه السلام در گذشت، جعفر (صادق) همان چیزها را دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام، فرشتگان را یاری می دهند، تا آن که جعفر در گذشت و موسی (کاظم) علیه السلام همان چیزها را دید و همین گونه تا آخرین ما پیش می رود.

Booki.ir

شبکه کتابخوانان حرفه‌ای ایران

اولین شبکه اجتماعی کتاب در ایران

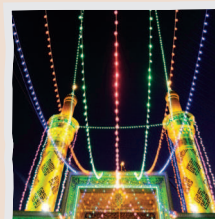


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- افزودن کتاب به قفسه مجازی خود
- به همراه داشتن متن کامل کتاب‌های دلخواه
- پیشنهاد کتاب‌های مورد علاقه به سایر کاربران
- مطالعه، تورق و جستجو در متن کتاب‌های الکترونیک
- ذخیره سازی، چاپ، حاشیه نویسی کتاب‌های دیجیتال
- جستجوی منابع در بانک کتاب با بیش از ۴۰۰ هزار عنوان

سفرنامه زائری که شب نیمه شعبان
به حرم ابا عبدالله الحسین رسید

تبریک خادم عرب

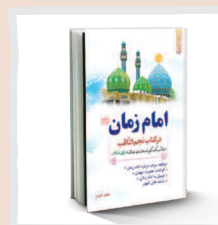


گفت و گو با عارفه دهقانی
که برای اهل بیت شعر می گوید

نمک گیر شدیم



کتابخانه خیمه



گفتگو با رضا بدرالسماء که
با وضو دست به قلم می شود

تنفس در هوای نگاره های مذهبی



فرہنگ



سفرنامه زائری که شب نیمه شعبان
به حرم ابا عبدالله الحسین رسید



تبریک خادم عرب

حبیبه محبی

مدت ها بود بی تاب کربلا رفتم بودم، هر چند باور داشتم لایق نیستم. آخر صفر مهمان امام رضا شدم و از آقا خواستم یک زیارت کربلا هر وقت که لایقم، نصیبم کنند. پاسپورت گرفتم و به یک دفتر حج و زیارت رفتم و مدارکم را دادم و گفتند تماس می گیرند. ماه رجب شروع شد. امید داشتم برای نیمه رجب و تولد امیرالمومنین نجف باشم. اما خواست میزبان طور دیگری بود که مثل همیشه بی خبر بودم. نیمه رجب هم آمد و خبری نشد. ماه رجب رو به اتمام بود و دیگر باورم شد که من کجا و کربلا کجا؟ با خودم گفتم «حالا دو تاسینه و اسه آقا زدی فکر کردی دیگه هر چه اراده کردی مهیاست؟ دیدی به این چیز نیست؟ باید خودشان بپذیرن.»

ماه شعبان رسید و هشتم ماه بود که پیک خوش خبر بالاخره از راه رسید. اجازه نامه صادر شده بود برای ماه شعبان. روز سه شنبه اول مرداد هشتاد و دو ساعت ده صبح کاروان از پایانه آزادی به قصد کربلا راهی شد. همه جور آدمی در کاروان بود. چند دختر که با هم دوست و همکار بودند. چند زوج جوان و... خیلی زود با بغل دستی ام که خودش رازها معرفی کرد دوست شدم. گفت آمده ام به آقا بگویم اگر حاجتم را ندهد، دیگر قید همه چیز را می زنم. به او جوابی دادم که هنوز هم می گوید با آن جوابت مسیر زیارت را برایم عوض کردی و آن کربلا برایم آغاز دوباره ای شد. برخلاف انتظارم حاجتم را نگرفتم؛ اما کربلا دلم را راضی کرد.

یک روز در راه بودیم و چهارشنبه عصر وارد شهر مرزی کوت در عراق شدیم. فضایی غبار آلود، جنگ زده و خیلی بیشتر از آنچه فکر می کردیم عقب مانده. داخل اتوبوس یک مأمور امنیتی عراقی با اسلحه هم بود که هر از گاهی بازبان عربی اشاره می کرد «اغلق». یعنی پرده ها را بکشید. این کار برای حفاظت بود و اینکه آمریکاییها متوجه گروه ایرانی داخل اتوبوس نشوند. بعد از عبور از مقابل سربازان آمریکای هم می گفت «خلاص». از پس آن همه کویر کم کم نخلستان ها نمایان می شد. نخلستان هایی که نشان روزهای غربت و تنهایی مولایمان علی بود. این نخلها ما را به یاد شنیده هایمان از مدینه و کوفه بعد از رسول الله و فاطمه (س) می انداخت. در کنار جاده گروه هایی پیاده راه می رفتند. به صورت دسته جمعی و شاید خانوادگی. با پرچم هایی که روی دوش حمل می کردند. توجه ام را جلب کرده بودند، ولی نپرسیدم چرا؟

یک پنج شبه به یادماندنی در حرم امیر المومنین بودیم. اما از قرائت دعای کمیل دسته جمعی خبری نبود. مداحان کاروان های ایرانی مداحی می کردند و باقی هم می نشستند و استفاده می کردند. روز آخری که نجف بودیم جمعه بود و قرار بود همراه کاروان به مسجد سهله برویم. در احادیث و روایات محل حکومت امام زمان بعد از ظهورشان را مسجد کوفه و محل زندگی ایشان را مسجد سهله معرفی کرده اند. جلوی در بعد از تفتیش برای انجام آداب ورود به مسجد ایستادیم. باید دل هم غیر از پا برای ورودادن می گرفت. ایستادم و در دل متوجه حضرت شدم و سلامی دادم. به پاهایم نگاه کردم. کفش هایم خاکی بود، مثل دلم. کفش به دست راه افتادیم گوشه ای نشستیم تا خلوت شود و مراسم تحیت مسجد را به جا آوریم.

بر خلاف مسجد کوفه که از سادگی، و زهد مولایمان در آن خبری نبود، مسجد سهله کاملاً معماری اسلامی داشت. دیوارهای آجری و خشتی با اتاق ها و دالان های زیاد. توی دلم به آقا گفتم چشممان پر حجابمان شمارا نمی بیند، روزی که می آیی و محل زندگی خود و یارانانتان اینجا است ما هستیم یا نه؟ با شما بییم یا زبانت لال....

از در خروجی مسجد که دفتر نذورات بود کتابی به هدیه گرفتم که تصاویر، تاریخچه و اطلاعات کاملی در مورد این مسجد به زبان عربی بود.

در محوطه وسط حیاط مسجد مقام امام صادق قرار دارد. مقام ابراهیم نبی در زاویه شمال غربی مسجد قرار گرفته است. در زاویه جنوب غربی مقام ادریس نبی و مقام خضر هم در قسمت جنوب شرقی و مقام انبیا و صالحین در قسمت شمال شرقی واقع شده است. در قسمت بین جنوب شرقی و وسط مسجد مقام امام زین العابدین واقع شده است. مقام امام زمان هم در ضلع جنوبی قرار دارد که تشریف به هر کدام از این مکان ها دارای نماز و دعای خاص خود است.



میان این همه شادی و هلهله

روز شنبه یازدهم شعبان مصادف با تولد حضرت علی اکبر با شهر ماتم زده کوفه وداع کردیم و کاروان به سوی کربلا راه افتاد. اما قبلش طبق برنامه قرار بود به کاظمین و سامرا برویم. در مسیر کاظمین به تعداد افرادی که کنار جاده با پای پیاده به سمتی که هنوز نمی دانستیم کجاست راه می رفتند، اضافه شده بود. کنار جاده مکان هایی بود که رویشان نوشته شده بود مو کب العباس، مو کب العلی، مو کب الحسین و ... کنار این مکانها که بیشتر به حسینه های خودمان شبیه بود زنان و مردان پیاده استراحت می کردند. کنار جاده رستوران های سرراهی هم قرار داشت با سرویسهای بهداشتی که زنانه و مردانه اش با عبارت «مرافق النساء» و «مرافق الرجال» مشخص شده بود. صدای مداحی های عربی که مافقط از بین شعرهایشان اسامی اهل بیت را تشخیص می دادیم، نیز به گوش می رسید. گاهی نیز پیر و جوانشان دست در بازوان هم پایکوبی می کردند و زانیشان هم کل می کشیدند و هلهله می کردند و من هنوز دلیل این همه شادی و پیاده روی را نمی دانستم. اینها به کدام مقصد سفر می کنند با پای پیاده از صبح زود تا پاسی از شب؟ به شوق چه این همه راه می روند؟ چه می خورند؟ خسته و گرماده نمی شوند در این آفتاب تند و سوزان مرداد ماه؟

نزدیک ظهر به کاظمین رسیدیم. رنگ طلایی دو گنبد موسی بن جعفر و جواد الائمه که کنار هم چسبیده اند، چشم هر بیننده ای را خیره می کند خیلی زود و بعد از گذر از ایستگاه تفتیش وارد حیاط اصلی می شوی. اینجا بر خلاف مشهد الرضا، صحن ها، رواق ها و حیاط ها خبری نیست. یک حیاط است و یک ورودی و حرم و ضریح و البته دو مضجع شریف در کنار هم. اما اینجا حس غربت نداری. یک لحظه فکر می کنی مشهدی. فرش های زیر پایت مثل فرش های مشهد قرمز لاکه است. خادم همه لباسهایشان شبیه خادمان امام رضا است. آنجا می شود زیارت دسته جمعی خوانند. مثل حرم امام رضا که صبح به صبح گل تازه می آورند برای گلدان های بالای ضریح اینجا هم خادم ها در میان صلوات های مکرر زائران راه باز می کنند برای بردن تاج های گل به داخل ضریح. فکر کردم برای تولد حضرت علی اکبر از ایران گل آورده اند. زنان عرب در زیر طاقی ایوان اشعاری به عربی می خواندند و باقی کف می زدند و زنان ایرانی تذکر می دادند که به احترام امام کف نکنید. و آنها که زیاد خوش شان نمی آمد از این توصیه ولی دیگر کف نمی زدند.

چه انتظار بیهوده ای بود

مقصد بعدی سامرا بود. مدیر کاروان زمان زیارت را دو ساعت اعلام کرد و اینکه آنجا با هیچ کس هم صحبت و دوست نشویم. طی راه بلند بلند صلوات نفرستیم و ابراز احساسات نکنیم و نه حتی شیون و لعن و نفرین به وهابیت و دشمنان اهل بیت. چند مأمور امنیتی مسلح و چند ماشین نظامی عراقی تمام طول راه همراهمان بودند. یک مسیر مخوف و یارانه و خالی از سکنه که تنها آدمهای موجودش گداهای معروف سامرا بودند را طی کردیم. وارد حیاط حرم شدیم. خبری از گنبد و بارگاه نبود. دور تادور حیاط تپه های خاک که روی هم انبار شده بود و گاهی بینشان تکه های پارچه، آجرهایی درسته و کاشی هایی رنگی نیز دیده می شد. آثار انفجار و تخریب چند سال پیش حرم ها هنوز باقی مانده بود. حرم در وسط حیاط واقع شده بود و ما از ضلع جنوبی وارد شدیم. ضلع شمالی حرم کاملاً تخریب شده بود و کارگران و مهندسین ایرانی در حال بازسازی اش بودند.

داخل ایوان منتهی به ضریح دو قبر به فاصله نزدیکی کنار هم بود که منسوب به حکیمه خانم عمه و نرجس خاتون مادر امام زمان است. وارد صحن شدم. انتظار دیدن ضریح انتظار بیهوده ای بود. دیوار پیش ساخته ای از چوب که دور تادورش را با پارچه های مشکی پوشانده بودند همه ضریح بود. نمی توانستی انگشتانت را روی پنجره های شبکه شبکه اش قلاب کنی یا سر بگذاری به پنجره های ضریح و از لای آن شبکه ها مزار امام هادی و امام حسن عسکری را ببینی. فضای بسیار کوچکی کنار ضریح بود که چند نفر به زور می توانستند نماز زیارت بخوانند. چه برسد به اینکه زنان عرب کنارش دراز هم کشیده بودند که با اعتراض زائرین بلند شدند و بیرون رفتند. دیوارهای بازسازی شده همه از سیمان سیاه بود و نشانی از کاشیکاری و نقوش خطاطی و آیات قران و آیینه کاری نبود. گوشه حیاط متوجه سرداب شدم و جلوی در منتهی به سرداب ایستادم. تا پایین دو سری پله بود. دیوارها گچکاری سفید شده بود و آینه کاری ها که معلوم بود از انفجار بی نصیب نمانده بود، در حال تعمیر بود. نمی دانم کدام جسارتی مرا تا پایین برد. آنجا یاد این جمله شیخ مفید افتادم که پیش از این بارها و بارها خوانده بودم: «صدای گریه آقا حجت ابن الحسن از سرداب می آمد که می گفت خدا یا گناهان شیعیان ما را به ما ببخش که اینها به خاطر ما گناه می کنند.» تو برای ما اشک می ریزی و من چه زود همه مهر بانی و بخشش را فراموش می کنم. بین روز مره گی هایم می دانم که گم کرده ای دارم ولی خیلی وقت ها فراموش می کنم آن گم شده ام شما می آقا. شب از نیمه گذشته بود که وارد بغداد شدیم و آن شب رادر شهر «علی بابا» ماندیم و صبح زود بغداد را به قصد کربلا ترک کردیم. بین راه پیاده ها را می دیدیم که همچنان می رفتند و گاهی بالبخند بر ایمان دست تکان می دادند و من هنوز دلیل این پیاده روی در آن گرمای طاقت فرسای بالای چهل درجه رانمی دانستم.

اینجا کرب و البلاست

ظاهر بود که اتوبوس نزدیکی ورودی کربلا ایستاد و گفتند به دلایل امنیتی ماشین داخل شهر نمی آید. همه از اینکه باید پیاده بروند ناراحت شدند. یادشان رفته بود روز دوم محرم وقتی کاروان اباعبدالله به اینجا رسید و از ایشان سوال کردند اینجا کجاست؟ ایشان پاسخ دادند اینجا کرب و البلاست. راه به راه و بدون غسل و با همان غبار راه پرسان پرسران راه افتادم برای زیارت. کمی عربی بلد بودم از مسئول هتل مسیر رفتن به حرم را سوال کردم. گفت: صراط مستقیم بین الحرمین. بیرون هتل صف بود و ازدحام جمعیت. جلورفتم، بساط نذری به پایود چنددیگ بزرگ برنج که بیشتر به کوفته شباهت داشت از بس خمیر بود و یک دیگ خورشت بامیه. غذا را داخل ظرف های یک بار مصرف می کشیدند و بین مردم تقسیم می کردند. یکی هم به من دادند و گفتند «تبرک صاحب الزمان». ظرف غذا را به زنی که پشتم ایستاده بود، دادم و راه افتادم. سرکوچه را با مانعی مسدود کرده بودند برای عبور و مرور. خواستم رد بشوم که پلیس عراقی با لهجه غلیظی گفت: «حاجیه تفتیش النساء» و به کانتینر روبه رویم اشاره کرد و من متوجه شدم باید برای ورود به خیابان بازرسی بدنی شوم. کوچه و خیابان بعدی نیز همین طور. مأمورین تفتیش خوش اخلاق بودند. احوالپرسی کردم خوشحال شدند که عربی بلدم. پرسیدند ایرانی؟ گفتم: بله. با شادی فریاد زدند: امام رضا! التماس دعا. با راهنمایی خادم ها بعد از چند بار اشتباه رفتن بالاخره از ورودی «ساقی العطشان» وارد حرم ابوالفضل العباس شدم. داخل حیاط دور



بین راه پیاده ها را می دیدیم که همچنان می رفتند و گاهی با لبخند بر ایمان دست تکان می دادند



تحت لک میلاد امام مهدی

نیمه های شب برای رفتن به حرم امام حسین هتل را ترک کردم. حرم خیلی شلوغ بود. در قسمت تفتیش خانمها شکلاتی که همراهم از ایران آورده بودم را تعارف خادمان کردم. یکی شان بغلم کرد و دستانم را محکم فشرد و گفت: «تحت لک میلاد امام مهدی» من میبھوت تبریکش شدم. همه معماهایم یک باره حل شد. این قدر غرق زیارت بودم که فراموش کرده بودم نیمه شعبان است و جشن تولد حضرت حجت. پس آن جمعیت پیاده در آن گرمابا آن کودکان، بدون کفش، آن پذیرایی های سرراه و آن دیگ های نذری و... آن جمعیت برای اینکه نیمه شعبان در کربلا باشند از گوشه و کنار عراق راه افتاده بودند با پای پیاده و من چه بی خبر بودم. تازه سراسر این همه انتظار برای کربلارا فهمیدم من از مهمانان تولد بودم هر چند دست خالی. رفتن به حرم امام حسین دیگر تقریباً کاری محال بود بخصوص در شب نیمه شعبان و برای ماخانم ها. تقریباً خیلی ها قید غذا و استراحت را زدند و غروب با هزار سلام و صلوات خودشان را به حرم رساندند که تا صبح بمانند. تلویزیون المنار با دوربین عنکبوتی مستقیم پخش زنده داشت از بین الحرمین. مراسم سخنرانی هم به زبان فارسی و هم عربی به مناسبت میلاد صاحب الزمان داخل حرم اباعبدالله برگزار می شد. دسته های زن و مرد لبیک گوین از دور در وارد حرم می شدند و با اشارات دست چیزی به زبان خودشان می گفتند و پارچه های سبزی که با خود داشتند را به بالای مضجع می انداختند و زنان شان با هم هلهله ای می کردند و می رفتند و گروه بعدی می آمدند. شکلات بود که در هوا پخش می شد و روی سر مردم فرو می آمد و کمرهایی که خم می شد تا آنها را به نشان تبرک از زیر دست و پا جمع کنند و با خود سوغات ببرند. شب عجیبی بود چه بی حساب و کتاب دعوت شده بودم. باور نمی شد در شب نیمه شعبان که یکی از اعمالش زیارت قبر حسین علیه السلام است در کربلا باشم و این همه نزدیک.

رفتن به حرم امام حسین دیگر تقریباً کاری محال بود بخصوص در شب نیمه شعبان و برای ماخانم ها

تا دور را فرش کرده بودند و آفتاب حسابی خود نمایی می کرد. آنقدر که سوزش کف پایم را حس می کردم. اذن دخول گرفتم و وارد شدم. آرام آرام قدم برداشتم، و خودم را به نزدیکی های ضریح رساندم آنقدر خلوت بود که کاملاً می شد یک دور کامل زیارت کرد، کمی جلوتر رفتم و پنجه در ضریح فولادین قبر بنی هاشم انداختم. فرزند علی، یلی که هنوز هم عرب ها از نام و آوازه ات در هراسند؛ هم در تولد ادب و هم در شهادت. کناری آمدم و مقابل ضریح زیارت نامه خواندم و از آقای ادب اذن زیارت برادرش حسین علیه السلام را خواستم. که می دانستم اذن دخول حسین اوست حضرت آب و ادب. وارد بین الحرمین شدم. فاصله بین دو حرم، سر برگرداندم عباس بود و امید و ساطت و شفاعتش. جلو را نگاه کردم حسین بود و ترس از پذیرفته نشدن. ایستادم مردد بین رفتن و برگشتن. با چه رویی بروم؟ چیزی نیآورده ام دستانم خالی بود. به کفش هایم نگاه کردم مثل دل صاحبش کثیف و خاکی بود. در شان آوردم ولی دلم را چه کنم؟ عکاسی دوربین به دوش دائم می گفت عکس بگیرم؟ آقایی با گوشی سیار می گفت شمار تو بگو بگیرم با ایران حرف بزن. دو طرف بین الحرمین پر بود از نخل و در وسط کلمن های آب با لیوان های استیل که با زنجیر به کلمن وصل بود. با جسارت تمام وارد حیاط شدم. مسقف بود و از آفتاب خبری نبود. سقف مزین به کاشیکاری بود. حیاط را دور تا دور گشتم تا شاید راهی برای ورود به حرم پیدا کنم. از پشت قتلگاه ضریحی دیدم. سوال کردم، گفتند حبیب ابن مظاهر است. پیرترین شهید سپاه. جلورفتم و ایشان را واسطه قرار دادم و دوباره راه افتادم. از یک ورودی با درهای بزرگ وارد شدم. ضریح شش گوشه مقابلم قرار گرفت. اشکم بی وقفه و بی اراده سرازیر شد. انتظار نداشتم به این زودی به ضریح برسم برایم غیرمنتظره بود انگار چشمانم سویی دوباره گرفته بود. جلوی در ایستادم دست بر سینه گذاشتم و سلام دادم.





گفتگو با رضا بدرالسماء که با وضو دست به قلم می شود

تنفس در هوای نگاره های مذهبی

حمیده محبی

رضا بدرالسماء هنرمند اصفهانی، ۵ دهه است کار گاهش محل آمد و شد نگاره های خوش آب و رنگ ایرانی است. نگاره هایی از گل و مرغ تا تذهیب ها و تشعیرها و گاهی گل و بوته هایی که بسامینا کاری جان می گیرند و به تن سرد فولادی ضریحی می نشینند تا از گرمای وجود آن امامزاده



زنده شوند و زیر نوازش دست های دعاگویان و ذکر خوانان که گرد ضریح و مضجع می گردند جلا یابند. بدرالسماء اعتقاد دارد باید با وضو دست به قلم شود و خوشحال و راضی است که بخش زیادی از عمرش را در حال وهوای نگاره های مذهبی سر کرده است. جدیدترین اثر او ماه پیش در فرهنگسرای خاوران رونمایی شد: مینا کاری ضریح حضرت مسلم (ع).





می دهد و معتقد است یک نگارگر باید وجودش را تزکیه کند: «فکر می کنم باید قدردان خداوند باشیم و آثاری که خلق می کنیم هم در همین راستا و خدایی باشند.» نگارگر باید با خلوص باطن، مطهر با وضو و نشسته رو به محراب کعبه مشغول کار شود آن هم بعد از نجوای زیر لبی حاکی از استمداد از خود خدا و ائمه اطهار. با نگاهی به مجموعه آثار و اسامی آنها می شود مطمئن شد که نیمی از کارهای بدرالسماء به همین مضامین و روایت های دینی پرداخته اند: «سعی ام بر این است که کارهایم صد در صد به سمت مضامین دینی بروند. دوست دارم بیش از گذشته روی آیات قرآن و احادیث ائمه (ع) کار کنم.» اما شیوه ای که این استاد نگارگر کشورمان برای بیان این مضامین بلند در کارش استفاده می کند بیان غیرمستقیم با استفاده از آیات قرآن است. بزرگترین تابلو او البته نه از حیث ابعاد بلکه به جهت پرکار بودن صحنه ای را به تصویر می کشد که ملهم از سوره «واقعۀ» است: «در این تابلو ۳۰۰ پرسوناژ انسان حضور دارند. در نگاه اول بیننده متوجه نمی شود که تابلو اشاره به سوره ای از قرآن دارد چون سعی ام بر این بوده که پیام آیات را به صورت غیرمستقیم به مخاطبانم بدهم.»

✿ گذر از مرزهای نصف جهان

آثار استاد بدرالسماء از مرزهای نصف جهان تمثیلی گذر کرده اند و در موزه های بخش های دیگری از دنیا به نمایش درآمده اند. شهروندان آمریکا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن این فرصت را داشته اند که نگاره های ایرانی را از نزدیک به تماشا بنشینند. به اعتقاد بدرالسماء نکته ای که این آثار را برای غیر ایرانی ها جذاب و خواستنی می کند به غیر از بازی رنگ و نقش و فرم است. آنها بعد از گذر از تمام جذابیت های بصری نگارگری شیفته مضامینی می شوند که هر تابلو قصد بیان آن را دارد. پیام هایی که از دل دین و مذهب مامی آیند و بر دل غریبان با اسلام به گرمی می نشیند. در موزه هنرهای معاصر تهران و موزه آستان قدس رضوی هم کارهایی از این استاد وجود دارد. یکی از تابلوهای او در موزه آستان قدس اهدایی از طرف مقام معظم رهبری به این موزه است: «این تابلو در بزرگداشت روزی کشیده شده در سال ۱۳۶۱. در این روز تعداد ۳۷۰ شهید در اصفهان تشییع شدند و در همان روز تعداد زیادی رزمند هم به جبهه های جنگ اعزام شدند. حضرت امام خمینی هم این واقعه را بی نظیر

یک رکود جدی بر فضای هنر این روزها حاکم است، حال آنکه به لحاظ فروش بلکه کلاً مردم استقبال از نمایشگاه نمی کنند و علاقه ای به دیدن آثار هنری ندارند



اولین سوالم از رضا بدرالسماء این است که چرا نگارگری را انتخاب کرد و نه هر رشته هنری دیگر: «بیشتر به علت علاقه شخصی. به نظرم خود خداوند این علاقه را در وجود من قرار داده.» به اعتقاد او نگارگری عرصه وسیع تری برای عرضه تخیل است. آنگونه تخیلی که در نقاشی رئال کمتر می توان به آن دست یافت: «در اینگونه نقاشی بهتر می توانم ایده های شخصی خودم را بیان کنم، انتزاعی که در نگارگری وجود دارد دستم را باز می گذارد تا تصورات و ایده هایم را راحت تر کشف و بیان کنم.» بدرالسماء به رسم غالب اصفهانی ها در خانواده ای هنرمند تربیت شده که میناکاری عشق آنها و راه کسب درآمدشان بوده است. رضای نوجوان نیز در کارگاه برادرش این هنر را می آموزد؛ اما نقاشی و نگارگری سودایی بوده که او را رها نمی کرده: «از نوجوانی به دنبال یاد گرفتن این هنر رفتم. زیر نظر برادر بزرگترم اصول اولیه را یاد گرفتم و بعد از آن از استاد احمد بیضاوی، استاد جواد رستم شیرازی و چندین نفر دیگر درس نگارگری دیدم. اعضای خانواده من همه در رشته های گوناگون صنایع دستی کار می کردند، من هم تابع همان جمع بودم و در کارگاه برادرم میناکاری می کردیم؛ اما حقیقتاً خیلی علاقه نداشتم و در اولین فرصت از آن کار بیرون آمدم.» با اینکه ۵۰ سال از اولین روزهای دست به قلم شدن بدرالسماء می گذرد و او این روزها در مقام استادی چیره دست شاخه می شود؛ اما هنوز هم خودش را نیازمند کسب دانش هنری می داند: «نگارگری نیاز به مطالعه و تخصص دارد. همین حالا هم خود من نیاز به مطالعه دارم تا بتوانم مضامین جدید را در کارم نمایش بدهم. به اعتقاد من مشکل ترین رشته نقاشی در دنیا، نگارگری است بدین جهت که خودش زیر شاخه های متعدد دارد. تذهیب، تشعیر، گل و مرغ و... هر کدام از این رشته ها به ۹ تا ۱۰ سال آموزش و تمرین مداوم نیاز دارند تا در آن متخصص شوید.»

✿ آثار باید خدایی باشد

شاید اولین تصویری که از هنر نگارگری به ذهن ما متبادر شود نقش گل و مرغ های روی جلد قرآن هاست. این سنتی که از سالها قبل با ما بزرگ شده و باعث می شود تصور کنیم نگارگری هنری صرفاً دینی است: «برای من خیلی مقدسه» بدرالسماء بی درنگ این پاسخ را

سعی ام برای این است که
کارهایم صد درصد
به سمت مضامین دینی
بروند. دوست دارم
پیش از گذشته روی
آیات قرآن و احادیث
اثمه (ع) کار کنم

می‌پسندیم و این سبک را دوست داریم. ولی به هر حال نباید از این نکته هم غافل شد که نسل جوان عجول هستند و شاید به ندرت وقت برای انجام یک کار نگارگری پرکار داشته باشند. من در آثار جدیدم و همین نگاره‌های حکایات سعدی به سمت ساده نگاری رفته‌ام و سعی کرده‌ام کمتر درگیر جزئیات شوم تا موضوعات گاه سخت و پیچیده را برای مخاطب جذاب نشان دهم.»

✦ مصباح الهدی

سال ۷۸ تابلویی با عنوان سفینه النجاه کار کردم. این تابلو در رابطه با حضرت سیدالشهدا و براساس حدیث «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» از پیامبر اکرم است. این تابلو در گنجینه شخصی خودم قرار دارد، هر کس آن را می‌بیند علاقه عجیبی به این تابلو نشان می‌دهد و نظر مخاطبان را به خود جلب می‌کند.



خواندند و عنوان کردند: کجای جهان را سراغ دارید که در یک روز ۳۷۰ شهید تشییع شود و در همان روز دوباره رزمنده‌هایی به جبهه بفرستند؟ این تابلو در بزرگداشت این روز تصویر شده. دو سال قبل در سالروز این واقعه جمعی از مردم اصفهان به دیدار رهبری آمدند و در آن دیدار بود که تابلو من از طرف مردم شهرم به ایشان اهدا شد. بعد از آن ایشان این اثر را به موزه اهدا کردند و من واقعا افتخار می‌کنم.»

تذهیب میناهای در ضریح حضرت موسی ابن جعفر (ع) و همین طور میناکاری ضریح حضرت مسلم که به تازگی در فرهنگسرای خاوران تهران رونمایی شد، قلمزنی و طراحی تذهیب ضریح بسیاری از امامزاده‌ها در اصفهان و در سایر شهرهای ایران از دیگر کارهایی هستند که بدرالسماء با عشقی که به اثمه (ع) داشته آنها را رقم زده است. همه این کارها بالاتر از هر چیز دیگر رضایت قلبی را برای او به همراه دارند: «با رضایت قلب که برآیم حاصل می‌شود احساس مفید بودن می‌کنم و خیلی خوشحالم. من آدمی هستم که لحظه‌ای نمی‌توانم بیکار باشم، حتی اگر در هواپیما باشم و در حال سفر باز هم طراحی می‌کنم و اتود می‌زنم به اعتقاد من بهترین استفاده از وقت همین است که برای اثمه (ع) باشد.»

✦ رکود در فضای هنر

سال گذشته نگاره‌های خیال انگیز رضا بدرالسماء چندی بر دیوارهای فرهنگستان هنر رخ نمودند و نمایشگاه او با استقبال خوبی برگزار شد؛ اما او این روزها کمتر به دنبال برپایی نمایشگاه لااقل در ایران است آن هم به این علت که فضای هنرهای تجسمی را سرد و کرخت می‌داند: «یک رکود جدی بر فضای هنر این روزها حاکم است، حالا نه به لحاظ فروش بلکه کلام مردم استقبال از نمایشگاه نمی‌کنند و علاقه‌ای به دیدن آثار هنری ندارند. آخرین نمایشگاهم در اسفند ماه سال قبل در بوسنی برگزار شد. از این لحاظ که همیشه دوست داشتم با مردم بوسنی آشنا شوم، نمایشگاه خوبی بود.»

بدرالسماء علاوه بر کشورهای اروپایی که کارهایش به نمایش در آمده‌اند تعداد زیادی نمایشگاه هم در کشورهای عربی و حتی آفریقایی داشته است: «در لبنان و سایر کشورهای عربی که نمایشگاه داشته‌ام به لحاظ نزدیکی فرهنگی و دینی که بین ما وجود دارد از کارها غالبا استقبال خوبی شده است.» او این روزها به غیر از تدریس در دانشگاه هنر اصفهان روی چندین مجموعه نگارگری کار می‌کند که تصویرگر داستان‌هایی از ادبیات کهن ما هستند. حکایات‌هایی از سعدی، مولوی و شاهنامه که هر یک در مجموعه‌هایی جداگانه در غالب کتاب به چاپ خواهند رسید. رضا بدرالسماء دستیارهایی هم دارد که با کمک‌های معنویشان استاد را همراهی می‌کنند: «پسرها و دخترم از هنرمندهای اصفهان به شمار می‌آیند به جز میناکاری که با هم کار می‌کنیم در اکثر مواقع بیشتر کمک معنوی می‌کنند و در کنارم و همراهم هستند. در واقع خودم آنقدر به این کار علاقه دارم که بیشترین زمان را صرف آثارم می‌کنم تا تکمیلش کنم و به حس و حال خودم نزدیک شود.»

از او درباره جایگاه نگارگری چه در میان نسل امروز سوال می‌کنم. سوالی که در پاسخش می‌گوید: نسل معاصر علاقه عجیبی به این هنر نشان می‌دهند. گاهی پیش می‌آید که اسم کار و سبک را هم نمی‌دانند؛ اما می‌گویند همین تابلوهایی که روی دیوار است را



گفت و گو با عارفه دهقانی
که برای اهل بیت شعر می گوید

نملک گیر شدیم

رقیه بقای

عارفه دهقانی شاعر آیینی کشورمان متولد تیرماه ۶۸ و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است. سال هشتاد و نه مجموعه صد و پنجاه رباعی او به نام «آخر شخص مفرد» در انتشارات سوره مهر به چاپ رسید و در حال حاضر نیز در لیست چاپ دوم قرار دارد. او از جوانترین شاعرانی است که طی دو سال گذشته در نیمه ماه مبارک رمضان نزد مقام معظم رهبری به شعر خوانی پرداخته. دهقانی هم اکنون یک مجموعه شعر آیینی در قالبهای مختلف، دو مجموعه رباعی و یک مجموعه نوخسروانی و یک مجموعه شعر با محوریت انقلاب و دفاع مقدس را برای چاپ آماده دارد. با این بانوی شاعر در باره ویژگی های شعر آیینی گفتگو کردیم.



خود شما چطور سراغ شعر آیینی رفتید؟

حدود ۱۱ سال است که کار شعر انجام می دهم و تقریباً از مقطع راهنمایی و با اشعار عاشورایی کار خود را آغاز کردم. بعد از آن و تحت تاثیر اساتید مختلف مانند ناصر فیض به موضوعات مختلف حتی طنز پرداختم و بعد از ورود به دانشگاه تهران در سال ۸۶ در جلسات حلقه و شنای حضور حاج سعید حدادیان و استاد امیری اسفندقه بیشتر به شعر آیینی و انقلاب و دفاع مقدس پرداختم و موفقیت های بسیاری نیز کسب کردم.

به نظر شما مهمترین اصل در سرودن شعر آیینی چیست و تکنیک چقدر مهم است؟

غیر از رعایت اصول اولیه یعنی وزن و قافیه و قالب شعر توجه به محتوا و مضمون سازی اهمیت ویژه ای دارد. شاعر آیینی باید به طور صحیح و با اطلاع از وقایع تاریخی، پیام رسانی کند و در این زمینه مطالعه داشته باشد. شعر باید پیش از انتشار، توسط بزرگان و مخاطبان نزدیک نقد شود.

چرا برخی اشعار ماندگار می شوند و برخی اشعار با اینکه شاعران معروفی دارند نمی مانند و از یاد می روند؟

یکی از دلایل آن اخلاص شاعر است و اینکه آن شعر از صمیم دلش برخاسته باشد. بار هایت: «بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا/ بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا» را شنیده ایم و نمی دانیم چه کسی آن را سروده است! آری ادبی خاصی هم در این بیت نمی بینیم جز اینکه فقط بر دلمان می نشیند و با آن ارتباط برقرار می کنیم. دلیل دیگر ضربه ای است که شعر بر مخاطب وارد می کند و شعری را از سایر اشعار ممتاز می کند. این نشات گرفته از خلاقیت و تخیل و مضمون سازی شاعر است و یا اینکه صنعت

به نظر شما شاعران دینی توانسته اند، آموزه های دینی اسلام و انقلاب را به مخاطبان انتقال دهند؟

تا اندازه بسیار زیادی، شاعران، خصوصاً بعد از انقلاب در این امر توفیق داشتند. روز به روز سعی شد تا نقایص کار مثلاً تکرار مضامین بدون رساندن پیامی جدید در شعر و صرف به نظم در آوردن آن، کاسته شود و برای اعتلای مضامین اسلام و انقلاب تلاش شود.

جلسات شعر خوانی در حضور مقام معظم رهبری چه اثری بر اشعار شما داشته است؟

دو سال گذشته یعنی سالهای ۹۰ و ۹۱ توفیق حضور در جلسات شعر خوانی در حضور مقام معظم رهبری را داشتیم. حضور در این جلسات، انرژی و انگیزه خاصی برای پیشرفت در کارم به من داد. از سخنان مقام معظم رهبری پس از برخی شعر خوانی ها استفاده زیادی کردم و خودم را مخاطب سخنان و تذکراتشان قرار می دادم. ایشان مرا بابت اشعاری که سال ۹۱ در محضرشان خواندم مورد تشویق قرار دادند و احساس می کنم که ایشان به قالب رباعی و غزل و مضامین آیینی توجه ویژه ای دارند.

فکرمی کنید این جلسات چه اثری بر فضای کلی اشعار آیینی و عاشورایی داشته است؟

اشعاری که خوانده می شود معمولاً از اشعار برگزیده شاعران است و نکات خوبی می توان از مضمون سازی ها و محتوای آن اشعار به دست آورد. البته مقام معظم رهبری طی دیدار که با جمعی از شاعران آیینی داشتند نکاتی را در باره اثر گذاری اشعار آیینی و عاشورایی و باید ها و نبایدها در این نوع شعر، بیان کردند.



مداحی اشعار مرا تر جیح می دهم مداحان موفق انجام دهند

حاشیه

سروده‌هایی از عارفه دهقانی

یک جمعه...

ای آخرین ستاره ی چشم انتظارها
حلقه زدند دور نگاهت، مدارها
خورشیدی و تبلور نور زلال تو
سر سبز کرده وسعت آینه زارها
ما شب‌نیمیم و مهر تو، مهر قبول ماست
یک جره نور ریز به گوشه کنارها
تا شعله شعله عشق تو عیوق مان کند
ما ذره ذره دور تو گردیم بارها
ما را اعصاب دست کلیمانهات ببین
تا بشکند طلسم همه شبه مارها
یک جمعه در طراوت باران ظهور کن
یک جمعه محو کن همه گرد و غبارها
از این بعد، خیمه‌ی آرام چشمتان
باشد قرارگاه دل بی قرارها
باید همه به سمت نگاهت سفر کنند
باید یکی شوند خطوط قطارها

تو که دارای جهانی...

تا کی اینگونه بماند دل ما آقا جان؟
عاشق و فارغ و درگیر و جدا، آقا جان
بی سبب نیست اگر فاصله‌ها کم نشدند
صاف و صادق نشده سپینه‌ی ما آقا جان
جای جارو زدن حال و هوای دل هم؛
گوشه‌ای رفته و گفتیم: «بیا آقا جان»
«ما که زندگی و گدا دیر شما ما را بس»
گرچه این بیشتر است از سر ما... آقا جان
تو که دارای جهانی دل ما را بر دار
چه کسی می‌خرد این سوخته را؟ آقا جان
سیصد و چند شود سال؟ که تکمیل شوند
سیصد و چند نفر از همه جا... آقا جان
ما که هستیم؟ که لاف از غم عشقت بز نیم
ما کجا؟... عشق کجا؟... درد کجا آقا جان؟
یک شب ای کاش «بیاید به سرا پرده ی چشم
در نمازی خم ابروی شما آقا جان»*

* اشاره به بیت حافظ:

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

ادبی خاصی در شعری به کار می رود که دلپذیر و ماندگار کننده است. گاهی یک شعر به خاطر یک بیت عادی که در آن است، ماندگار می شود.

♦ دلنشین‌ترین شعری که شنیده‌اید کدام است؟

این شعر از دوست خوبم خانم زهرا بشری موحد:
قنداقه اش را بست، حالا صغر آماده است
سرباز آخر را خودش میدان فرستاده است
از موج آغوش پدر تا وج خواهد رفت
از نسل ماهی‌های دریاها ی آزاد است
نه ضربت شمشیر می خواهد نه نعل اسب
شش ماهه خیلی اربابا با گردنش ساده است
تیر سه شعبه کار خنجر می کند اینجا
سر، با همین یک تیر روی شانه افتاده است
از رنگ سرخ آسمان پیدا است اینجا هم
سالار زینب امتحان را خوب پس داده است
زینب که روی نیزه هفتاد و دو سر دیده است
در کودکی تشییع مفقود الاثر دیده است

و این رباعی از حمیدر ضانوری:

ما بر سر سفره‌ات نمک گیر شدیم / بالقمه‌ی لطف و رحمت سیر شدیم
باینهمه چون تور اندیدیم، آنقدر / خوردیم غم فراق تا سیر شدیم

♦ رابطه‌تان با شعر نو چه طور است؟

به نظر من تأثیری که شعر کلاسیک می تواند بگذارد (به دلیل آثار خاصی که قالب کلاسیک بر مخاطب می گذارد) کمتر در شعر نو یافت می شود. من خیلی کم در این قالب کار کردم مگر در موضوعاتی گذرا و مطابق باوقایع روز.

♦ تا به حال دلتان نخواست که اشعارتان را به صورت آهنگین بخوانید و مداحی کنید؟

نه، دکلمه را ترجیح می دهم و مداحی اشعارم را ترجیح می دهم مداحان موفق انجام دهند.

♦ به نظر شما تفاوت شعر آیینی در گذشته با امروز در چیست؟

علاوه بر کمیت آن، کیفیت اشعار نیز به دلیل مطالعات تاریخی شاعران و نقد آثارشان رو به افزایش است.

♦ چه مشکلات و آسیب‌هایی را متوجه شعر و نغمات مداحی در سال‌های اخیر می‌دانید؟

در این مورد نیز می شود به بیانات رهبر انقلاب در دیدار با شاعران آیینی رجوع کرد. از آسیب‌هایی که وارد است، غلو و افراط در بیان مصائب اهل بیت (ع)، و یا بیان مسواری که گاهی به بی حرمتی می انجامد نه بیان مصیبت و اینکه آهنگ‌هایی در مداحی استفاده شود که به تقلید از موسیقی‌های نامناسب باشد. اینها بخشی از آسیب‌هایی می‌تواند باشد.

♦ در قالب‌های مختلف شعر سرودهای. به نظر شما کدامیک از قالب‌های شعری ظرفیت‌های بیشتری در شعر و نغمه‌های آیینی دارد؟

برای میانه مداحی و بیان نکته‌ای ظریف، از دوبیتی و رباعی می توان استفاده کرد و برای مدح ائمه اطهار (ع) می توان بیشتر از قصاید بهره‌مند شد؛ و برای بیان مصائب ترکیب بند و غزل نیز می توان به کار برد.



«آخر شخص مفرد»

شامل ۱۵۰ رباعی از سروده‌های دهقانی است که در دو بخش سروده شده. بخش اول شامل تمام رباعی‌هایی است که در قالب‌های اجتماعی، عاشقانه، اخلاقی، طنز... سروده شده و بخش دوم هم رباعی‌هایی است با موضوعات مذهبی، عاشقانه...

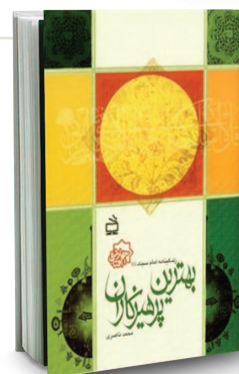


ترس عاشق شدن

✦ نویسنده: سید محمد سادات اخوی
✦ ناشر: امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل

آقا کریم هر سال نیمه شعبان خیابان را چراغانی و شربت و شیرینی پخش می کرد، بعضی ها سعی می کردند که به دیگران ثابت کنند، پول آقا کریم از راه درستی نیست و بعضی ها به دفاع از آقا کریم می پرداختند. یکی از کسانی که از او بد می گفت، یک هفته قبل از فوت آقا کریم فهمیده

بود که آقا کریم ده-پانزده خانواده بی سرپرست را اداره می کرده و کسی از این ماجرا چیزی نمی دانسته است. او به علت تهمت بی جابه آقا کریم شرمند بود. راوی داستان در پایان آرزو می کند که کاش در دوره حضور امام زمان (عج) بود، دوره ای که هیچکس برای ثابت کردن ادعایی به سند و مدرک احتیاجی ندارد. آنچه خواندید درباره حال و هوای کتاب «ترس عاشق شدن» است نوشته سید محمد سادات اخوی. در واقع این کتاب درباره ماجراها و دلنوشته های منتظران امام زمان (عج) است.



بهترین پرهیزکاران

✦ نویسنده: محمد ناصری
✦ ناشر: موسسه انتشارات مدرسه

پنجم شعبان سال ۳۸ هجری قمری، کودکی به دنیا می آید که نسل امامان از او ادامه می یابد؛ او همان ستاره درخشانی بود که پیامبر (ص) آمدنش را به همه مسلمانان مژده داده بود. چشمهای درخشان پدر بزرگش علی ابن ابیطالب (ع)، لبخندهای شیرین عمویش امام حسن مجتبی (ع) و شور و نشاطی که در سیمای پدرش حسین

ابن علی (ع) موج می زد، همه و همه نشانه آن بودند که زین العابدین (ع) به دنیای ما پا گذاشته است. بعدها مردم با دیدن سیمای گندمگون و نورانی آن بنده محبوب خدا، هر بار با لقبی از او یاد می کردند: سید و سالار عبادان، پیشوای زاهدان، زیور صالحان و ...
بهترین پرهیزکاران کتابی است که نویسنده اش با بیانی شیرین و دلپذیر داستان زندگی امام سجاد (ع) را برای نوجوانان بازگویی کند. این کتاب دربردارنده چندین حکایت از این امام بزرگوار به همراه سخنان پرهیزگرایان است.



چهارده آفتاب

✦ نویسنده: جعفر ابراهیمی، شهرام شفیعی، محمود پور وهاب و جمعی دیگر از نویسندگان
✦ ناشر: موسسه انتشارات مدرسه

مجموعه چهارده آفتاب سعی دارد با روایت هایی روان، شیرین و خواندنی از زندگی چهارده معصوم (ع) رازهای محبوب بودن و شکوه آسمانی آنان را روشن

سازد.
این مجموعه با نگاهی نو، گوشه هایی از زندگی چهارده انسان کامل آفرینش را بیان کند به امید آنکه نوجوانان روح تشنه خود را با زلال وجود ایشان سیراب سازند. برخی از عنوان های این مجموعه عبارتند از: «آخرین فرستاده»، «امام اول»، «من ماه را بوییدم»، «زندانی بی حصار»، «بهترین پرهیزکاران»، «سبزتر از بهار» و «ماه خورشید کلاه»



نرم افزارهای علوم اسلامی و قرآنی موعود

✦ مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان
شامل متن ۳۱۳ جلد کتاب و ۳۱۳ مقاله پیرامون حضرت مهدی (عج) با موضوعات سخنان، سیره، فضائل، تاریخ زندگانی و ...
ارائه فهرست تمامی کتابها و مقاله ها به صورت یکجا (۲۴/۰۰۰ موضوع).

جستجوی پیشرفته در متن،
تصاویر و پوسترهای زیبا و جذاب،
نغمه های دلنشین قابل اجرا در دستگاه های mp3،
متن زیارت نامه ها با گویش زیبا،
امکان چاپ صفحات و انتقال متن به دفتر چه یادداشت و امکان تغییر محیط های برنامه برای سلیقه های مختلف از جمله ویژگی های این نرم افزار است.



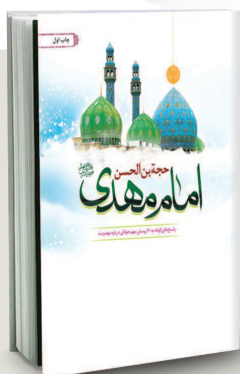
امام زمان در کتاب نجم الثاقب

✦ نویسنده: حجت الاسلام طاهر خوش
✦ ناشر: بهار دلها

گذشته به نگارش در آمده است و پیش از این توسط نشر بهار دلها در حدود نهصد صفحه به چاپ رسیده است.

در این اثر حجت الاسلام طاهر خوش در قالب گفتگو و مصاحبه با علامه نوری طبرسی ضمن معرفی ایشان، خلاصه ای از کتاب نجم الثاقب را با متنی روان ارائه داده است.

کتاب «نجم الثاقب» در احوال امام زمان (عج) از ولادت تا کرامات حضرت از تالیفات حضرت علامه محدث نوری طبرسی است که در حدود دو قرن



امام مهدی (عج)

✦ نویسنده: هادی قطبی
✦ ناشر: بهار دلها

معصوم (ع) و از طرفی غیبت کبری امام دوازدهم مهدی موعود (عج) موجب شک و تردیدهایی در این باره شده است.

در کتاب حجت ابن الحسن امام مهدی (عج) سعی شده مهمترین سوال های کتبی جوانان درباره امام زمان (عج) انتخاب شده و به آنها پاسخ هایی کوتاه، معتبر و مستند با قلمی روان داده شود.

در میان سوالات مختلف جوانان در زمینه های دینی و اعتقادی، هیچ کدام به اندازه سوالات مهدویت، حساس و دقت برانگیز نیست. نیاز مردم به امام



امام منتظر واقعی

✦ نویسنده: فاطمه میرزایی (لطفی آذر)
✦ ناشر: فکر آوران

آدم-علیه السلام- تا خاتم-صلی الله علیه- و اثبات اصالت، جاودانگی و پیروزی نهایی حق، ایجاد معرفت و شناخت نسبت به امام و نحوه ی امامتش، از بین بردن اوهام و خیالات باطل پیرامون مسئله ی ظهور، تبیین اهمیت تزکیه ی نفس، چگونگی آمادگی برای ظهور و یاری حضرت مهدی-عجل الله- و بررسی آفات انتظار و طلب، بر اساس حکایت سیمرغ عطار از جمله موضوعاتی است که در کتاب «امام منتظر واقعی» در قالب فصل هایی به آن اشاره شده است.

در این کتاب، معنای انتظار حقیقی از زوایای گوناگون تبیین و بررسی شده است. نشان دادن نقش انتظار حقیقی در تعجیل فرج، تبیین وظایف و تکالیف منتظرین در زمان غیبت، اثبات اینکه یک سر نخ غیبت و ظهور، به دست ماست، تبیین جایگاه حق و باطل در سیر تاریخی از



دانشنامه جامع صحیفه سجادیه

✦ مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

صحیفه سجادیه با ارائه ۳۸۹۷ موضوع، لیست آیات موجود و آیات و احادیث مرتبط با متن صحیفه سجادیه، امکان مشاهده فهرست کتابها و مقاله ها، جستجوی پیشرفته، امکان انتقال متن به دفتر چه یادداشت، امکانات متنوع چاپ، تصاویر زیبا، محیط های متنوع، راهنمای جامع متن صحیفه سجادیه با شرح و ترجمه قابل اجرا در تلفن های همراه از ویژگی های دانشنامه صحیفه سجادیه است.

متن صحیفه سجادیه همراه با تلاوت کامل و ترجمه گویا، متن ۳۷ جلد ترجمه و ۵۷ جلد شرح با امکان مقابله ترجمه ها و شرح ها با یکدیگر، پنج مستدرک صحیفه سجادیه، هفت نسخه خطی به روایات: ابن مالک، ابن اشناس، ابن اشکیب، ابن الشیخ و خط شهید اول، نمایش هزاران موضوع متنوع با روش ساختار درختی، متن ۱۳۱ جلد کتاب و مقاله پیرامون



صدامهر نیست، نفس مهراست

اول وَإِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ أَغْلَمْتُ أَهْلَهَا أَتَىٰ أَحَبَّكَ

دوم صدمین خیمه به لطف و کرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برپا شده است. باید به این توفیق نازید و قدردانی کرد از همه آنهایی که در این ۱۰۰ شماره هر کدام به سهم خود گوشه‌ای از این خیمه را آب و جارو کردند و گلاب پاشیدند. کم و زیادش به ما ارتباطی ندارد و هر کس به میزان نیت و اخلاص خودش، از سفره پر سخاوت صاحب خیمه منعم خواهد بود. دست همه‌شان درد نکند.

سوم این شماره با رنگ و لعابی تازه منتشر شده است. گرافیک مجله را تغییر داده‌ایم و کمی فضای صفحات متفاوت شده. گرچه کاغذ بد رنگ و نامرغوب جایی برای رنگ و طرح نمی‌گذارد ولی آنچه از دست‌مان برمی‌آمده ارائه شده تا خیمه رنگ و رویی تازه بگیرد.

چهارم تعدادی از اساتید، روزنامه‌نگاران و مداحان برای شماره ۱۰۰ خیمه یادداشت نوشته‌اند. ابتدای مجله چاپ‌شان کرده‌ایم و خیلی‌ها هم قول دادند و ننوشتند. امان از مشغله‌های سیاسی.

پنجم به نظرم در این انتخابات مداحان بسیار بهتر از قبل موضع گرفتند. گرچه هنوز هم معتقدم ساحت مدح و ثنای اهل بیت را نباید به بازی‌های سیاسی آلوده کرد اما انگار تجربه انتخابات قبلی همه را بیدار کرده. خدا نفس‌های ذاکران اباعبدالله را گرم نگه دارد.

ششم با پیگیری فراوان چهار صفحه مطلب درباره سیستم‌های صوتی آماده کرده‌ایم که انشاءالله به کارتان بیاید. راستش را بخواهید سیستم صوتی یکی از مشکلات همیشگی محافل مذهبی ماست. سعی کردیم با چند راهنمایی به کیفیت صدای مداحان عزیز کمک کنیم ولی نفس مهم است نه صدا.

هفتم در آخرین روزهای صفحه‌آرایی مجله خبر رسید که حاج رضا انصاریان خادم امام رضا و مداح اهل بیت از دنیا رفت. حسابی حال‌مان گرفته شد. آخرین مصاحبه او با خیمه را در شماره ۹۲ منتشر کردیم و همان مصاحبه در جلد اول کتاب «عشق، ادب، اخلاص» که توسط انتشارات خیمه چاپ شده، آمده است. خواندن دوباره حرف‌های این مداح صاحب نفس، که سال‌ها صلوات خاصه امام رضا را با او زمزمه کردیم خالی از لطف نیست.

هشتم و خدا خواست چه خوشبخت درختی را که / گوشه‌ای از حرمت پاشنه‌ی در شده است

نهم سفرنامه‌های مکّه، کربلا و مشهدتان را بفرستید تا چاپ کنیم. همین‌طور منتظر عکس‌های قدیمی و ماندگار از هیئت‌ها و روضه‌ها هستیم. آدرس مابندای مجله آمده. ایمیل هم می‌توانید بفرستید.

دهم سال‌ها و قرن‌ها از عاشورا گذشته است. فراوان بودند حکام و سلاطینی که کمر به محو و از بین بردن یاد و نام حسین و کربلا بپاشیدند اما هیچ کدام ذره‌ای موفق نشدند. نه با زور و نه با زر. کاروان حسینیان به پیش می‌رود و هر آنکس که خودش را برساند و همراه شود عمر جاودان و حیات ابدی می‌یابد. در این مسیر آن‌هایی که به آستان حسینی خدمتی بکنند زنده‌تر و چابک‌تر خواهند بود. فرموده‌اند امر ما را احیا کنید اما بی‌شک نه به این معناست که اگر این کار را نکنید چیزی از آن کم می‌شود بلکه با این قدم‌های کوچک زمینه را برای لطف و کرم اهل بیت فراهم کنید و گر نه ما کجا و طره جانان کجا؟

یازدهم التماس دعا

دوازدهم الهی عظم البلاء و برح الخفاء... وانقطع الرجاء... وانت المستعان...

ارادتمند / سردبیر

ویژه‌نامه موسیقی آیینی

خیمه به زودی منتشر می‌کند

کنکاشی در آواها و نواهایی که اقوام مختلف در عزای سیدالشهدا استفاده می‌کنند

خیابان

مجله خیمه را از نمایندگی های مادر سراسر کشور تهیه کنید

شماره تلفن	آدرس	مدیر فروشگاه	نام فروشگاه	شهر
۰۲۱۸۸۳۸۱۵۶۸-۹	خیابان آیت‌الله طالقانی - تقاطع خیابان شهید مفتاح	شاه حیدر	خانه کتاب ۵۷	تهران
۰۲۱۸۸۹۶۸۴۹۸	خ انقلاب - خ قدس - خ پورسینا - پ ۲۱	حمید صدیقی میرزایی	کافه کراسه	تهران
۰۲۱۶۶۴۰۷۱۳۲	م فلسطین - جنب مسجد امام صادق ع	شکری	دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام	تهران
۰۲۱۶۶۴۰۶۶۶۱	خیابان انقلاب - بعد از مظفر - نرسیده به چهارراه ولیعصر	*	خانه کتاب ۵۷ (شعبه ۲)	تهران
۰۲۱۳۳۰۸۱۳۱۷	انتهای بزرگراه شهید محلاتی (آهنگ -) نرسیده به بزرگراه بسیج - ورودی اصلی پارک بسیج - داخل پارک	موحدی	مرکز فرهنگی کتاب در دسترس	تهران
۰۲۵۱۷۷۳۶۴۲۴	ابتدای خیابان صفائی، جنب دفتر آیت‌الله سبحانی	آشوری	کلبه شروق	قم
۰۵۱۱۲۲۳۸۶۱۳	چهارراه شهدا - روبروی شیرازی ۱۴ - پاساژ رحیم پور	قدسی	کتاب آفتاب	مشهد
۰۳۱۱۲۲۹۰۱۱۱	میدان احمدآباد - خیابان سروش - نبش کوچه شماره ۷ - طبقه اول پاساژ	عبودتیان	پاتوق فرهنگی آسمان	اصفهان
۰۳۱۱۷۹۳۲۵۹۰	میدان آزادی - دانشگاه اصفهان - ساختمان نهاد رهبری	موحدیان	پرسمان	اصفهان
۰۶۵۲۳۲۳۸۷۶۶	شهرک مطهری - خ مفتاح	کاظم کرد	پارسه	امیدیه
۰۶۱۱۲۲۱۱۷۲۵	خیابان حافظ - پاساژ الماس جنوب - طبقه اول	رستمی فر	کلبه کتاب (رسانه بیداری)	اهواز
۰۵۸۴۲۲۳۲۲۸۶	جنب میدان دفاع مقدس	رشیدی	مجمع فرهنگی تبلیغی نور	بجنورد
۰۴۱۱۳۳۵۷۸۸۶	ابتدای خ شهید منتظری (مارالان -) بالاتر از دبیرستان فارابی - بن بست فارابی - شماره - ساختمان جوقانی - ط اول	حسینی زاده	مرکز کتابرسانی صبا	تبریز
*	چابهار - جنب مسجد امام حسین علیه السلام	سید جواد یاهو	میثاق	چابهار
۰۶۴۱۲۲۵۴۵۵۶	خ. امام خمینی شمالی - بالاتر از حرم سبز قبا - کوچه شهدا - روبروی مسجد لب خندق	سखाوت	موسسه فرهنگی وارثین	دزفول
۰۱۳۱۳۲۶۰۴۱۶	میدان شهرداری - ابتدای خیابان سعدی - کوچه اقتصاد - نبش بن بست خباز	علیزاده	میثاق	رشت
۰۳۸۱۳۳۴۳۵۳۲	خ سعدی - کوچه ۶۷ - نبش فرعی اول	جزائری	کوله بار	شهرکرد
۰۷۱۱۲۲۳۳۱۳۹	میدان امام حسین - پل باغ صفا - خ آزادی - کوچه ۲۲ - پلاک ۷۲	سید مهدی موحد	پلاک هشت	شیراز
۰۷۱۱۲۳۳۱۷۱۲	خیابان انقلاب اسلامی - کوچه ۱۱ - پلاک ۲۵ - ساختمان فرهنگ و اندیشه	دوست فاطمه	موسسه مطالعات پژوهشی راهبردی قدر	شیراز
۰۲۶۲۳۴۳۷۰۳۰	جنب شهرداری صفادشت	بیات	فرهنگسرای بعثت	صفادشت
۰۷۳۱۲۲۱۵۸۶۶	ضلع غربی میدان مصلی - جنب سر در اصلی مصلی	فیروزی	جبهه کتاب	فسا
۰۳۴۱۲۲۵۱۳۵۴	خ چمران - روبروی کوچه ۹	یونسی	کتاب میعاد حقیقت	کرمان
۰۸۱۱۸۳۸۱۳۹۲	خ مهدیه - سردر دانشکده علوم دانشگاه بوعلی	صدیقی	رواق	همدان

نشر **خلیا** منتشر کرد:

مجموعه گفت‌وگو با مداحان و ذاکران اهل بیت علیهم السلام

اخلاص عشق آید



حاج منصور ارضی، حاج علی آهی، حاج غلامرضا سازگار
حاج ماشا، الله عابدی، حاج علیرضا بهاری (شاه حسین)
حاج صادق آهنگران، حاج محسن طاهری، حاج مرتضی طاهری
حاج محمدرضا طاهری، حاج حسن خلیج، حاج مهدی سماواتی
حاج مهدی سلحشور، حاج سیدمجید بنی فاطمه، حاج عبدالرضا هلالی
نریمان پناهی، حاج سیدمهدی میرداماد و...

مرکز توزیع:

۰ ۲۱ - ۶۶۹۷۷۵۸۰

(پنج خط)

ارسال رایگان در تهران و شهرستانها